

یادگیری فرایند رشد

داستان مؤسسه روحی و گسترش بزرگ مقیاس دیانت بهایی در کشور کلمبیا

مؤسسه روحی

مترجم:

مهندس خسرو دهقانی

فهرست مندرجات

۴	مقدمه مترجم
۶	مقدمه مؤلف
۹	توضیح ناشر
۱۰	بخش اول- اولین تکانه (impulse)
۱۴	بخش دوم- در جستجوی اصول وحدت بخش
۲۱	بخش سوم- عمل به همراه تأمل و مشورت
۲۳	بخش چهارم- خصایص ممتازة ترویج بزرگ مقیاس (Large-Scale)
۲۵	بخش پنجم- کیفیت اولین تماس و نقش مبلغ
۳۱	بخش ششم- محتوای اولین پیام
۳۳	بخش هفتم- دومین موج ترویج: شادی و غم
۳۶	بخش هشتم- تغییر نگرش از فرد به جامعه
۳۹	بخش نهم- بازگشت به فرد: جزوات معارفی
۴۴	بخش دهم- عناصر یک چارچوب برای ایجاد مؤسسه روحی
۴۹	بخش یازدهم- برنامه‌های آموزشی: مسیرهای خدمت (Paths of Service)
۵۱	بخش دوازدهم- درک آثار بهایی
۵۶	بخش سیزدهم- دعا و مناجات
۵۹	بخش چهاردهم- زندگی و مرگ
۶۲	بخش پانزدهم- اصول تعلیم و تربیت بهایی
۶۴	بخش شانزدهم- کلاس‌های اطفال
۶۹	بخش هفدهم- مستخرجاتی از درس زندگی و مرگ
۷۴	بخش هجدهم- توسعه بیشتر مسیر تعمیق اساسی (Basic Deepening)
۷۶	بخش نوزدهم- اولین مسیر تخصصی: تعلیم و تربیت اطفال
۷۸	بخش بیستم- دومین مسیر تخصصی: توسعه اجتماعی
۸۱	بخش بیست و یکم- مسیر "مطالعات عمومی"

- بخش بیست و دوم- خصایص مهمه مؤسسه روحی ۸۲
- بخش بیست و سوم- ارائه مؤسسه به بیرون از جامعه بهایی ۸۹
- بخش بیست و چهارم- آخرین تحرک (Momentum) ۹۸
- بخش بیست و پنجم- تعهد و فشردهگی (Intensity) ۱۰۳
- بخش بیست و ششم- نتیجه‌گیری ۱۰۸

مقدمه مترجم

اکنون دیگر طرح روحی که به استناد همین جزوه مختصر، ثمره مجاهدات مستمر مؤسسه روحی در کشور کلمبیا بوده است، مشهور خاص و عام است؛ و در تمامی پیام‌های بیت‌العدل اعظم الهی که متمرکز و ناظر بر فرایند رشد در کشور مقدس ایران هستند، توصیه‌های مؤکد و هدایت‌های مکرر را در باره جوانب مختلف آن شاهد بوده‌ایم. الحمدلله بسیاری از احبای ایرانی، بخصوص درصد قابل توجهی از جوانان گرامی هم اکنون با ابعاد و اجزاء و اعمال و اثمار آن و نیز کتاب‌ها و درس‌ها و تمرین‌ها و فعالیت‌های خدمتی مربوط به آن، آشنایی کامل دارند.

اما آنچه که با مرور و مطالعه این مجموعه می‌توان آموخت، شرایط تولد و مراحل تکامل این طرح برجسته در کشور کلمبیا است. آشنایی با بحران‌ها و پیروزی‌هایی که احبای مجاهد و مصمم کلمبیا طی این مراحل متعدد و متوالی تجربه کرده‌اند بسیار سازنده و هدایت‌بخشنده است و بخصوص از این حقیقت عظیم پرده برمی‌دارد که سه عامل تأمل در اسناد و آثار، و قیام به اقدام و عمل، و توسل به مشورت‌ورایزی که در واقع واسطه بین دو عمل دیگر است، چه نقشی اساسی در پیشرفت فرایند تبلیغ بزرگ‌مقیاس در آن سرزمین دور دست نسبت به مهد امرالله داشته است.

دانش و بینشی که از مطالعه این مجموعه حاصل می‌شود، نقشی بنیادی در فرایندهای تجزیه و تحلیل حکیمانه شرایط و برنامه‌ریزی عالمانه فعالیت‌ها و اجرای عاشقانه کارها دارد و جلوه‌هایی نورانی از قدرت و مشیت الهی را در قلب و روح خواننده القاء می‌نماید و قلب و لسان را به تحسین و تمجید اراده و اقتدار بندگان حضرت بهاءالله در آن سرزمین دور دست به حرکت می‌آورد.

حین ترجمه، و بخصوص به قصد رعایت نهایت امانت‌داری معنایی، برای بعضی اصطلاحات کلیدی، معادل‌هایی در نظر گرفته شده است که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود. تأکید حقیر بر این است که حتی اگر دوستان گرامی در اسناد و اوراق دیگر، معادل‌ها یا اشکال متفاوتی برای این اصطلاحات دیده‌اند، بر آنچه در اینجا آمده است خورده نگیرند؛ زیرا به زعم بنده، با وجودی که شاید بعضی از آنها چندان مأنوس و

معمول هم نباشند، اما به نحو دقیق معنای اصلی و مقصد کاربردی این اصطلاحات را، آن‌گونه که در متن مبدأ به کار رفته‌اند، ارائه می‌نمایند و البته همگان می‌پذیریم که هدف اصلی هم همین نکتهٔ اساسی است. علاوه بر فهرست مختصر زیر، در مواضع لازم از متن ترجمه نیز وجه انگلیسی این اصطلاحات در پرانتز ذکر شده است.

مهندس خسرو دهقانی

دیماه ۱۳۹۵

Participants = مشارکین

participant = مشارک

tutor = راهنما

collaborators = همکاران

dynamics = پویایی

path(s) of service = مسیر (های) خدمت

act of service = عمل خدمتی

acts of service = اعمال خدمتی

deepening = تعمیق

basic deepening = تعمیق اساسی

expansion = ترویج

consolidation = تحکیم

large-scale expansion = ترویج بزرگ‌مقیاس

impulse = تکانه

intense = فشرده

intensity = فشردگی

momentum = تحرک

مقدمه مؤلف

در ماه اکتبر سال ۱۹۵۲ حضرت ولیّ محبوب امرالله افتتاح قریب الوقوع یک «جهاد روحانی جهان شمول سرنوشت ساز روح افزا» را به قصد «توسعه سریع سلطه روحانی حضرت بهاءالله و استقرار نهایی ساختار نظم اداریش» در تمام ممالک مستقله و نواحی تابعه در سراسر سطح سیاره، به دنیای بهایی اعلان فرمود. پاسخ پیروان حضرت بهاءالله به فراخوان حضرت ولیّ امرالله در خلال جهاد کبیر ده ساله و نیز به نقشه های بعدی که بیت العدل اعظم الهی به آنان ابلاغ نمود، فصل درخشانی را در تاریخ امرالله تشکیل می دهد، فصلی که نسل های آینده با افتخار و اعجاب از آن یاد خواهند کرد. بدون هیچ گونه ملاحظه ای می توان اعلان نمود که بعد از گذشت چند دهه، سلطه روحانی حضرت بهاءالله در سراسر جهان گسترش یافت و ساختار نظم اداریش مستقر گشت.

در یک قرن و نیم گذشته، رشد امرالله منطبق با مقتضیات زمان و مکان، الگوهای گوناگونی را تجربه کرده است. در مهد امرالله، در طی سال های نخستین عصر قهرمانی (رسولی)، این رشد و نمو خصایصی بی سابقه در تاریخ ادیان الهی را به منصفه ظهور رساند. نفوذ تحرک بخش و تعالی زای حضرت باب و حضرت بهاءالله با سرعتی خارق العاده در سراسر کشور گسترش یافت، نفوس را به اشتعال آورد، اعمال فداکارانه و قهرمانانه را الهام بخشید، و همزمان، مخالفت سرسختانه و خشم آلودی را که پیروان هیچ دیانتی تازه تولد یافته هرگز تجربه نکرده بود، ایجاد نمود. گرچه به واسطه سرکوب بی رحمانه، جلوه های بیرونی رشد جامعه بهایی در ایران از میان رفت، اما این رشد هم چنان در خلال عصر قهرمانی ادامه یافت. در این شرایط، قوای مؤمنین می بایست متزایداً به تداوم تعلیم و تربیت روحانی و مادی و تشکیل جامعه های نباض بهایی متمرکز می گشت؛ جامعه هایی که مقدر بود در عرصه های طهارت حیات، صحت رفتار، و محبت و مهربانی حتی به دشمنانشان، اشتهار یابند. در طول جهاد دهساله، یک بار دیگر برای این یاران ستم دیده، این فرصت فراهم شد که این دفعه، از طریق مهاجرت،

در مسیر پیشرفت امر مبارک به مشارکت برخیزند. هزاران نفر از آنان قیام کردند و به همراه همکیشانانشان بخصوص از بین یاران آمریکای شمالی، به انتشار پیام حضرت بهاءالله در سراسر دنیا مبادرت کردند.

در سال‌های پایانی عصر رسولی، به موازات گسترش امرالله در سایر نقاط دنیا، بخصوص در مغرب زمین، یک الگوی مشخص رشد هم نمودار شد. محله به محله، هسته‌های اولیه مؤمنین ظاهر شدند و تدریجاً به مرتبه تشکیل محفل روحانی محلی ارتقاء یافتند؛ مؤسسه‌ای که خود رشد و نمو نمود و مسئولیت ترویج و تحکیم (expansion and consolidation) جوامعی روبه‌رشد و نیز گسترش و نفوذ آن‌ها را به محله‌های هم‌جوار، به عهده گرفت. به واسطه عمل‌کرد این فرایند در عهد متوالیه عصر تکوین، جامعه بهایی در هر ناحیه‌ای از عالم، به هزاران شهر و شهرک نفوذ نمود. فرایند رشد، مطابق این الگو که بی‌تردید به افاضه ثمرات خود در دهه‌های آتی نیز ادامه خواهد داد، بسته به درجه پذیرش نفوس و نیز میزان بهره‌مندی مؤمنین از آن قوای روحانی که همواره در دسترسشان است، ممکن است کند یا سریع باشد. شکوفایی امرالهی در ممالک اروپای شرقی و نیز اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، شاهد ناطقی است بر ثمردهی این الگو.

نشانه‌های یک الگوی رشد مشخص دیگر نیز که یادآور دوره‌هایی از ایمان و اجذاب نفوس در عصر قهرمانی امرالهی است، در سال‌های نخستین جهاد کبیر اکبر قابل احصاء است. این جریان برجسته، که سبب شادمانی قلب مولای مهربان (حضرت ولی محبوب امرالله-م) گشت، وقتی پدیدار شد که احبای آفریقایی شروع به ارائه امرالله به سکنه نواحی روستایی نمودند و اقبال عظیم آنان را به پیام حضرت بهاءالله باعث و شاهد شدند. به زودی اقبال افواج به بخش‌های دیگر جهان هم گسترش یافت. صفوف پیروان حضرت بهاءالله کشور به کشور ازدیاد یافت و تعداد آنان را از چند صد هزار نفر به چندین میلیون نفر افزایش داد. در این اثنا، همزمان با حفظ ترویج سریع، تحکیم جوامع محلی چالش بزرگی را در مقابل جامعه جهانی بهایی قرار داد. در بسیاری از ممالک، ناتوانی در مقابله با این چالش، فرایند تبلیغ توده‌ها را متوقف کرد، و راجع به کلیت امر تبلیغ، اختلاف نظرهای توان‌فرسایی را سبب شد. گرچه در برخی ممالک مؤمنین توانستند

تعدیلی بین دو جریان ترویج و تحکیم برقرار سازند؛ اما در اواخر سال ۱۹۷۰ تحرک و توفیق تا حدّ زیادی از میان رفت و رشد امرالله در تمام قارات به کندی گرایید.

صدور پیام رضوان ۱۹۸۸ بیت العدل اعظم خطاب به عالم بهایی، اشتیاق تازه‌ای را در جهت تجدید ترویج بزرگ‌مقیاس (Large-Scale expansion) امرالله برانگیخت. این بار اما، تجارب حاصل، شیوه‌های مناسب‌تری را برای توسعه پایدار ایجاد کرد و بخصوص به واسطه فعالیت‌های مؤسّسات امری، طرقی مؤثر برای تعلیم و تعمیق (deepening) تعداد زیادی از احبّاً پیدا شد.

مؤسّسه روحی، در این سند، موسوم به "یادگیری فرایند رشد"، چارچوب مفهومی و برنامه‌های اجرایی خود را توضیح می‌دهد، داستان مجاهدات یکی از جوامع ملّی را در جهت ترویج بزرگ‌مقیاس بیان می‌دارد، و دروسی را که فراگرفته است، تجزیه و تحلیل می‌نماید. هرکسی با مطالعه این کتاب، بر این حقیقت واقف می‌شود که این مؤسّسه مدّعی فراهم آوردن مدلی برای تقلید دیگران نیست؛ بلکه ارزش کارش در توصیف سیستماتیک فرایندی است که به طرق مختلف، در هر جایی که بهاییان تلاش کرده‌اند ترویج بزرگ‌مقیاس امرالله را ایجاد نمایند، به کار گرفته شده است. البته، افراد علاقه‌مندند تجارب خود را داشته باشند و به موازات یادگیری و افزایش دانش و بینش خود، با آن به پیش روند. اما در این عرصه البته، تبادل تجارب نیز بی‌نهایت ارزشمند است. تفکر و تأمل راجع به پویایی (dynamics) تلاش‌های دیگران، به مساعی انسان در جهت مواجهه با فرایند بحران و پیروزی، بصیرت و بینش فراوان می‌بخشد.

امیدواریم مطالعه این تاریخچه مختصر، دیگران را الهام بخشد تا اندیشمندانه به ارزیابی تجارب خود پردازند و دریافته‌هایشان را با دیگر بهاییان در سراسر جهان به اشتراک بگذارند؛ کسانی که برای یافتن رویکردهای مؤثر به ترویج بزرگ‌مقیاس و تحکیم امرالله، در همین مسیر، تفحص و تجربه می‌نمایند.

فرزام ارباب

توضیح ناشر

در خلال چند سال گذشته، تعدادی از افراد احبّا و نیز بعضی جوامع بهایی از مؤسسه روحی تقاضا کردند محتوای آموزشی و روش‌های اجرایی خود را در اختیار آنان نیز قرار دهد. در پاسخ به این تقاضاها، ما دریافتیم که نیاز است برنامه‌های خود و نیز سیر تحولات آن‌ها را به نحو کامل‌تری ارائه دهیم؛ و این جزوه، تلاشی است برای برآوردن این نیاز، که امیدواریم برای دوستانی که در جهت ازدیاد منابع انسانی امرالله به واسطه برنامه‌های این مؤسسه عمل می‌نمایند، مفید واقع شود.

مؤسسه روحی

بخش اول- اولین تکانه (impulse)

در خلال سال‌های واپسین نقشه نه ساله، تبلیغ بزرگ‌مقیاس توده‌ها، در تعدادی فزاینده از ممالک آمریکای لاتین، رو به تحرک نهاد. گروه‌های کوچکی از پیروان پراکنده جمال مبارک در سراسر این قاره، شاهد جنبش‌های نخستین فرایندی بودند که در طول جهاد دهساله آغاز شده و اکنون تقریباً در تمامی کشورهای عالم، در جهت جمعیت‌های پذیرای موجود در نواحی روستایی و اطراف شهرها، گسترش می‌یافت. وقتی نگرش‌های قدیمی و ترس‌های بی‌مورد منتفی شد، این گروه‌ها قویاً مجذوب هزاران دهکده و شهرستانی شدند که ساکنان فراوانشان کاملاً مهیای پذیرفتن ظهور حضرت بهاءالله و پیوستن به صفوف روبه‌تزايد پیروان حضرتش بودند. منطقه به منطقه معلوم و مبرهن شد که ارائه حقایق اساسی امرالله با ایمان و انجذاب و به نحو اختصار کافی است تا تعداد معتنابهی از مردم را به سمت پذیرش پیام بدیع و تسجیل سریع دلالت کند.

واکنش بهاییان به این فرصت‌های تبلیغی از اشتیاق تا احتیاط و حتی شک و تردید را در برمی‌گرفت. اما مقدر چنان بود که این روند جدید، بدون توجه به مواضع متخذه افراد، سیمای جامعه بهایی را در سراسر این قاره دگرگون کند. با سرعتی اعجاب‌انگیز، غالب جوامع ملی، از آن مراحل ابتدایی که تعدادی شبکه‌های به هم پیوسته جوامع کوچک محلی را در برمی‌گرفت، خارج شدند و به مرحله‌ای بی‌سابقه از رشد و بالندگی واصل گشتند؛ مرحله‌ای که شامل هم چالش‌های غیرمنتظره و هم برکات بدیعه بود.

در کلمبیا، حدود پانزده نفری که در سال ۱۹۷۰، کل نیروی فعال جامعه را تشکیل می‌دادند، بر آن شدند که پیام حضرت بهاءالله را به توده‌های عظیم مردم کشورشان برسانند. انتظارات اولیه آنان چنان بالا و بالا بود که به شدت خوشبینانه و هیجان‌زده می‌نمود. آنان اعلان کردند که قصد دارند، در زمانی هرچه ممکن است کوتاه‌تر، تعداد مؤمنین آن سرزمین را به یک صد هزار نفر برسانند.

روشی تبلیغی که این مؤمنین اتخاذ کردند تفاوتی با روش‌هایی که در بسیاری از دیگر مناطق پذیرا اجرا می‌شد، نداشت. گروه‌هایی کوچک وارد یک دهکده می‌شدند، به ادعیه خالصه می‌پرداختند، در معابر مختلف به حرکت می‌آمدند و با مردم دیدار

می نمودند. چیزی نمی گذشت که روستاییان، آنان را به منازل خود دعوت می کردند و دوستان و آشنایان خود را فرامی خواندند تا به صحبت هایشان که از جمله حضرت بهاءالله را به عنوان مظهر جدید خداوند اعلان می نمود گوش بسپارند. وحدت الوهیت، وحدت مظهریت و وحدت بشریت موضوع اصلی ارائه های آنان بود، شیوه ای که عمق و آسایش قلوب روستاییان را جذب می کرد و مبلغ را قادر می ساخت در یک روز معین، بیست یا سی نفر را ثبت نام نماید. برای تقویت فرایند ثبت نام، غالباً از روستاییان دعوت می شد در جلسات بزرگ عصرانه گردهم آیند؛ جلساتی که بدون استثناء، سرشار از احساس شادمانی و اعتلای روحانی بود.

در طول این دوره، اعتقاد راسخ همگان بر این بود که این مؤمنین تازه، علی رغم درک محدودشان از اهمیت و ضرورت امرالله، صرفاً بر اساس پذیرش حقایق حضرت بهاءالله، قلب ماهیت خواهند شد و محافل روحانی محلی نیز به صرف تشکیل، فوراً به مجاری جریان فیض الهی به تمامیت روستا بدل خواهند گشت. انتظار بر این بود که تعداد محافل روحانی محلی سریعاً به هزاران عدد افزایش خواهد یافت و راه را برای مرحله بعدی باز خواهد کرد، مرحله ای که تصور می شد طی آن، مردم کلمبیا به اختیار و ابتکار خود، در جستجوی بهاییان بر خواهند خاست و در گروه های بزرگ به امرالله اقبال خواهند نمود.

گرچه این امری محتوم است که دیر یا زود، هر کشوری شاهد افزایشی عظیم در جمعیت بهاییان خواهد بود؛ اما به زودی معلوم شد که مسیر منتخب برای ترویج بزرگ مقیاس آن چنان که انتظار می رفت، مستقیم و هموار نیست. اما نتایج اولیه هیجان انگیز بود: در فاصله چند ماه، تعداد بهاییان موجود در نواحی اطراف شهر کالی (Cali) از بیست نفر به حدود یک هزار نفر افزایش یافت؛ و در همین مدت، دو هزار نفر دیگر هم در چهار ناحیه توماکو (Tumaco)، چوکو (Choco)، ساحل شمالی، و زیست بوم قبیله گواجیران (Guajiran) واقع در نزدیکی مرز ونزوئلا، تسجیل شدند. اما توفیقات سریع تبلیغی هم مشکلات خود را به دنبال آورد؛ و به موازات تلاش و تقوای اعضای جامعه برای مواجهه با شرایط جدید غیرمنظره، بحران هم شروع به خود نمایی کرد.

غالباً در جلساتی که محفل روحانی ملی برای فعالین پروژه‌های تبلیغی تشکیل می‌داد، بهاییانی از کشورهای دیگر هم شرکت می‌کردند. در این جلسات معمولاً مباحثات و مشاورات پرشوری راجع به سرشت تبلیغ دسته‌جمعی و مفاهیم و مناهج مربوط به آن در می‌گرفت: «آیا نباید به تمامه بر ترویج متمرکز شویم و نگرانی در باره تحکیم را به بعد موکول کنیم؟»، «آیا نباید ترویج را متوقف نماییم و سریعاً به تحکیم بپردازیم؟»، «اگر عمل کرد محافل روحانی محلی کلید دروازه وصول به استقرار نظم بدیع حضرت بهاءالله است، آیا نباید تمامی مساعی خود را در آن جهت سوق دهیم؟»، «سه هزار نفر بهایی خیلی کم است، شاید بهتر باشد بر فرایند ترویج تمرکز کنیم. مسئله این است که هنوز نفوس کافی وارد امرالهی نشده‌اند؛ وقتی چنین شود، مسائل خودبه‌خود حل خواهند شد.»، «چطور است که قوای خود را معطوف به نه نفر اعضای محافل محلی بنماییم و ابتدا به تعلیم و تقویت آن‌ها بپردازیم؟»، «شاید راه حل مشکل استفاده از رسانه‌های جمعی باشد؛ چون فرایند تبلیغ فرد به فرد دیگر کارآیی ندارد.» این‌ها، نمونه‌هایی از افکار و آرای است که در طریق جستجوی خالصانه و صادقانه روش‌هایی که به گروه اندک بهاییان کمک کنند به حس پذیرش میلیون‌ها نفوس پاسخ سریع بدهند، مطرح می‌شد.

گاهی اوقات نیز بعضی از احبب احساساتی منفی بروز می‌دادند و در جهت نفی صحت و اعتبار مفهوم تبلیغ در مقیاس بزرگ و دستاوردهای آن، عباراتی مانند «بهاییان پوشالی»، «محافل پوشالی» بر زبان می‌راندند. گرچه جامعه بهاییان کلمبیا وسعت چندانی نداشت، اما روح وحدت و یگانگی میان احبب حاکم بود، بنا بر این، محفل ملی توانست به آنان کمک کند دیدگاه‌های منفی را کنار بگذارند و فقط بر نظریاتی متمرکز شوند که در عین تفاوت، توجه خالصانه به تبلیغ توده‌ها را منعکس می‌ساخت. به این ترتیب، در کلمبیا، به هیچ وجه اجازه داده نشد که تنش‌های حاصل از چالش‌های تبلیغ در مقیاس بزرگ به اختلاف و انشقاق بینجامد؛ و جامعه هرگز در آن شرایط فلج‌کننده‌ای که

متأسفانه در سال‌های بعدی، بر بعضی از جوامع همجوار^۱ مسلط گشت، وارد نشد. برای بهاییان کلمبیا مسئله اصلی خیلی ساده می‌نمود: بشریت به پیام نجات بخش حضرت بهاءالله نیازمند است. میلیون‌ها نفوس در میان مردمان آمریکای لاتین مایل به پذیرش پیام آن حضرت هستند. بنا بر این، باید طرقی خلاقه جستجو کرد تا دسترسی به آنان در گروه‌های بزرگ میسر شود.

^۱ منظور کشورهای واقع در همسایگی کلمبیا است که عبارتند از: برزیل و ونزوئلا در شرق، پرو و اکوادور در جنوب، و پاناما در شمال-م

بخش دوم- در جستجوی اصول وحدت‌بخش

افزایش چشم‌گیر تعداد مؤمنین از چند صد نفر به حدود سه هزار نفر، درهم‌ریختگی حاصل از آن، و وحدت‌نظری که عاقبت از درون یک فرایند فشرده مشورتی بیرون آمد، الگوی توالی دوره‌های بحران و پیروزی را ایجاد کرد که برای چندین سال، بر فرایند ترویج و تحکیم بزرگ‌مقیاس در کلمبیا حاکم بود؛ و احتمالاً در دهه‌های آینده نیز همین‌گونه خواهد بود. ارزشمندترین درسی که در این نخستین تجربه تبلیغ بزرگ‌مقیاس آموخته شد، این بود که برای وصول از یک انتصار به انتصاری دیگر، جامعه باید، از درون هر بحران اجتناب‌ناپذیر در این مسیر، در جستجوی آن فرصت‌هایی برآید که به اتحاد و اتفاق افزون‌تر اعضایش مساعدت می‌نماید. در معهود ماه‌های بعدی، هم‌چنان که کار تبلیغ با کندی بسیار پیش می‌رفت، احباً قوای خود را بر ایضاح اندیشه‌ها، ایجاد وحدت نظر، و استقرار بنیانی محکم برای مساعی جمعی آینده متمرکز ساختند.

وحدت نظر و تحمل ایده‌های متفاوت در این باره که یک هدف مطلوب چگونه باید محقق گردد، اولین موارد از لوازم مهمه موفقیت هستند. مادامی که درجات بالاتری از وحدت و یگانگی حاصل نشود، برای یک جامعه میسر نخواهد بود برنامه‌های خود را به نحو مؤثر جامعه عمل ببوشاند. بر این مبنا، احبای کلمبیا دریافتند که شدیداً لازم است اختلاف نظرهای مذکور^۲ رفع گردد و دست کم راجع به طبیعت فعالیت‌هایی که می‌بایست به طور جمعی انجام می‌شد، درجات معینی از وحدت نظر حاصل شود. محفل روحانی ملی دقیقاً آگاه بود که جامعه، نه فقط راجع به اوضاع آینده‌ای دوردست، بلکه نیز در باره آنچه که آن را در مسیر تحقق سرنوشت بلافصلش هدایت می‌کرد، محتاج دیدگاهی دگرگونه است.

برای بررسی عناصر مختلف منظری متحدانه‌تر از تبلیغ، جلسات منظم مشورتی برگزار شد. هرگونه تلاشی صورت گرفت تا از تبدیل و تخفیف این مشاورات به اظهار نظرهای متخالف و تحلیل‌های انتزاعی و خسته‌کننده ممانعت به عمل آید. پیوسته به جامعه گوشزد

^۲ منظور اختلاف نظرهای مذکور در بخش اول این مجموعه است که به صورت مورب ثبت شده‌اند- م

می‌شد که فرایند پیچیده رشد و توسعه امرالله در سراسر یک کشور مد نظر است، و لهذا هر یک از آنان، بر اساس نقطه نظریات و تجربیات خود، می‌توانستند فقط جنبه‌های خاصی از این فرایند چند وجهی را ببینند؛ فرایندی که اگر از جمیع جنبه‌های ممکنه ملحوظ می‌گشت، ادراکات محدود شخصی دیگر نمی‌توانست به شکل نظریاتی مصرانه بروز یابد و دیر یا زود، دیدگاه جدید و کامل‌تری به اشتراک گذاشته می‌شد و تنظیم و تنفیذ می‌گشت.

همه توافق داشتند که پرتو تابنده بر این نگاه نوین به رشد، نه منبعث از اذهان توانای حاضران در جریان مشورت، که ناشی از انوار هدایت درخشان از آثار مبارکه است. «بیان دیدگاه‌های مختلف» به این معنی بود که افراد، فرایندهای ترویج و تحکیم را آن‌گونه که در پرتو آثار مبارکه درک می‌کردند، ابراز دارند و به همین سبب هر کس می‌کوشید چنین نظریاتی را جذب نماید و به وسعت و صحت بیش خود بیفزاید. نیز همگان پذیرا بودند که حتی به این صورت هم همچنان خطر ظریفی در کمین است که باید از آن حذر داشت و آن این است که یک یا دو جمله از نصوص مبارکه اخذ گردد و در جهت حمایت از نظریات بی‌اساس شخصی به کار رود. گزاره‌هایی مانند «ترویج و تحکیم باید به موازات هم به پیش بروند»، یا «ترویج را نباید به خاطر تحکیم متوقف کرد»، نمی‌بایست در جریان مباحثات، به عنوان استناد و استدلال به کار برده می‌شد. چنین جملاتی حاوی هدایتی هستند که اگر به درستی درک شود، به افراد جامعه کمک خواهد کرد منظر متحد خود را شکل دهند و بیاموزند چگونه به پذیرش عظیم نفوس پاسخ گویند و به درجاتی همواره روبه‌تزايد از ترویج نائل شوند.

هنگامی که احبای کلمبیا در امر مشورت، توان و تجربه بیشتری اندوختند، سریعاً به وحدت نظری که چنان مشتاقانه طالبش بودند، دست یافتند. در این مرحله نیز هم چنان تلاش آنان برای دست‌یافتن به دیدگاهی مشترک، متمرکز بود بر حصول درکی جامع و کلی از ترویج و تحکیم، و جزئیات شیوه‌ها و رویه‌ها را در بر نمی‌گرفت. آنان، محصول نهایی اندیشه‌های متحد خود را نه با کلمات خود، که با فقراتی از آثار مبارکه تبیین کردند؛ آثاری که آنان را یاری نموده بود بصیرتی جدید و درکی عمیق از اصول تبلیغ

حاصل نمایند. میسر نیست که در این جزوه مختصر حتی یک نمونه از این آثار مبارکه و جواهر حکم مندمج در آنها ذکر گردد. فقط به ذکر فقرات زیر از هدايات بيت العدل اعظم الهی اکتفا می شود؛ فقراتی که مبین سرشت آن اصول وحدت آفرینی هستند که در آن سالیان نخستین از ترویج بزرگ مقیاس، در قلب منظر متحد و نیرومند و برجسته جامعه بهاییان کلمیا قرار داشت:

«هنگامی که توده های بشری از خواب غفلت بیدار شوند و به امر الهی اقبال نمایند، فرایندی جدید به حرکت می آید و رشد و نمو مدنی بدیع آغاز می شود. ظهور مسیحیت و اسلام را در نظر آورید. تمامی این توده ها اکنون در آداب و سنن خود فرورفته اند؛ اما همه پذیرای کلمه الله هستند؛ و هنگامی که به راستی به آن پاسخ گویند، چنان تأثیر می پذیرند که هر دوست و آشنایی را دگرگون می سازند.

معیارهای خداوند متفاوت از معیارهای بشری است. مطابق معیارهای مردم نشانه اهمیت و ارزشمندی یک امر آن است که نفوس متشخص و معروف و صاحب مقام بر آن صحه بگذارند. اما مطابق بیان حضرت بهاء الله «این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست؛ باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند.»^۳ و یا «اودع فی کُلِّ نفسٍ ما یعرفُ به آثارَ الله و من دون ذلك لم یتیم حجته علی عبادِهِ ان انتم فی امره من المتفکرین.»^۴ در کشورهای که تبلیغ توده ها با موفقیت مواجه شده است، بهاییان وقت و توان خود را در نواحی روستایی به کار گرفته اند؛ به همان مقداری که از پیش، در درون شهرها و شهرک ها مجاهدت می کردند. نتایج حاصل نشان می دهد که صرفاً تمرکز بر یک بخش از جمعیت یک کشور چقدر غیر حکیمانه است. بنا بر این، هر یک از محافل ملیه باید طوری منابع خود را تعدیل و مساعی خود را هماهنگ سازند که بتوانند، پیام الهی را نه فقط به

^۳ مجموعه الواح نازل بعد از کتاب اقدس، ص ۵۰.

^۴ منتخبات آثار مبارکه نشر آلمان، ص ۷۵. (مضمون بیان مبارک: خداوند در هر نفسی استعداد ادراک آیاتش را ودیعه نهاد، در غیر این صورت چگونه حجّت او بر بندگان تمام شود، اگر شما در امرش از اندیشندگان هستید؟)

نفوسی که به راحتی در دسترسند، بلکه نیز به تمامی اقشار جامعه، در هر فاصلهٔ بعیده‌ای که قرار داشته باشند، برسانند.

افراد ساده‌دل و ساده‌اندیش نیز، که اکثریت جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، به اندازهٔ متمدنان و فرهیختگان از حق دست‌یافتن به معرفت امرالهی برخوردارند. وقتی یاران به ابلاغ کلمهٔ رحمان مشغولند، باید مراقب باشند آن را به همان بساطت و سادگی که در تعالیم الهی مطرح شده است، ارائه دهند. تماس‌هایشان باید توأم با محبت خالصانه و صادقانه باشد. قلب یک شخص بی‌سواد بسیار حساس است و هر ذره‌ای از تعصب را، که از ناحیهٔ مهاجر یا مبلغ بروز کند، به فوریت درک می‌نماید.

احباً باید متوجه باشند که هنگام تبلیغ توده‌ها، بر جنبه‌های کمک‌های خیرخواهانه و بشردوستانهٔ امرالهی به عنوان وسیله‌ای برای جلب نظر و ثبت نام تأکید نگذارند. تجربه نشان می‌دهد وقتی به نفوس مورد نظر، امکاناتی مثل مدرسه و دارو و بیمارستان، و یا حتی البسه و اغذیه عرضه شود، مشکلات زیادی به بار می‌آید. محرک اصلی، همواره باید این باشد که مردم به پیام الهی پاسخ گویند و به معرفت مظهر ربّانی موفق شوند. کسانی که خود را بهایی اعلان می‌کنند باید مجذوب زیبایی تعالیم مبارکه شوند و محبت حضرت بهاءالله را به دل گیرند. نیازی نیست که تازه‌مؤمنین تمام دلایل و براهین و تاریخ و قوانین و اصول و مبادی امرالله را بدانند، بلکه حین ثبت نام، کافی است علاوه بر احساس بارقهٔ ایمان، راجع به حیات هیاکل قدسیهٔ مرکزی امرالله و نیز در بارهٔ قوانینی که باید رعایت کنند و نظامی که باید اطاعت نمایند، اطلاعاتی کسب کنند.

مؤمنین جدید نباید بعد از اقبال به حال خود رها شوند. لازم است این دوستان، به واسطهٔ مکاتبات و یا اعزام دیدارکنندگان، و یا با شرکت در کنفرانس‌ها و دوره‌های آموزشی، صبورانه تقویت شوند و محبانه حمایت گردند تا به بلوغ کامل ایمانی نائل شوند. حضرت ولیّ امرالله، با اشاره به وظایف محافل روحانیه در مساعدت به مؤمنین جدید، می‌فرماید: "اعضای محافل روحانیه باید جهد نمایند با صبر و شکیبایی و محبت و درایت و بردباری، مقبلین جدید را پرورش دهند و به تدریج، توجه

آنان را به قبول هر آنچه که در تعالیم مبارکه مقرر شده، جلب نمایند." (ترجمه)»^۵

«به واسطه پیروزی‌های پرشکوه در عرصه اقبال بزرگ‌مقیاس بوده است که امر حضرت بهاء‌الله وارد مرحله جدیدی از اتساع و استقرار در سراسر جهان شده است. لهذا ضروری است که فرایند تبلیغ توده‌ها، نه تنها حفظ شود؛ بلکه تسریع گردد. این که هر یک از محافل روحانیه، به جهت تضمین حصول بهترین نتایج برای فعالیت‌های تبلیغی، ممکن است ساختار لجنة تبلیغ را برگزینند، امری است کاملاً تحت اختیار خود آنان. اما هرگونه ساختاری که به این منظور انتخاب شود، باید از توانایی کافی برخوردار باشد تا بتواند کارهای لازم را به سرعت و منطبق با اصول نظم اداری امرالله سامان دهد. اما برای سامان‌دهی پروژه‌های تبلیغی، مبلغان سیار توانا باید از بین مؤمنین بومی هرکشور انتخاب شوند. حضرت ولی محبوب امرالله، در اظهار نظر راجع به کار تبلیغ در آمریکای لاتین چنین می‌فرماید: "لازم است از مجهودات شایسته مبلغین سیار بومی... که شدیداً نیز مورد نیاز است، قویاً و مستمرراً حمایت به عمل آید... هم اینانند که به موازات توسعه این وظیفه خطیره، باید مسئولیت دشوار انتشار امرالله را در ممالک خود به عهده گیرند." (ترجمه)

با توسعه کار حیاتی تبلیغ، هر یک از محافل ملّیه باید همواره مدّ نظر داشته باشد که ترویج و تحکیم فرایندهایی انفکاک ناپذیرند و ضروری است که همعنان با یکدیگر به پیش روند. فقره زیر از آثار مولای محبوب وابستگی ذاتی این دو جریان را به خوبی عیان می‌سازد: "هر هجومی به سمت میادین بیرونی، هر ازدیادی در مؤسّسات امری، باید همراه با درک عمیق‌تر آن مبانی و اصولی باشد که حیات روحانی جامعه را تأمین می‌کند و توسعه سالم آن را تضمین می‌نماید.

^۵ ترجمه رقیمة بیت‌العدل اعظم خطاب به محافل روحانی ملی، مورخ ۱۳ جولای ۱۹۶۴، مندرج در "سرچشمه هدایت، مجموعه پیام‌های ۱۹۶۸-۱۹۶۳"، (ویلنت، چاپخانه بهایی، ۱۹۷۶، صص ۳۱-۳۳).

همواره باید به این نیاز مبرم حیاتی توجه داشت و تحت هیچ شرایطی نباید از آن غافل شد و یا آن را تحت الشعاع فعالیت‌های مربوط به تضمین توسعه بیرونی مؤسسات اداری قرار داد. امید و طید قلب من است... که این جامعه تعادلی صحیح میان این دو جنبه ضروری از بسط و توسعه خود برقرار سازد." (ترجمه) بنا بر این، تضمین این که حیات روحانی فرد مؤمن مستمراً تقویت شود؛ و جوامع محلی متزایداً از وظایف جمعی خود آگاهی یابند؛ و مؤسسات نظم متحول امرالله هم با کفایت و قدرت عمل کنند؛ به همان اندازه هجوم بر میادین جدید و واردن کردن نفوس کثیره در ظل امرالهی حائز اهمیت و ضرورت است.

این هدف فقط وقتی محقق می‌شود که هر یک از محافل روحانی ملی ترتیبات صحیح‌های مبذول دارد تا تمام احباب به درک عمیق امرالله فائز شوند. محافل ملی با مشورت با ایادی امرالله که پرچمداران نقشه نه ساله هستند، باید روی مساعدت اعضای هیأت‌های معاونت حساب کنند؛ کسانی که به همراه مبلغین سیار منتخب توسط محفل روحانی یا لجنات تبلیغی، باید به طور پیوسته تشویق کردند دوره‌هایی برای تزئید معلومات در مؤسسات تبلیغی برگزار نمایند و به نحو منظم از محافل روحانی محلی بازدید به عمل آورند. این دیدارکنندگان، چه اعضای هیأت معاونت باشند و یا مبلغین سیار، باید نه فقط با محفل روحانی محلی، بلکه نیز به طور جمعی در جلسات عمومی، با تمام احباب محلی و در صورت لزوم با بعضی از افراد در منازلشان، ملاقات نمایند.»^۶ «بسیاری از محافل روحانی ملی لازم دیده‌اند، در جهت اجرای نقشه‌های مربوط به تروج و تحکیم، تعدادی از مؤمنین را برای خدمت به عنوان مبلغ سیار گزینش نمایند. در حالی که خدمات ارزشمندی را که مبلغین سیار تا کنون تقدیم داشته‌اند، ارج می‌نهیم؛ مع‌هذا، عمیقاً نگران مسائلی هستیم که تمایل شما به اجرای برنامه‌های تبلیغی از طریق تعدادی هرچه بیشتر از این اعزام‌ها، در مقابل محفلتان قرار خواهد داد. هدف از این نامه

^۶ نقل از رقیمة بیت‌العدل اعظم، مورخ ۲ فوریه ۱۹۶۶، خطاب به تمام محافل روحانیه ملیة درگیر در کار تبلیغ دسته‌جمعی، مندرج در جزوه "قدر مخصوصی از محبت: اهمیت و طبیعت تبلیغ توده‌ها"، (ویلنت، چاپخانه بهایی، ۱۹۷۴)، صص ۳۱-۲۹.

جلب توجه شما به این واقعیت است که اگر گزینش چنین مبلغینی با دقت و احتیاط کافی صورت گیرد، چین مسائلی تا حدّ زیادی تخفیف خواهد یافت.

باید توجه داشت افرادی که غالباً بی سواد هستند از مطالعه مستقل آثار مبارکه و استفاضه مستقیم از قوای روحانیّه مورد نیاز برای غنای حیاتشان محرومند. این گونه افراد، در تماس های خود با مبلغین مهمان، تا حدّ زیادی، وابسته به آنان می شوند. به همین دلیل، خصائص روحانی و وضعیت اخلاقی این مبلغین، حائز اهمیت عظیم است. محفل ملی یا لجنة مسئول گزینش این مبلغین، باید متوجه باشند که هنگام انتخاب این افراد، نه تنها درک و فهمشان از فرایند تبلیغ را در نظر گیرند؛ بلکه مقدم برآن، روحیه پاک و خالص و عشق و محبتشان به امرالهی و نیز توان و ظرفیتشان برای انتقال این روحیه برجسته و محبت خجسته به دیگران را نیز ملحوظ دارند.

و به زودی، در مناطق تحت پوشش شما، چه نتایج اعجاب انگیزی مشاهده خواهد شد، اگر، تا آنجا که شرایط امکان می دهد، روش هایی را ابداع کنید و ابزاری را به کار گیرید که تضمین نماید مبلغینی که تشویق می نمایید در بین احبّا حرکت نمایند، همگی نفوسی مقدّس و منزه بوده، چیزی جز ایمان حقیقی و عشق و فداکاری، محرک خدماتشان به امر عزیزالهی نباشد...»^۷

^۷ نقل از مجموعه "مستخرجاتی از پیام های معهد اعلی و حضرت ولی امرالله راجع به تبلیغ دسته جمعی" که در ماه مارس ۱۹۶۸ برای کلیه محافل روحانیّه ملیّه ارسال شد.

بخش سوم- عمل به همراه تأمل و مشورت

بهایان کلمبیا، بعد از وصول به یک هدف مشترک کامل در مورد تبلیغ توده‌ها، و حصول وحدت نظر جدید راجع به سرشت ترویج و تحکیم، یک بار دیگر توجه خود را به مسیر اقدام و عملی معطوف نمودند که آنان را به سمت هدف منظرشان، یعنی توسعه بزرگ مقیاس، هدایت می‌کرد. بدایتاً غالب مشاورات در جهت جستجوی روشی بود که توفیقی سریع به بار آورد؛ اما به زودی مبرهن گشت که چنین نیتی بی‌فایده است؛ و طریق تبلیغ توده‌ها باید با صبر و استقامت و قدم به قدم طی شود. "این که چه روشی می‌بایست به کار گرفته می‌شد"، مسئله ساده‌ای نبود که بتوان با برخورد اندیشه‌های مختلف حل و فصلش کرد؛ بلکه قضیه‌ای بود که می‌بایست هدف یک فرایند یادگیری طولانی قرار می‌گرفت و با آن به طور منظم و با صبر و استقامت برخورد می‌شد.

سپس تعدادی نکات مهم دیگر نیز مورد قبول قرار گرفت. اولین این که احباً باید توجه و تفکر به آینده را رها سازند و از عادت پرداختن به نظریه‌های خوش نما راجع به الگوهای مقدّر برای رشد امرالله دست بکشند. جامعه به این درک نائل شد که آینده امرالله به ید قدرت حضرت بهاءالله است و خود آن حضرت رشد و نمو آن را به حکم مرموزه هدایت خواهد کرد. امرالهی به خودی خود یک هدیه است که فقط آن حضرت قادر است آن را عطا فرماید؛ فقط آن حضرت می‌تواند نفوس را تأیید نماید و افتخار خدمت آستانش را نصیبشان سازد. آنچه گروه کوچک بهایان فعال این کشور می‌توانستند انجام دهند این بود که به خاطر فرصت‌هایی که نصیبشان شده بود تا به جمعیتی بسیار پذیرا خدمت کنند، شکرگزار باشند. نیاز آنان صرفاً این بود که بر کیفیت فعالیت‌های خود متمرکز گردند و شب‌وروز بکوشند با ایمان و اخلاص و استقامت به عمل بپردازند. آنان مکرراً در جلسات مشورتی خود فقره زیر از آثار حضرت بهاءالله را زیارت می‌کردند و سعی می‌نمودند مفادش را در حیات خود به کار گیرند:

«چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حب در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطر احدیه وزید، ظلمت ضلالت شک و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید.»^۸

دومین نتیجه، لزوم تمرکز توجه بود به یادگیری حین عمل. نقشه‌ها و شیوه‌ها نمی‌توانست از همان آغاز کامل باشد و می‌بایست تغییر و تحول می‌یافت و به نحو فزاینده اصول امرالله را منعکس می‌ساخت. هرکسی این اصول و مبادی را زمانی با وضوح بیشتر و به نحو وسیع‌تر درک می‌کرد که ساعیان اهداف تعیین شده برای هر مرحله از فرایند رشد را مطالعه و بررسی می‌نمود. مبلغان و مدیران امرالله محتاج حصول این ادراک و اطمینان بودند که بسیاری از مجاهداتشان، گرچه ساده، اما صحیح و درست است. آنان می‌بایست در برابر اغوای به غلوگرایی راجع به اهمیت و پیچیدگی نقش‌ها و سهم‌های خود، مقاومت می‌کردند. بیشترین انتظاری که آنان می‌توانستند از خود داشته باشند مشارکت صمیمانه در یک برنامه فشرده اقدام و عمل و در یک جریان تأمل و مشورت همراه با آن بود. این تأمل و مشورت نیز می‌بایست در فضایی آکنده از اتحادی ناگسستگی و با روحیه‌ای آمیخته با بیشترین حد تواضع و فروتنی صورت می‌گرفت. جریان اصلی مشورت‌ها هم می‌بایست ناظر بر تحلیل و بررسی دوره‌های میسر اقدام و ارزیابی شیوه‌ها و ثمره‌ها باشد که به تمامه در پرتو آثار مبارکه انجام می‌شد. هدف این تأملات گروهی یافتن پاسخ‌هایی برای سؤالات و راه‌حلهایی برای معضلات و مشکلات در عمق دست‌نیافتنی اقیانوس آیات و کشف قدم‌های بعدی در مسیری بود که اگر با ایمان و اخلاص پیموده می‌شد، به ترویج و توسعه‌ای بی‌سابقه منتهی می‌گشت. آنچه دوستان می‌توانستند انجام دهند، ناچیز می‌نمود؛ اما آنان در عین حال آگاه بودند که موفقیت، بدایتاً عطیه‌ای اختصاصی است که جمال مبارک خود مرحمت می‌فرماید، که البته به طریقی، به شدت مساعی و مجاهدات آنان، و نیز به خصایص روحانی اقداماتشان هم مربوط می‌شد.

^۸ ایقان مبارک، فقره ۲۱۶.

بخش چهارم- خصایص ممتازة ترویج بزرگ‌مقیاس (Large-Scale)

نتیجه مهم دیگری نیز که در این دوره به دست آمد به طبیعت برنامه‌های تبلیغی مربوط می‌شد. یاران توافق داشتند که آنچه در خلال نخستین ماه‌های ترویج بزرگ‌مقیاس تجربه می‌کردند، کاملاً متفاوت بود از هر نوع فعالیت تبلیغی که قبلاً انجام داده بودند. و عاقبت، کار تبلیغ با موفقیت مواجه شد، فقط به این دلیل که به تمام عوامل و عناصر متعدد و مشخص زیر، به طور هم‌زمان توجه شد: گروهی از مبلغان فداکار که مستمراً با کلام خلاق الهی در تماس بودند؛ دعا و مناجات بی‌وقفه؛ اختصاص ساعات متمادی در هر روز به فعالیت تبلیغی؛ روحیه نشاط و شادمانی عظیمی که محصول سرودها و دعاها بود و هنگام ورود گروه مبلغان، تا عمق روستا نفوذ می‌کرد؛ رهایی از حتی جزئی‌ترین نشانه‌های تعصب نژادی و طبقاتی؛ عشق و محبت شدید و وسیع؛ و احترام عمیق نسبت به مردمی که در ظل امرالله خوانده می‌شدند. این عوامل و عناصر فرصت‌هایی را برای پیشرفت فرایندی از تبلیغ فراهم کرد که از لحاظ کیفی، همان قدر با تبلیغ انفرادی تفاوت داشت که صدها هزار هکتار کشت‌زار با عمل آوردن چند گیاه در یک باغچه شخصی فرق دارد. در عین حال، درک این مطلب هم ضروری می‌نمود که هر دو روش^۹ معتبر هستند؛ و درست نیست که یکی با خصائص دیگری سنجیده شود. شدت عواطف روحانی حاصل در خلال برنامه‌های تبلیغی، ابواب روحانی جدیدی را بگشود و قلوب مستمعان را که تا همان وقت از لحاظ روحانی متمایل به امرالله شده بودند، بیش از پیش مستعد پذیرش آن نمود. آیا این تجربه هر گروه نبود که هر وقت- به دلیل اختلاف نظر، یا آثار تعصب، یا فقدان توجه به دعا و مناجات و یا غفلت از کاربرد کلمه‌الله- یکی از این عناصر ضروری برای تبلیغ گروهی مورد غفلت قرار می‌گرفت، ابواب توفیق به سهولت و فوریت مسدود می‌گشت؟ آیا این تجربه هر گروه نبود که هر گاه یک مبلغ هدف اصلی برنامه را فراموش می‌کرد و به سمت خودستایی و احساسات سطحی گرایش می‌یافت، حتی اگر در آغاز تعداد زیادی را ثبت نام نموده بود، در پایان، نتایج پایدار اندکی بر جای می‌ماند؟ آیا هر یک از مبلغان مخلص به تجربه شخصی متوجه

^۹ تبلیغ انفرادی و گروهی

نشده بودند که به محض حلول حسّ غرور و خودستایی، شمول تأیید و توان تبلیغ به فوریت و به نحو محسوس کاهش می‌یافت؟

سرانجام درک تمایز و تفاوت تبلیغ بزرگ‌مقیاس، به این تصمیم منجر شد که در میان فرایندهای رشد امرالله در کلمبیا، جایگاهی ویژه برای آن منظور گردد. اما هرگز نباید این شیوه تبلیغ را در رقابت با سایر انواع آن- از جمله تبلیغ انفرادی؛ ابلاغ امرالله به رهبران سیاسی و علمی؛ تقویت مؤسّسات ملی و ناحیه‌ای و محلی؛ و یا توسعه و ترفیع تحقیقات بهایی- در نظر گرفت. اکنون چالشی که در مقابل محفل ملی قرار داشت این بود که تضمین کند هر یک از این فرایندهای رشد تحرک خاص خود را داشته باشد و طوری با سایر جریان‌ها تعامل نماید که در نهایت، منجر به تقویت و تسریع پیشرفت امرالله گردد.

بخش پنجم - کیفیت اولین تماس و نقش مبلغ

تحلیل تجارب حاصل به وضوح نشان داد که ترویج بزرگ‌مقیاس و نیز از پی آن، تعمیق مؤمنین جدید، هر دو مورد، تا حدّ زیادی وابسته به کیفیت نخستین تماس مبلغ با مبتدی است. در پروژه‌های تبلیغی، این تماس اولیّه اغلب خیلی کوتاه است؛ اما تأثیر روحانیش باید پایدار باشد. یعنی در یک قلب پذیرنده، شعله ایمان باید با چنان شدتی برافروخته شود که همواره درخشنده و پاینده بماند و به واسطه یک فرایند تحکیمی که معمولاً هم آهسته بوده، و مکرراً قطع می‌شود، گسترش بیابد. احبّای کلمبیا دریافته‌اند که برای دست‌یافتن به تبلیغی با این حدّ از کیفیت، لازم است اقدامات منظمی مثل ترفیع ارواح، تزکیه نفوس، تنزیه رفتار و تقویت ادراک مبلغان را، چه قدیمی و چه جدید، در برنامه‌های عملیاتی خود بگنجانند.

نیز به خوبی درک شد که در فرایند تبلیغ توده‌ها، همچون هر تلاش تبلیغی دیگری، مبلغ نقشی بسیار خطیرتر از آنچه در روند معمولی ابلاغ کلمه‌الله انتظار می‌رود، به عهده دارد. اگر قرار است قلوب مردمان با ظهور حضرت بهاءالله ارتباط یابد، لازم است که پیام بدیع ربّانی بر محمل محبتی که مبلغ نسبت به مبتدی و امرالهی هر دو دارد، جریان یابد تا نفوذ نماید و قلب و روح مؤمن جدید را به محبت مظهرالهی برای بشر امروز، منور و مزین سازد. در این تعامل اولیّه دو قلب انسانی، که از طریق آن، خداوند هدیه ایمان را به فردی جدید عطا می‌کند، افاضات کلامی و احساسات روحانی مبلغ هر دو، حائز اهمیت عظیم است. یکی از این دو جنبه بدون دیگری هرگز به تأثیری پایدار و ستودنی منتهی نخواهد شد. نهایتاً این که کلاً تبلیغ، فعالیتی برای فروش کالایی خاص نیست؛ بلکه فرایندی معنوی است که منوط و موکول به تأثیر و کنش مستقیم قوای عظیم روحانی است؛ و تبلیغ توده‌ها هم یک حرکت مسیونری^{۱۰} نیست که صرفاً متمرکز بر تغییر دین مردم باشد؛ بلکه جریانی است که طی آن، گروه‌های بزرگ انسانی تقویت و تجهیز می‌شوند تا قیام نموده، در ساختن یک نظم بدیع جهانی مشارکت کنند.

^{۱۰} اشاره به نوع و نحوه تبلیغ در دنیای مسیحیت است - م

بعد از این مراحل، تصمیم بر این شد که برنامه بعدی اقدام، تشکیل جلسات منظم مشورت و رایزنی باشد برای مشارکین (participants) در پروژه تبلیغی. این جلسات مشورتی اختصاص یافت به کنکاش برای کشف روش‌هایی به جهت حصول درکی عمیق‌تر از آن خصوصیات روحانی که مورد نیاز یک مبلغ فعال و تأثیرگذار بود. برای تقویت این مشاورات، افراد تشویق می‌شدند فقراتی منتخب و متعدد از آثار مبارکه را از حفظ نمایند. این فقرات ابتدا کوتاه بودند، اما به تدریج تمامیت یک اثر یا لوح مبارک را در بر می‌گرفتند. حفظ آثار مبارکه عاقبت رسمی پایدار در جامعه کلمبیا از کار درآمد و امروزه هم جنبه‌ای محبوب از حیات مؤمنین در تمام سنین، از جمه کودکان است. این فقرات به مقاصدی مختلف گزینش و از بر می‌شدند. بعضی از آن‌ها خصائصی روحانی مانند محبت و دوستداری، انقطاع و گسستگی، استقامت و پایداری، صبر و شکیبایی، ایمان و دل‌باوری، شجاعت و دلیری، شفقت و مهربانی، و سرور و شادمانی را پوشش می‌دادند. بعضی دیگر به منظور افزایش معلومات مبلغ از نفس فرایند تبلیغ گزینش می‌شدند؛ و بعضی دیگر هم برای توضیح پویایی تبلیغ گروهی و کمک به حفظ سطوحی ضروری از محبت و اتحاد در بین خود مبلغین انتخاب می‌شدند. تعداد فقرات منتخبه در هر زمینه زیاد بود؛ اما ذکر فقط نمونه‌هایی از آن‌ها در این جا کافی است تا نشان دهد در زمانی که عناصر اولیه یک مؤسسه آموزشی پایدار در حال شکل گرفتن بود، رویکرد محفل ملی و لجنات تابعه آن به فرایند "تربیت مبلغ" چه نمودی داشت:

«أَنْ يَا أَيُّهَا الْمَسَافِرُ إِلَى اللَّهِ، خُذْ نَصِيْبَكَ مِنْ هَذَا الْبَحْرِ وَلَا تَحْرَمْ نَفْسَكَ عَمَّا قُدِّرَ فِيهِ وَكُنْ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ لَوْ يَرْزُقَنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَطْرَةٍ مِنْهُ لَيَغْنِيَنَّ فِي أَنْفُسِهِمْ بَغْنَاءَ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ. خُذْ بِيَدِ الْإِنْقِطَاعِ غُرْفَةً مِنْ هَذَا الْبَحْرِ الْحَيَوَانِ، ثُمَّ رَشِّحْ مِنْهَا عَلَى الْكَائِنَاتِ لِيُطَهَّرَهُمْ عَنْ حُدُودَاتِ الْبَشَرِ وَيُقَرَّبَهُمْ بِمَنْظَرِ اللَّهِ الْكَبِيرِ، هَذَا الْمَقَرُّ الْمَقْدَسِ الْمُنِيرِ.»^{۱۱}

(مضمون: ای مسافر به سوی خداوند، سهم خود را از این دریا بگیر، و خود را از آنچه در

^{۱۱} منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، نشر آلمان، فقره ۱۲۹.

آن مقدر شده محروم منما و از فائزان باش. اگر آسمانیان و زمینیان یک قطره از آن بنوشند، یقیناً به غنای خداوند علیم حکیم، از هر چیزی مستغنی خواهند شد. برگیر با دست انقطاع مقداری از این دریای زندگی، سپس برافشان بر کل کائنات تا پاکیزه اشان گرداند از حدودات بشری و نزدیکشان نماید به نظاره‌گاه خداوند بزرگ، یعنی این جایگاه پاکیزه نورانی.)

«و إن وجدت نفسك وحيداً لا تحزن فأكف بربك ثم استأنس به وكن من الشاكرين بلغ امر مولاك الى كل من فى السموات و الأرض، إن وجدت مقبلاً فأظهر عليه لثالى حكمة الله ربك فيما ألقاك الروح وكن من المقبلين و إن وجدت معرضاً فأعرض عنه فتوكل على الله ربك و رب العالمين.»^{۱۲} (مضمون: غمگین مباش اگر خود را تنها می بینی. یاری پروردگارت را کافی بدان و با او مؤانس شو و از شاكران باش. امر مولایت را به تمامی آسمانیان و زمینیان ابلاغ کن. اگر مقبلی یافتی مروریدهای حکمت الهی، یعنی همان‌هایی را که روح بر تو القاء نمود، بر او ظاهر کن و از یقین کنندگان باش. و اگر معرضی دیدی تو نیز از او اعراض کن و به پروردگارت توکل نما، که پروردگار تمام جهانیان است.)

«تالله الحق من يفتح اليوم شفتاه فى ذكر اسم ربه لينزل عليه جنود الوحي عن مشرق اسمى الحكيم العليم و ينزلن عليه اهل ملاء الاعلى بصحاف من النور و كذلك قدر فى جبروت الامر من لدن عزيز قدير.»^{۱۳} (مضمون: به خداوند قسم، هر کسى امروز دهان به ذکر نام پروردگارش بگشاید، جنود وحی از مشرق اسم حکیم و علیم من بر او نازل خواهد شد و اهل ملاء اعلى با صحیفه‌هایی نورانی بر او نازل خواهند گشت و اینچنین مقدر گشت در جبروت امر از نزد خداوند عزیز و قدیر.)

«يا حزب الله التقدیس التقدیس، التتقوى التتقوى... بگو یا حزب الله ناصر و معین و جنود حق در زیر و الواح به مثابه آفتاب ظاهر و لائح؛ آن جنود اعمال

^{۱۲} همان.

^{۱۳} همان

طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست. هر نفسی الیوم به جنود اخلاق و تقوی نصرت نماید و لله و فی سبیل الله بر خدمت قیام کند، البتّه آثارش در اشطار ظاهر و هویدا گردد...»^{۱۴}

«قل یا قوم هل ینبغی لِاحِدٍ أَنْ ینسبَ نفسَه الی ربّه الرّحمن و یرتکبَ فی نفسِه ما یرتکبه الشّیطانُ؟ لا فَوَ طَلَعَةِ السُّبْحَانِ، لو انتم من العارفين.»^{۱۵} (مضمون: بگو ای قوم، آیا سزاوار است کسی خود را به پروردگار بخشاینده اش نسبت دهد و در نفس خود مرتکب شود آنچه را که شیطان مرتکب می شود؟ نه، سوگند به جمال سبحان، اگر شما از دانایان باشید.)

«قَدِّسُوا قُلُوبَکُمْ عَنْ حَبِّ الدُّنْیَا، ثُمَّ اَلْسُنَکُمْ عَنْ ذِکْرِ مَا سِوِیْهِ، ثُمَّ اِرْکَانِکُمْ عَنْ کُلِّ مَا یَمْنَعُکُمْ عَنِ اللِّقَاءِ وَ یُقَرِّبُکُمْ اِلَیَّ مَا یَأْمُرُکُمْ بِهِ الْهُوْی، اِتَّقُوا اللّٰهَ یَا قَوْمِ وَ کُونُوا مِنَ الْمُتَّقِیْنَ.»^{۱۶} (مضمون: دل های خود را از حب دنیا، و زبان هایتان را از ذکر آنچه غیر او است، و ارکانتان را از کل آنچه از دیدار بازتان می دارد و به سمت هوی امرتان می کند، پاک و مقدّس کنید. از خدا بترسید و از پرهیزگاران باشید.)

«قل یا قوم انتم ان تقولوا ما لا تفعلوا، فَمَا الْفَرْقُ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الَّذِیْنَ هُمْ قَالُوا اللّٰهُ رَبُّنَا فَلَمَّا جَاءَهُمْ عَلٰی ظُلَلِ الْقَدْسِ اِذَا کَفَرُوا بِهِ وَ کَانُوا مِنَ الْمُنْکِرِیْنَ؟ خَلَّصُوا اَنْفُسَکُمْ عَنِ الدُّنْیَا وَ زُخْرُفِهَا، اِیَّاکُمْ اَنْ لَا تَقْرَبُوا بِهَا لِانَّهَا یَأْمُرُکُمْ بِالْبَغْیِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ یَمْنَعُکُمْ عَنْ صِرَاطِ عِزِّ مُسْتَقِیْمٍ..»^{۱۷} (مضمون: بگو ای قوم، اگر بگویید آنچه را عمل نکنید، پس چیست فرق بین شما و کسانی که گفتند خداوند پروردگار ما است و هنگامی که در سایه های تقدیس ظاهر شد کفر ورزیدند و انکارش

^{۱۴} همان، فقره ۱۳۱.

^{۱۵} همان.

^{۱۶} همان.

^{۱۷} همان، فقره ۱۲۸.

نمودند؟ خود را از تعلق به دنیا و اموالش رها سازید. مبدا به آن نزدیک شوید، زیرا شما را به بغی و فحشا امر می‌کند و از راه راست و پرشکوه بازمی‌دارد.

«قد قُيِّدَ جَمَالُ الْقَدَمِ لِإِطْلَاقِ الْعَالَمِ وَ حُبِّسَ فِي الْحِصْنِ الْأَعْظَمِ لِعِتْقِ الْعَالَمِينَ وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْأَحْزَانَ لِسُرُورِ مَنْ فِي الْأَكْوَانِ. هَذَا مِنْ رَحْمَةِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ قَبَلْنَا الدَّلَّةَ لِعِزِّكُمْ وَ الشَّدَائِدَ لِرِخَائِكُمْ يَا مَلَائِمَ الْمُؤَحِّدِينَ. إِنَّ الَّذِي جَاءَ لِتَعْمِيرِ الْعَالَمِ قَدْ أَسْكَنَهُ الْمُشْرِكُونَ فِي أَحْرَبِ الْبِلَادِ...»^{۱۸} (مضمون: جمال قدم برای رهایی عالم در بند و زنجیر شد و به خاطر آزادی جهانیان در زندان بزرگ افتاد؛ و به منظور سرور عالمیان غم و اندوه را به خود خرید. و این از رحمت پروردگار بخشنده و بخشاینده تو است. ای یکتاپرستان، ذلت را پذیرفتیم تا شما عزت بگیرید؛ و بلایا را قبول نمودیم تا شما آسایش بیابید. کسی که برای آبادانی عالم آمده است، مشرکان در ویرانه‌ترین شهرها مسکنش داده‌اند).

«إِنَّ ظَهَرَ كدورةٌ بَيْنَكُمْ فَانظُرُونِي أَمَامَ وَجْهِكُمْ وَ غَضُّوا الْبَصَرَ عَمَّا ظَهَرَ خَالِصاً لَوَجْهِهِ وَ حَبّاً لِأَمْرِي الْمُشْرِقِ الْمُنِيرِ. أَنَا نُحِبُّ أَنْ نَرِيكُمْ فِي كُلِّ الْأَحْيَانِ فِي جَنَّةِ رِضَايِي بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ وَ نَجِدَ مِنْكُمْ عَرَفَ الْأَلْفَةِ وَ الْوِدَادِ وَ الْمَحَبَّةِ وَ الْإِتِّحَادِ، كَذَلِكَ يَنْصَحُكُمْ الْعَالِمُ الْأَمِينُ. أَنَا نَكُونُ بَيْنَكُمْ فِي كُلِّ الْأَوَانِ، إِذَا وَجَدْنَا عَرَفَ الْوِدَادِ، نَفْرَحُ وَ لَا نُحِبُّ أَنْ نَجِدَ سِوَاهُ، يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ عَارِفٍ بِصِيرٍ...»^{۱۹} (مضمون: اگر کدورتی در بینتان ظاهر شد، مرا در مقابل خود ببینید و به خاطر من و به نشانه محبتتان به امر من که درخشان و نورانی است، از آنچه ظاهر شده چشم پوشید. ما دوست می‌داریم در هر زمانی شما را آمیخته با حالت روح و ریحان، در بهشت رضای خود مشاهده کنیم و از شما بوی خوش الفت و مودت، و محبت و اتحاد استشمام نماییم. این‌گونه شما را اندرز می‌دهد کسی که دانا و درست‌کار است. ما در هر لحظه‌ای در میان شما هستیم؛ هنگامی که بوی دوستی و محبت بیاییم

^{۱۸} همان، فقره ۴۵.

^{۱۹} همان، فقره ۱۴۶.

مسرور می شویم، و مایل نیستیم غیر آن را احساس کنیم؛ هر دانای بینایی به این گواهی می دهد.)

«نظرتان را از حال برگزید و با چشم ایمان به آینده بنگرید! امروز تخمی افشانده و دانه‌ای کاشته می شود؛ اما روزی می آید که آن دانه، شجرهٔ اخضر شده و شاخه‌هایش پر از میوه‌های ترگشته. شاد و مسرور باشید که چنین یومی طلوع نموده، جهد نمایید تا قوای مکنونهٔ آن را دریابید؛ زیرا که به راستی اعجاب‌انگیز است! خداوند این تاج عزت را بر سر شما نهاد؛ و در قلوبتان کوکبی برنشانده که انوارش جهان را روشن نماید.»^{۲۰} (ترجمه)

«یا ابنَ الإنسان، افرح بسرور قلبک لتکون قابلاً للقاءِی و مرآتاً لجمالِی.»^{۲۱} (مضمون: ای پسر انسان، به سرور قلبت شادمان باش تا شایستهٔ دیدارم شوی، و آینهٔ جمالم گردی.)

^{۲۰} «گفتگوهای پاریس (انگلیسی): مجموعهٔ خطابات حضرت عبدالبهاء در پاریس، ۱۹۱۲-۱۹۱۱» (لندن، مؤسسهٔ انتشارات بهایی، ۱۹۷۹)، ص ۶۸.

^{۲۱} کلمات مکنونهٔ عربی، فقرة ۳۶.

بخش ششم - محتوای اولین پیام

یاران کلمبیا، در حینی که به بررسی خصایص روحانی لازم برای رشد مبلغان مشغول بودند، محتوای پیامی را نیز که در تماس نخستین، می‌بایست جرقه ایمان را در قلب مبتدی برافروزد به مشورت گذاشتند و در جهت یافتن طریقی که به تعدادی فزاینده از مؤمنین کمک کند به واسطه تبلیغ دیگران، معارف مکتسبه جدید خود از امرالهی را بیان دارند نیز به جستجو پرداختند. تبادل نظریات راجع به محتوای "اولین پیام" به تهیه یک کتابچه معارفی کوچک، حاوی توضیحات و تصاویر ساده منتهی شد که احبای علاقه‌مند به تبلیغ دوستان و بستگان‌شان به راحتی می‌توانستند از آن استفاده نمایند. هدف از تهیه این کتابچه ارائه یک روش تبلیغی مشخص نبود؛ بلکه این بود که به تازه‌مؤمنین کمک شود مجموعه‌ای از اندیشه‌هایی را که تصور می‌رفت در تقویت شناخت اصولی آنان از امرالله مؤثرند، در اختیار داشته باشند. کاربرد این کتابچه همچنین به جهت تضمین این نکته بود که معرفی پیام الهی نباید به گفت‌وگویی سطحی راجع به معدودی اصول امری تنزل یابد؛ بلکه باید نکاتی را پوشش دهد که برای فرایند تسجیل لازم به نظر می‌رسید. کتابچه، که باید دانست بدایتاً جمعیتی کاتولیک مذهب را هدف داشت، با ستایش ذات الوهیت به عنوان خالق همه چیز آغاز می‌شود، سپس به معرفی مفهوم عهد و میثاق به عنوان جلوه‌ای از محبت خداوند برای خلقتش می‌پردازد؛ و در همین راستا، معنی واژه "مظهریت" را توضیح می‌دهد و با تأکید نهادن بر بلایا و مصائب و نیز تفوق و غلبه حضرت بهاءالله بر تمامی قدرت‌های زمین، شرحی مختصر راجع به حیات آن حضرت به عنوان مظهرالهی برای بشر امروزی، ارائه می‌دهد. در جریان این توضیحات، جزوه به حضرت مسیح نیز به عنوان "مظهرالهی" اشاره می‌نماید و از کاربرد کلمات "نبی" یا "رسول" خودداری می‌کند؛ اقدامی که در نظر مسیحیان، نوعی تخفیف مقام آن حضرت محسوب است. جزوه، حضرت بهاءالله را به عنوان رجعت حضرت مسیح معرفی نمی‌نماید؛ زیرا مفهومی از رجعت که اهل کلیسا تعلیم می‌دهند، گمراه‌کننده است و انتساب آن به حضرت بهاءالله به جای کمک به خوانندگان که درکی روشن از مفاهیم اساسی اولیه حاصل کنند، آنان را دچار سردرگمی می‌نماید. جزوه سپس شرحی مختصر

از حیات حضرت باب به عنوان مبشر عصر جدید ارائه داده، اشاره می‌کند که حضرتش جان خود را فدا نمود تا حرکت بشریت به سمت ملکوت مقدر الهی برای سیّاره خاکی تضمین گردد. بعد به تشریح مقام حضرت عبدالبهاء به عنوان مثل اعلاّی تعالیم و مبین کلمة الله و مرکز میثاق جمال ابهی می‌پردازد؛ و در همین راستا، مفاهیمی اساسی را توضیح می‌دهد، از جمله این که قدرت میثاق از بروز اختلاف و انشقاق در امرالله ممانعت نمود و مثلیت اعلاّی حضرت عبدالبهاء برای تعالیم اب بزرگوارش، فیض و فضلی یگانه را شامل حال پیروان حضرت بهاء الله فرمود. سپس مختصراً راجع به بسیاری از تعالیم و قوانین، مثل تعلیم و تربیت اطفال، صلوات و مناجات یومیّه، منع از شرب مسکرات، و نهی از غیبت و افتراء، سخن می‌گوید و سرانجام هم به نحوی بسیار کلی به وجود یک نظم اداری اشاره کرده، برخی از ویژگی‌های محفل روحانی محلّی را توصیف می‌نماید. هر صفحه از این کتابچه حاوی فقره‌ای از آثار مبارکه است که به مبلغ توصیه می‌شود بعد از توضیحات مربوطه، آن را تلاوت نماید. مبلغان همچنین تشویق و راهنمایی می‌شوند حین ارائه مطالبشان، مبتدیان را دعوت به گفت‌وگو و پرس‌وجو نمایند و در پایان نیز از آنان تقاضا کنند در قلوب خود به تفکر پردازند که آیا مایلند حضرت بهاء الله را به عنوان مظهر الهی برای این زمان بپذیرند و به دیانت بهایی اقبال نمایند.

بخش هفتم - دوّمین موج ترویج: شادی و غم

محفل ملی کلمبیا، بعد از مشاهدهٔ حصول سطحی جدید از اتفاق نظر در بین گروه کوچک مبلغانش، که اکنون حدود ۳۰ نفر می‌شدند، نقشهٔ جدیدی طرح نمود برای تبلیغ در روستاها و نواحی اطراف شهرها، جایی که طی چندین دهه، تعداد زیادی از شهرنشینان را به خود جذب نموده بود. مشاورات متمرکز، و آماده‌سازی‌های مستمری که برای چندین ماه احباً را مشغول داشته بود، تأثیرات معجزه‌آسایی بر جامعهٔ کلمبیا برجای نهاده بود. در یک فاصلهٔ زمانی نسبتاً کوتاه، آنان به وحدت نظر، نه تنها در بارهٔ اصولی که‌هادی مساعیشان بود، بلکه نیز راجع به بسیاری مسائل اساسی مربوط به مسیر اقدام و عملی که برای خود ترسیم نموده بودند، نائل شده بودند. آنان با قوای منبعث از معرفت و بصیرت جدید خود، به حمایت از برنامهٔ محفل روحانی ملی برخاستند و ساعیانه و سرسختانه به تبلیغ توده‌ها مشغول گشتند. شور و اشتیاق و روح نشاطی وصف‌ناپذیر جامعه را فراگرفت. دو نفر از اعضای محفل ملی، تمام وقت به خدمت تبلیغ در آمدند و گروه‌های کوچکی، اغلب متشکل از جوانان، حول آنان حلقه زدند. کار این گروه‌ها، در پایان هفته‌ها شدیداً تقویت می‌شد، هنگامی که احباً شادمانه ساعتی متمادی را به ارائهٔ پیام شفابخش حضرت بهاءالله، در روستا بعد از روستا، اختصاص می‌دادند. نتایج حاصله، خارق‌العاده بود. در کم‌تر از دو سال، تعداد بهاییان کل کشور به حدود ۱۰۰۰۰ نفر بالغ شد.

دوستان با تأکید جدیدی که بر کیفیت تبلیغ داشتند، از نوع متفاوت فعالیت‌های خود کاملاً احساس رضایت می‌کردند. اکنون پیام الهی به نحو واضح و روشن عرضه می‌شد و مردم نسبت به مرحلهٔ قبلی تبلیغ، با درکی بسیار فراتر وارد امرالله می‌گشتند. بسیار رضایت بخش بود اکتشاف این که عرضهٔ کامل‌تر امرالله منجر به اقبال افزون‌تر مردم می‌شود. هر کسی متقاعد شد که توده‌ها به معنای واقعی به پیام حضرت بهاءالله پاسخ می‌گویند و فقط مجذوب عقایدی چند راجع به وحدت و ترک تعصبات نمی‌شوند. این روش جدید تبلیغ همچنین به تعدادی فزاینده از تازه‌مؤمنین که مایل بودند قیام به تبلیغ دیگران نمایند، کمک کرد. از مبلغان خواسته شد توجه مخصوص خود را معطوف به

مقبلین جدیدی بنمایند که علاقه و استعداد زیادتری بروز می‌دادند. از چنین دوستانی دعوت به عمل آمد در دوره‌های آموزشی پایان هفته شرکت کنند و تشویق شدند در پروژه‌های رسمی تبلیغی مشارکت جویند. به این ترتیب، به مدت دو سال، گهگاهی حتی حدود دویست نفر، برای شرکت در فعالیت‌های تبلیغی حضور می‌یافتند.

با این اوصاف، فرایند ازدیاد تعداد افراد قابل اعتماد برای تبلیغ مداوم خیلی آهسته بود. بسیاری از نفوس بالقوه مبلغ، اغلب به سبب احساس فشار ناشی از انتظارات سایر احبباً مبنی بر این که آنان باید بعد از مشارکت در چند پروژه، مسئولیت‌های بیشتری را به عهده گیرند، تدریجاً کنار کشیدند. مسئله پول و هزینه هم امتحان بزرگی بود. مبالغی که به مؤمنین با عرفان اندک سپرده می‌شد، گرچه ناچیز بود، اما تمایلات و تخطیات زیادی را در آنان برمی‌انگیخت؛ و هنگامی که این افراد، از مبالغ امانتی استفاده نابخا می‌کردند، مؤسّسات اداری و هماهنگ کنندگان پروژه‌های تبلیغی از آنان سلب اعتماد می‌نمودند.

بعضی اوقات هم تأکید شدیدی بر این عقیده نهاده می‌شد که بهایان نباید نسبت به هم قضاوت کنند، و نیز هر مؤمنی در لحظه اقبال به امر بهایی، تولّد ثانویه می‌یابد. توسّل افراطی به چنین اندیشه‌هایی منجر به این شد که بعضی دوستان شدیداً علاقه‌مند به افزایش تعداد مقبلین، افرادی را به عنوان مبلغ در نظر گیرند که انگیزه نفع شخصی داشتند. در یک ناحیه، یک گروه حدوداً دویست نفره از چنین مبلغانی، مهاجر منطقه را به گمراهی کشیدند. اما وقتی مسئله احصاء شد، گروهی از مبلغان معتمد به محل اعزام شدند تا امرالله را مجدداً به حدود یک هزار نفر معرفی نمایند. بدین ترتیب، ضرورت تجدید نظر در آمار ارائه شده به دوستان، منتفی شد. اختلاف نظرهایی نیز که بعضاً میان تازه‌مؤمنین فعال در پروژه‌های تبلیغی پیش می‌آمد، مشکلات مستمر دیگری را به وجود می‌آورد. علی‌رغم تلاش‌های صلح‌سازانه‌ای که مبلغان مجرب‌تر حاضر در گروه انجام می‌دادند، متأسفانه اغلب، ممانعت از برخورد میسر نمی‌شد و در نتیجه، افراد بسیاری چنان شدید متأثر و معترض می‌شدند که به کلی از فعالیت‌های تبلیغی کنار می‌کشیدند.

جدای از مشکلات ناشی از عمل‌کرد افراد، جنبه‌ای بسیار دوردست‌تر از رشد امرالله در این دوره، تدریجاً نگرانی مؤسّسات را برانگیخت و در واقع به زودی، به عنوان نطفه

یک بحران جدید شناخته شد. گرچه تازه‌مؤمنین به عنوان فرد آموزش می‌دیدند و درک عمیق‌تری هم از امرالله حاصل می‌نمودند؛ اما جامعه‌ها این‌گونه پاسخ نمی‌دادند و به همین علت، حیات جامعه‌های بهایی در روستاها به آسانی ارتقا و اعتلا نمی‌یافت. محافل روحانی محلی با شور و اشتیاق تشکیل می‌شدند؛ اما پس از انعقاد یک یا دو جلسه آن عشق و علاقهٔ اولیهٔ کاملاً زائل می‌شد. با وجود جریانی پیوسته از مؤمنین جدید، جامعه آن‌گونه که دوستان پیش‌بینی کرده بودند، گسترش نمی‌یافت. رفته رفته مشخص شد که جامعه یک بار دیگر محتاج درگیری در یک فرایند فشردهٔ مشورت‌ورایزی و بازنگری فرضیاتی است که اساس‌گزینش شیوه‌ها و فرایندها بودند.

بخش هشتم- تغییر نگرش از فرد به جامعه

تعدادی جلسات مفصل مشورتی، پرتو جدیدی بر چالش‌های مربوط به توسعه جوامع و نیز افزایش تعداد مبلغین افکند و مجدداً جامعه را به سوی پیشرفت به حرکت آورد. واقعیت‌ها نشان داد که بر تأثیرگذاری اولیه فرد تأکید بیش از حد لازم نهاده شده و در جهت خودداری از قضاوت‌کردن، قضاوت‌های فراوانی صورت گرفته است. کم کم معلوم شد که بی‌توجهی مؤسسات به نقاط ضعف طبیعت انسانی امری غیرمعقول بوده است و این یقین حاصل گشت که آن‌ها باید هنگام احاله مسئولیت به افرادی که هنوز فرصت کافی برای اتکاء به قوای خلاقه امرالله را کسب نکرده‌اند و در نتیجه تغییری اساسی در حیات درویشان حاصل نشده است، جانب احتیاط را مراعات کنند. و به این ترتیب، نگرش محفل روحانی ملی از تأکید نهادن بر قابلیت‌های ذاتی فردی دور شد و روش منتخب برای مرحله بعدی فرایند ترویج-تحکیم، بیشتر بر آموزش عمومی متمرکز گشت. نیز تصمیم بر این شد که فعلاً برای فتح جوامع جدید، تلاش ویژه‌ای صورت نگیرد و فقط گهگاهی از معدود روستاها و شهرک‌هایی دیدار به عمل آید و درک و فهم اکثریت خانواده‌های موجود در آن‌ها به طور منظم افزایش یابد و در خلال ملاقات‌هایی مکرر، مجموعه‌ای از مفاهیم اساسی بهایی برای هر خانواده توضیح داده شود؛ و از مؤمنین جدید دعوت شود در فعالیت‌های تبلیغی مشارکت کنند و تا حد ممکن در روستاهای خود فعالیت نمایند؛ نیز مقرر شد که مبلغین مجرب‌تر بر خود فرض و واجب شمارند که با چنان خلوص و محبتی عمل کنند و با چنان فداکاری و ایثاری تبلیغ نمایند که قلوب مردم تحت تأثیر قوای منبعث از نمونه اقدامشان قرار گیرد. تصور بر این بود که در چنین جوی از انقطاع و فداکاری، قطعاً مبلغینی خودبه‌خود قیام خواهند کرد و از تکرار اشتباهات گذشته خودداری خواهد شد.

رویکرد جدید، برکات فراوانی به بار آورد و در خلال چند سال، تعداد بهاییان به حدود ۳۰۰۰۰ نفر بالغ شد. تعداد مبلغین شرکت‌کننده در پروژه‌ها هم به ۵۰ نفر رسید، کسانی که خلوص و فداکاریشان جبران قلت تعدادشان را می‌کرد. این ۳۰۰۰۰ نفر بهایی در حدود ۲۰۰ جامعه بزرگ، طوری کلاسترندی شدند که تعلیم و تعمیق تازه مؤمنین امکان

پذیرتر باشد. گروه‌هایی از مبلغین، روزها و حتی هفته‌ها در یک روستا اقامت می‌کردند و در جلساتی که برای خانواده‌ها، کلّ جامعه، و بخصوص محافل روحانیّه تشکیل می‌شد، شرکت می‌نمودند. پرشورترین مؤمنین جدید کودکان و نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله بودند که البته مورد توجه مخصوص هم قرار می‌گرفتند. برای استفاده مبلغین، تلاش‌هایی نیز برای تولید وسایل سمعی و بصری و سایر ابزار تبلیغی صورت گرفت. یک دکه کوچک نیز برای چاپ و انتشار فراهم گشت و هزاران نسخه از جزوات و برگه‌های منفرد برای کودکان و بزرگسالان تهیه شد و در اختیار جریان لاینقطع مؤمنین جدید قرار گرفت. شوق و شور مبلغان چنان شدیدی، و جلسات تعلیم و تعمیق جوامع نوپنیا چنان پرنشاط، و جلسات مؤسسه در پایان هفته‌ها چنان توفیق‌آمیز، و میزان اقبال نفوس چنان بالا بود که به نظر می‌رسید در طول چند ماه، جامعه بهایی به رؤیای خود که همانا فرایند پایدار ترویج و تحکیم بود نائل خواهد شد.

اما افسوس که چنین نشد و فرایند ترویج کم کم رو به کاهش نهاد و به تدریج، تحقق هدف یکصد هزار نفر بهایی در معدود سالیان آتی، کم‌تر قابل دسترسی نمود؛ و دلایل اصلی قضیه نیز امتحانات شخصیه بود. سلامت جسمانی تعدادی از فعالان به سرعت رو به نقصان نهاد، منابع مالی کاهش یافت، و تحمل فشار مداوم برای حفظ کیفیت بالای فعالیت‌ها، مرحله به مرحله و به نحو فزاینده سخت‌تر شد. تعداد فعالان چنان قلیل گشت که ناهماهنگی در اوضاع کاری یک نفر، تمامی برنامه را متأثر می‌ساخت و دیگران را نیز شدیداً به امتحان می‌انداخت.

اما، کسانی که هم‌چنان در کار تبلیغ مشارکت می‌کردند، سال‌های نخستین دهه هفتاد (۱۹۷۰) را ارزشمندترین ایام حیات خود می‌دانند؛ ایامی که جمال و جلال هیچ تجربه‌ای بعدی به پایش نمی‌رسید. آن سالیان، هم‌عنان با رشد سریع روحانی بود. پاسخ به تمام نقصان‌های ظاهری، مالی و آماری در ایمان محکم و ادعیه مداوم و نیز در درک عمیق‌تری از این حقیقت نهفته بود که اعتماد به قدرت و عنایت لایزال الهی ضامن توفیق و پیروزی است. حتی امروز، این دوستان دیرین، در احیان یادآوری آن خاطرات شیرین، به این می‌اندیشند که اگر قدری بیشتر استقامت کرده بودند، اگر هرچه را داشتند فدا

نموده بودند، اگر به درجاتی عالی‌تر از روحانیت ارتقا یافته بودند، اگر بیشتر شبیه مطالع‌الانوار، کسانی که خود ساعت‌های متمادی و سرشار از دعا و تفکر و تعمق و مشورت، مشتاقانه داستان‌های حیاتشان را مطالعه می‌کردند، عمل نموده بودند، اکنون تمامی آرمان‌هایشان به حقیقت پیوسته بود.

واکنش نسبت به این "اگر"های عجیب، هر چه که باشد، این یک واقعیت تاریخی است که این گروه کوچک از فعالان فداکار، نتوانستند به تمامی ضروریات ترویج و تحکیم بزرگ‌مقیاس در کلمبیا پاسخی مؤثر بدهند. ترویج کم‌کم به توقف می‌گرایید و از لحاظ ظاهری و مادی ناممکن می‌نمود که آنان بتوانند فرایندهای ترویج و تحکیم را به موازات هم به پیش ببرند. عاقبت در حینی که آنان مایوسانه برای یافتن راه حلی به این سو و آن سو می‌نگریستند، یک سؤال شروع به خود نمایی کرد و تدریجاً توجه کامل یاران را به خود جلب نمود: زمانی که در کشور ترویج بزرگ‌مقیاس شروع شد ما فقط ۱۵ نفر بودیم و اکنون تعداد احباً از چند صد نفر به ۳۰ هزار نفر افزایش یافته است. ما ساعتی تبلیغ کرده‌ایم، مرتب تازه‌مؤمنین را ملاقات نموده‌ایم و در هر دیداری آنان را در امرالله مستقیم یافته‌ایم و مشتاق استقبال از خود و فراگیری چیزهای بیشتری راجع به دین جدید خویش دیده‌ایم. با این وصف، تعداد مدیران و مبلغان به سختی چهار برابر شده است. چرا نتوانسته‌ایم از میان این همه مؤمنین جدید به افراد بیشتری کمک کنیم که به تبلیغ امرالله بپردازند یا در اداره امور آن مشارکت جویند؟

بخش نهم - بازگشت به فرد: جزوات معارفی

هنگامی که دوستان تناقض میان شور و اشتیاق همکیشانان و تمایل آنان به تعمیق در امرالله را از یک طرف و ناتوانی ظاهریشان در قیام به خدمت را از طرف دیگر ملاحظه نمودند، دریافتند که بینش و بصیرت به سادگی حاصل نمی‌شود. تا همین زمان جامعه کلمبیا، با بحران‌هایی پیاپی مواجه گشته بود که هرگاه با روح اتحاد و یگانگی مدیریت می‌شدند، به مرحله‌ای جدید از پیروزی منتهی می‌گشتند. اما این بحران جدید چیزی سواى موارد قبلی به نظر می‌رسید، زیرا ناظر بر نقایصی بود که کشف آن‌ها سخت و بررسیشان دردناک می‌نمود. آیا ممکن است اشتیاق ما به حصول مراتبی عالی‌تر از عبادت و اخلاص و محبت و فداکاری و ایمانی تزلزل‌ناپذیر، باعث شده باشد که از دیگر خصایص ضروری برای موفقیت یک مبلغ غفلت کرده باشیم؟ آیا با تمرکز بر شرایط روحانی کار خود و کیفیت آنچه ارائه می‌دهیم، از توجه به واقعیت‌های حیات کسانی که پیامان را دریافت می‌دارند بازمانده‌ایم؟ از آداب و رسوم مردمانی که در بینشان جهد و تلاش می‌کنیم چقدر اطلاع داریم؟ آیا از نیازها، آرمان‌ها و مشکلاتی که در مسیر تلاش برای تأمین زندگی یومیه با آن‌ها مواجهند، آگاهی داریم؟ درست است که اکثریت ما کلمبیایی هستیم، اما آیا کسی می‌تواند مدعی شود که جهان را از منظر روستاییانی که دهه‌های متوالی است بار جامعه‌ای ناعادلانه را بردوش دارند، مشاهده می‌کند؟ آیا ما حتی می‌دانیم درک آنان از رابطه‌ای که با دیدارکنندگان خود دارند چگونه است؟ یا به طور کلی، رابطه‌اشان با مؤسسات امریه چطور است؟

اکنون به وضوح زمان آن فرارسیده بود که از رویکرد "ابلاغ شتاب‌آمیز پیام" دست بکشیم و به سخنان مردم گوش بسپاریم. همین‌طور که مبلغان به استماع دقیق‌تر حرف‌های مؤمنین جدید آغاز کردند و آموختند که جوامع را با دیدی منفک از اهداف نقشه‌های خود بنگرند، برایشان روشن شد که برداشت روستاییان از کار آنان بسیار متفاوت است از آن تصویری که خود قصد القائش را داشته‌اند. تازه‌مؤمنین آنان را گروهی با ایمان و اخلاص بالا می‌دیدند و به عنوان مبلغان و مربیان خود دوست می‌داشتند و تقدیر می‌کردند؛ اما نه به عنوان کسانی که می‌توانستند به راحتی در مسیر خدمت همراهیشان کنند: این دوستان

جدید آن‌ها مرتباً به ملاقاتشان می‌رفتند و حقایق دین جدیدشان را برایشان توضیح می‌دادند. بعضی از آنان استقامت بیشتری نشان می‌دادند. بعضی‌ها به آرامی به دیدار خانواده‌ها می‌رفتند و بعضی دیگر پرتحرک بودند و جلسات بزرگ را پراز شادی و نشاط می‌کردند. هر کسی در جلسات منعقد در دهکده همواره سخنان الهام بخش می‌شنید، سرودهای شادی بخش می‌خواند، و از ادعیه خالصه جانی تازه می‌گرفت. گاهی در شهرک‌های مجاور دوره‌های آموزشی ویژه ترتیب می‌یافت که متأسفانه به دلیل گرفتاری‌های روزمره بعضی‌ها موفق به شرکت در آن‌ها نمی‌شدند. اما هرگاه فرصت مهیا می‌گشت و کسی در این دوره‌های ویژه شرکت می‌کرد آموزه‌های ارزشمندی دریافت می‌داشت. برای بعضی از جوانان روستا هم میسر بود با مبلغان در دیدارها و برنامه‌هایشان همراهی کنند؛ اما آنان نمی‌توانستند مدتی طولانی از خانه دور بمانند؛ زیرا زندگی خانواده متکی به مساعدت هر عضو بود. البته یکی از ویژگی‌های این دیانت این بود که طبقه روحانی نداشت و هرکسی تشویق می‌شد که در اداره امور آن مشارکت کند. به همین دلیل است که هر سال در هر دهکده‌ای یک محفل روحانی انتخاب می‌گشت. تأکیدی که بر محفل روحانی محلی گذاشته می‌شد نشان می‌داد که این مؤسسه در آینده از چه اهمیتی برخوردار خواهد شد. مرتب گوشزد می‌گشت که همین محفل، گرچه اکنون در مراحل اولیه تکامل خود است، اما عاقبت تمامیت مسئولیت پیشرفت امرالله را به عهده خواهد گرفت. انتخاب اعضای محفل خیلی راحت و آسان بود. عضویت در آن مسئولیت‌های سنگینی را بر دوش فرد می‌گذاشت. اما منظور از مسئولیت برای پیشرفت جامعه، چه برسد به کل دهکده، چه بود؟ متقاعد کردن احباً برای شرکت در جلسات خیلی مشکل بود و این مساعی فقط وقتی توفیق می‌یافت که یکی از دوستان مجرب از جایی دیگر به دهکده می‌آمد. اما اداره امور روستا موضوع دیگری بود و این که مطمئناً روزی محقق خواهد شد، ایده مطلوبی به نظر می‌رسید.

ذکر مطالب فوق صرفاً به این منظور است که نشان دهد تازه‌مؤمنین خدمت به امرالله را چگونه لحاظ می‌کردند؛ اما همین تحلیل‌های مندرج در این مختصر است که به بهایبان کلمبایی کمک کرد در مورد رویه‌ها و شیوه‌هایی که به کار می‌بردند، بصیرت و بینش

لازم را به دست آورند. اکنون سؤال اساسی این بود که چطور می‌توان به دیگران کمک کرد به محض اقبال به امرالله وارد مسیر خدمت شوند. چنین می‌نمود که پذیرش امرالهی برای مردمی که ارواحشان به واسطه آلام و آفات زندگی آزرده و آماده شده، کار سختی نیست. روستاییان، هنگامی که تعالیم حضرت بهاءالله را در متن زندگی روزمره خود می‌آزمودند و در پرتو خرد مشترک واصل از نسل‌های متوالی ارزیابی می‌کردند، این موضوع را که آن حضرت برای هدایت ما به سوی مدنیتی جدید ظاهر شده‌اند، به راحتی درک می‌کردند. آنان وقتی به داستان‌های حیات و بلیات آن حضرت گوش می‌سپردند و به آثار و علائم پیروزی قطعی امرش می‌اندیشیدند، به آسانی محبت حضرتش را به دل می‌گرفتند. تقویت و تحکیم آنان در امرالله، گرچه آهسته و تدریجی، اما پیوسته به واسطه ملاقات‌ها، دوره‌ها، و کنفرانس‌ها فراهم می‌شد. حتی حدی معین از آگاهی نسبت به ضرورت اطاعت از قوانین و احکام آن حضرت در حال گسترش بود. با این اوصاف، چنین می‌نمود که مشارکت مؤثر تازه‌مؤمنین در خدمت به امرالله، مستلزم تحرکی متفاوت در فرایند تبلیغ است و رویکردها و روش‌هایی که تا آن زمان دوستان کلمبیایی فراگرفته بودند، آن را محقق نکرده بود.

اگر به گذشته‌های دورتر بنگریم معلوم می‌شود که احبای کلمبیا، مدت‌ها پیش از این اوضاع نیز به ارزیابی رویکردهای تبلیغی خود در بنیادی‌ترین سطح آغاز نموده بودند. اما در آن مرحله اولیه، آنان از وسعت تغییراتی که این مسیر جستجو ایجاب می‌کرد آگاه نبودند. در حقیقت، آنان در شتاب برای کسب پیروزی‌های بیشتر، فقط یک مورد از مجموعه مباحث محتاج به مشورت را بررسی کرده و با کاربرد آن، تغییرات اندکی هم در نقشه‌های خود ایجاد نموده بودند؛ اما سریعاً به میدان اقدام و عمل بازگشته بودند.

منطقی که آنان را واداشته بود نقشه عملیاتی خود را تغییر دهند ساده بود. آنان در بازنگری مسیر تحول افکار و طرح‌هایشان، دریافته بودند که چگونه تحت تأثیر خطاهای خود در آن مرحله ابتدایی، بدون احتیاط لازم، به انتخاب و انتصاب افراد اقدام می‌کرده‌اند. در واکنش به این دریافت، آنان به این امید که نمونه خدمت فدارکارانه و ایثارگرانه خودشان قطعاً دیگران را هم برای قیام به تبلیغ امرالله الهام خواهد بخشید، بر

تکمیل و تعمیق خصوصیات روحانی خویش متمرکز گشته بودند. اما در این فرایند هم بسیاری از آنان صرفاً موضع معلّم و مربّی را به خود گرفته، و از مساعدت به تازه‌مؤمنین که برای اقدام و عمل، به اکتشاف ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خودشان پردازند، غفلت نموده بودند. البته مسئله این نبود که آنان در حین ارائه آموزش‌ها و طرح تقاضاها، از ذکر اهمّیت مشارکت باز مانده بودند؛ بلکه خیلی ساده این بود که تازه‌مؤمنین روستایی محتاج مشاهده یک مسیر عملی خدمت بودند، که اگر می‌دیدند و می‌پیمودند، به تدریج، از قید وابستگی به دیدارکنندگان خارجی بیرون می‌آمدند.

سپس دوره‌ها، سخن‌رانی‌ها، و کنفرانس‌ها عملاً متمرکز گشت بر ارائه آگاهی نسبت به مبادی و تاریخ و اهداف امرالله و نظم اداری آن. عرضه منظر آینده جامعه بهایی و اجتماعات هماهنگ و سازمان یافته آن، برای روستاییان بسیار الهام بخش بود. آنان به ضرورت وجود خانواده‌های مستحکم بهایی پی برده، مشتاق بودند مقام و مختصات آن خادم حقیقی را که مبلغینشان وصف می‌کردند، کسب نمایند. اما آنان چگونه می‌توانستند به اهداف و آرمان‌هایشان برای خود و خانواده‌ها و اجتماعشان جامعه عمل بپوشانند؟ فراخوان‌های احساساتی به میدان عمل و تأکید در شمول تأییداتی که البته نفس قیام به خدمت امرالله، ولو محدود و ناچیز، شامل حال می‌کرد، اعتلا بخش و اطمینان‌افزا بود؛ اما اکثر افراد محتاج بودند با آغاز از کارهایی عملی و ساده و حرکت به سمت اشکالی مشکل‌تر و پیچیده‌تر از فعالیت، اعتماد و اطمینان خود و نیز ظرفیت و توان خویش را برای خدمت وسیع به امرالله تدریجاً توسعه دهند. بنا بر این، تعمیق مؤثر، علاوه بر افزایش معلومات امریه و تقویت روحیه، می‌بایست امکان پوشش یک مسیر مستحکم خدمت را نیز برای افراد فراهم می‌کرد.

تردید وجود نداشت که این مسیر استدلال، نویدبخش امکاناتی هیجان‌انگیز برای جامعه بهایی کلمبیا است. اما در آن زمان، دوستان، به سرعت هرچه تمام‌تر، در صدد رفع نقصان‌هایی بودند که در روند آخرین رویکرد تبلیغی خود کشف کرده بودند. اولین راه حلی که به ذهن رسید این بود که باید به تعداد زیادی از مؤمنین کمک کرد با تکرار ساده‌ترین کارهایی که مبلغان مجرب‌تر هنگام دیدار از روستاهایشان انجام می‌دادند، در

مسیر خدمت وارد شوند. لجنه ملی تبلیغ نیز تهیه یک سری جزواتی را وجهه همت قرار داده بود که هر کدام به یک موضوع معین، مثل عهد و میثاق، حیات حضرت بهاءالله، محبت و وحدت میان احببا، و ضیافت نوزده روزه اختصاص داشت. در ملاقات‌هایی که از منازل به عمل می‌آمد، این جزوات به افراد و خانواده‌ها تقدیم می‌شد، فعالیت‌هایی که نتایج امیدبخشی به بار آورد. ولی به زودی معلوم شد که دوستان جدید اکثراً نگران از این که مبادا سؤالاتی از آنان پرسیده شود که پاسخ‌ها را ندانند، عجولانه این جزوات را در اختیار دیگران قرار می‌داند. در نتیجه، نقشه تبلیغی طوری تغییر یافت که محتوای هر مبحث از این جزوات، هم وسیع‌تر گردد و هم محتوایشان همراه با کسانی که تمایل داشتند آن‌ها را به بستگان و دوستانشان بدهند، به مطالعه گذاشته شود. با موجی جدید از شور و شوق، مبلغان، مطمئن از این که علاوه بر آموزش‌های عمومی در سطح جامعه، اکنون می‌توانستند به بعضی دوستان کمک کنند در یک مسیر خدمت هم وارد شوند، ملاقات‌های خود را از دهکده‌ها از سر گرفتند. اما گرچه آنان به کمک این جزوات، در ادامه کار تعمیق مؤمنین توفیقاتی به دست آوردند؛ ولی متأسفانه، حتی مطالعه مواد اضافی با بعضی افراد علاقه‌مند هم موفق نشد جز چند نفری را به مبلغین فدارکار کشور بیفزاید و در جهت چالش بسیار مهمتر؛ یعنی ایجاد روحیه خدمت در میان تعداد قابل توجهی از مؤمنین جدید نیز پاسخ کافی به بار نیاورد.

بخش دهم- عناصر یک چارچوب برای ایجاد مؤسسه روحی

گرچه شکست نقشه جدید در مورد افزایش فراوان تعداد مبلغین متعهد نگران کننده بود؛ اما دلیلی چندانی وجود نداشت که تحلیل منتهی به حصول مفهوم مسیر خدمت، زیر سؤال برده شود. تجربه هم استنتاج پیشین را تأیید کرد و معلوم شد که صرف قبول حقایق بنیادی امر مبارک، جمعیت احباً را به خدمت امرالله بر نمی انگیزد، مگر آن که یک مسیر عملی خدمت که به موازات گسترش تدریجی ظرفیت‌هایشان، بتوانند در آن گام بردارند نیز به آنان عرضه گردد. این واقعیت هم کم کم مبرهن گشت که این دوستان لزوماً و فقط به این سبب که برای انجام دادن تعدادی خدمات ساده آموزش دیده‌اند، فعالیت‌هایشان پایدار نمی‌ماند. اگر قرار بود که خدمات این مؤمنین تا ورای شور و هیجان اولیه تداوم یابد، می‌بایست امکان مشارکتشان در یک جریان پیوسته از تقویت روحانی میسر می‌گشت. به استثنای معدودی از مؤمنین که سریعاً از طریق مطالعه شخصی آثار الهی نحوه کسب توان روحانی را فراگرفتند، دیگران محتاج برنامه‌های سازمان یافته از جانب مؤسسات امریه بودند تا به آنان کمک کند در مسیرهای منتخب برای پیشرفت روحانی، حداقل نخستین گام‌ها را بردارند. اما چنین برنامه‌هایی منظم (سیستماتیک) می‌بایست تا ورای شرح و بسط حقایق امری یا صرفاً آموزش امور اجرایی پیش می‌رفت؛ می‌بایست به مشارکین کمک می‌کرد در مسیرهایی از خدمت گام بردارند که از یک بینش روحانی پیوسته‌فزاینده ناشی می‌شدند و از یک ادراک معنوی همواره عمق‌یابنده معنا می‌گرفتند.

برای بسیاری از دوستان، ایده یک فرایند آموزشی منظم (سیستماتیک)، بخصوص وقتی با صفت "روحانی" قرین می‌گشت، جذابیت خاصی داشت؛ و قطعاً منطبق بود با کشش ذاتی مردم کلمبیا به تعلیم و تربیت، و احترام و اشتیاقی که نسبت به آن نشان می‌دادند. اما از همان آغاز، دانسته و پذیرفته شد که اگر اجتناب از ناهنجاری‌های موجود در سیستم‌های آموزش رسمی کشوری میسر نباشد، تلاش در این مسیر بی‌فایده خواهد بود. بدون توجه به این که ایمان هر فرد چقدر تازگی داشت، خدمت به امر الهی حق و مسئولیت او بود؛ حقی که اعمال آن نمی‌توانست مشروط به تکمیل آموزش‌هایی رسمی بشود که ممکن بود پیش‌نیاز خدمت تعبیر و تلقی شوند. چالش موجود به حرکت در

آوردن فرایندی آموزشی بود که بدون ایجاد موانعی برای رشد روحانی و یا اعمال صلیبت در برنامه‌های تبلیغی مؤسسات امری، ظرفیت و توان مؤمنین را برای خدمت افزایش دهد. هنگامی که جامعه بهایی کلمبیا به مقابله با این چالش برخاست، رویکردی منظم به تزئید معارف تدریجاً شکل گرفت و سازمان‌دهی گشت که بعدها به عنوان مؤسسه روحی شناخته شد.

طی سال‌های متمادی، به عنوان عناصر اصلی یک چارچوب مفهومی، تعدادی ایده‌های کلیدی شناخته شده‌اند که توسعه مؤسسه روحی را هدایت می‌کنند. معدودی از این ایده‌ها، رابطه خیلی نزدیکی با تحوّل مفهوم آن تبلیغ بزرگ‌مقیاسی دارند که در بخش‌های پیشین توضیح داده شد. این ایده‌های متنوع را می‌توان در قالب فقرات متوالی زیر بیان داشت:

۱) ترویج و تحکیم بزرگ‌مقیاس را می‌توان به نحو مؤثر به عنوان حرکت جمعیت‌های پذیرا به سمت نظم بدیع آتی حضرت بهاءالله ملحوظ داشت. این حرکت که اساساً و علناً روحانی است، بدایتاً در قلب و ذهن افراد رخ می‌دهد و تدریجاً در تمامیت ساختار اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی جمعیت‌ها، و نیز در تبدیل روابط میان فرد و جامعه، بروز و ظهور می‌یابد. تبلیغ نیز فرایندی روحانی است که به طور پیوسته این حرکت را به پیش می‌راند.

۲) طبیعی است که انتظار رود نفوس درون جمعیت‌ها مسیرهای روحانی خود را با گام‌های مساوی طی نکنند. در هر لحظه مفروض، جمعیت، طیفی از پاسخ‌ها را نمایان خواهد کرد که یک سویش، بی تفاوتی کسانی است که آگاهی اندکی از حضور امرالهی دارند و سوی دیگرش، ایمان آتشین نفوسی است که حیات خود را وقف پیشرفت و اعتلای آن نموده‌اند. جای دادن بهاییان در طبقاتی متقابلاً نقیض، مانند فعال و غیرفعال، با معلومات و بی‌معلومات، روحانی و غیرروحانی، آن هم در رویکردی که ناظر بر قوه محرکه جنبش روحانی یک ملت است، پسندیده نیست. حتی تأکید بی‌مورد بر دوگانه‌نگری بهایی / غیربهایی هم زیانبار است؛ زیرا در مسیر ترقی و تعالی ارواح

نفوس موانع بازدارنده ایجاد می‌کند و تلؤلؤ و تابش جنبش روحانی را تیره و تاریک می‌سازد.

۳) برای این که یک جمعیت به سمت مدنیّت بهایی به حرکت آید، باید به فرایندهای تغییر و تبدیل موجود در بطن جامعه که مستقماً محصول قدرت خلاقه ظهور حضرت بهاءالله هستند، اجازه داده شود بر قدرت و وسعت خود بیفزایند. اگر مبتکران و آغازگران ترویج بزرگ‌مقیاس که اکثراً دیدارکنندگان از نواحی مجاور یا مبلّغان هستند، هویت خود را خارجی بیندارند و بدینوسیله آن دوگانه‌نگری "ما/آن‌ها" که به نوبه خود به شرایط وابستگی، و بی‌ثمری و حتی تلخ‌کامی منتهی می‌گردد، تداوم یابد؛ چنین فرایند تغییر و تبدیلی متوقف خواهد شد. مبلّغان، از هر زمینه‌ای که باشند، باید حسّ تعلق به مردمی را که در خدمتشان می‌کوشند در خود پرورند و بیاموزند که ترقی روحانی خود را نیز جزئی از جنبش روحانی کلّ جمعیت در نظر گیرند. تحوّل روحانی یک ملت، فرایندی ارگانیک است که باید از درون به پیش رانده شود. در این ظهور اعظم، مؤسّسات امرالله این فرایند را هدایت می‌کنند؛ مؤسّساتی که سوای هر چیزی، به بهاییان مجرب و مبتدی هر دو تعلق دارند. اما این فرایند را نمی‌توان از بیرون مدیریت کرد، فرقی هم ندارد که این بیرونیان چقدر ممکن است خالص و مخلص باشند.

۴) توان و تحرک روحانی تبلیغ برای فقیر و غنی، روستایی و شهری، فرهیخته و بی‌سواد، اساساً یکسان است. تمامی مؤمنین جدید باید از مزایای یک جریان پرورش و مراقبت که به موازات اختصاص تدریجی و فزاینده اوقات و منابعشان به خدمت امرالله، به آنان اجازه می‌دهد ایمانشان را استحکام بخشند، برخوردار باشند. زمانی که تعداد مقبلین کم باشد، یاران نزدیک، اغلب تازه مؤمنان را در شادی‌ها و غم‌هایشان، و در امتحانات و انتصاراتشان، همراهی می‌کنند تا اعتماد به نفسشان شکل گیرد و حسّ مسئولیت، سخت در قلوبشان استقرار یابد. هنگامی هم که در جریان ترویج بزرگ‌مقیاس، نفوس کثیری سریعاً به امرالله اقبال می‌نمایند، نمی‌توان فرض کرد که آنان به صرف زیاد بودن، به این پرورش نیاز چندانی ندارند. مسئله‌ای که البته مطرح است این است که با چنین افزایشی سریع، برای نفرتی معدود میسر نخواهد بود با اکثریت

مؤمنین تازه روابط نزدیک و صمیمانه برقرار سازند. فرایند تعمیق نیز، برای جمعیت‌های بزرگ، بخصوص اگر عادت به مطالعه کتاب نداشته باشند، مشکل ساز است؛ مانعی که اگر رفع نشود، جنبش جمعیت را کند می‌کند و فرایند ترویج را به نحو ناگهانی متوقف می‌نماید. برای حل مشکل، کاربرد وسایل ارتباط جمعی تا حدی می‌تواند کمک کند؛ اما این وسایل، جایگزینی برای حمایت شخصی و انتقال انرژی و بینش روحانی از یک قلب به قلبی دیگر نیستند، بخصوص وقتی این قلوب می‌توانند با علقه عشق به هم مرتبط گردند.

۵) قبول این که جنبش روحانی یک جمعیت لزوماً متشکل است از تحرک و پویایی افراد، البته هر کس با شتابی مخصوص به خود؛ تحسین نقشی ضروری که نیروهای منبعث از دوران جمعیت در جهت پیشبرد جنبش روحانی به عهده دارند؛ توجه به نیاز عمومی به مشارکت در یک فرایند به هم پیوسته و پیش رونده از تعلیم و تربیت روحانی؛ و پذیرش این که تعدادی قلیل به تنهایی نمی‌توانند به نیازهای تعمیقی گروه‌هایی کثیر از مؤمنین پاسخ گویند؛ همه و همه به ضرورت یک فرایند سیستماتیک برای توسعه منابع انسانی اشارت دارند؛ فرایندی که بخصوص می‌بایست متمرکز می‌شد بر افرادی که علاقه بیشتری نشان می‌دهند، استعداد افزون‌تری دارند، و اشتیاق زیادتری به تقدیم خدمت به امرالله بروز می‌دهند. توسعه منابع انسانی به این معنا، شامل دو اصل اساسی است که آن را از مدل‌های مسلط آموزشی رسمی متمایز می‌سازد. اصل اول: شتابی که مؤمنین با آن در امتداد مسیرهای توسعه روحانی خود گام بر می‌دارند، مشخص و مقرر نیست؛ بلکه در یک فرایند آموزشی باز شکل می‌گیرد و مطابق امیال و آرمان‌های افراد تغییر می‌کند. و اصل دوم: سرشت این فرایند آموزشی چنان است که نفوس دریافت‌کننده توجه و تعلیم، خود به پرورش دیگران می‌پردازند. بنا بر این، این رویکرد به توسعه منابع انسانی متفاوت از طرح‌ها و برنامه‌های سنتی مدرسه‌ای است؛ مدلی که به شیوه‌ای نقیض‌نما، از یک جهت فردیت را معدوم می‌کند و از جهت دیگر خودخواهی را پاداش و پرورش می‌دهد. از نظر ما، توسعه منابع انسانی فرایندی است که به ظهور

کارکنان برای امرالهی کمک کند؛ یعنی کسانی که خود را به کلی وقف خدمت به دیگران نموده، متعهد به جنبش روحانی مردمشان باشند.

مؤسسه کلمبیا، بدایتاً می‌پنداشتند که مؤسسه روحی برای توسعه منابع انسانی در میان یک جمعیت حدوداً ۱۰۰۰۰۰ نفره از روستاییان مقیم در ناحیه نورت دل کائوکا (Norte del Cauca)، نزدیک شهر کالی (Cali) به وجود آمده است. چندی نگذشت که این مؤسسه منظر خود را منبسط کرد تا جمعیت‌های مشابه موجود در سراسر کلمبیا، بخصوص در نواحی روستایی را نیز در بر بگیرد. گرچه یک ساختمان حدّ متوسط هم در شهر پوئرتو تاجادا (Puerto Tejada) بنا شد، اما ارتباط بین مؤسسه و این ساختمان به ندرت برقرار می‌شد؛ زیرا اغلب دروّه‌های آموزشی به روستاها و شهرک‌های سراسر کشور منتقل گشت. این که محفل روحانی ملی کلمبیا تصمیم گرفت تشکیلی بدایتاً متمرکز بر توسعه منابع انسانی^{۲۲} ایجاد کند و جایگاه و اهمیتی معادل لجنه ملی تبلیغ به آن ببخشد، گامی بسیار مهم بود. ابزارگرایی اولیه برای این تصمیم، صرفاً به ایجاد یک لجنه و رهاکردن آن به حال خود تا به مقتضیات یک دستورالعمل دقیق پاسخ گوید، محدود نشد. ترتیب اولویت‌ها در بودجه‌بندی ملی انعکاس یافت و تقریباً به این صورت نمایان شد: ۳۰٪ برای تبلیغ، ۳۰٪ برای توسعه منابع انسانی، ۲۰٪ برای کتب و وسایل کمک آموزشی، و فقط ۲۰٪ برای هزینه‌های اداری و حمایتی. روند اولویت‌گرایی همچین در شیوه فعالیت بهایان مجرب‌تر کشور از جمله اعضای محفل ملی و لجنه‌های آن نیز بازتاب یافت و آنان نیز کم و بیش وقت و انرژی خود را به نسبت همین درصدها تقسیم کردند.

^{۲۲} امروزه به این تشکیل "مؤسسه آموزشی" گفته می‌شود- م

بخش یازدهم- برنامه‌های آموزشی: مسیرهای خدمت (Paths of Service) محتمل است هر نوع گزارشی که ناظر به گذشته فرایند توسعه دراز مدت باشد، مانند همین سند، تأثیری ناصحیح از اوضاع در ذهن خواننده القاء نماید. احبای کلمبیا اندیشه‌های خود را در مورد آموزش و پرورش روحانی، به آن انتظام و ایضاحی که ممکن است از مندرجات بخش قبلی این جزوه استنباط شود، به مرحله عمل در نیاوردند. به همین دلیل، تحوّل فکری آنان هرگز منطبق با آن نظم متسلسلی که شاید در این سند انعکاس یافته باشد، پیش نرفت. معمولاً ایده‌ها ابتدا در امتداد خطوطی موازی شکل می‌گرفتند و سپس در یک چهارچوب همگون به هم می‌پیوستند. از همان آغاز، ایضاح و ابهام همراه هم بودند و هنوز هم وقتی جامعه تحت شرایط سخت با چالش‌های جدید روبه‌رو می‌شود، به نقش خود ادامه می‌دهند. بنا بر این، بهتر است موقتاً از توضیح تاریخچه مؤسسه عدول کنیم و جنبه‌هایی از برنامه‌های آموزشی را در مراحل اخیراً تحولاتشان بررسی نماییم.

اگر چه چهارچوب ارائه شده در بخش پیشین، رشد روحانی فرد را پوشش می‌دهد؛ اما مبرهن است که برآورد شرایط روحانی فرد و کیفیت پیشرفت او، اموری هستند صرفاً موکول به قضاوت خداوند، و افراد بشر نباید داعیه اندازه‌گیری آن‌ها را داشته باشند. لهذا مؤسسه روحی رویکردی آموزشی را برگزیده است که منحصرأ بر رویه‌هایی تأکید دارد که طی آن‌ها می‌توان به افراد کمک کرد ظرفیت و توان خود را برای خدمت افزایش دهند. مادامی که این ظرفیت با روحانیت پیوستگی نزدیک داشته باشد، به طرّقی عمل می‌نماید که نیازی نیست به نحو دقیق تعریف گردد. کافی است درک شود که عرصه خدمت محیطی را عرضه می‌دارد که می‌توان در آن روحانیت را تقویت نمود.

یک فرایند منظم (سیستماتیک) از پرورش روحانی، وقتی به حرکت می‌آید که مؤمنین در پیمایش مسیرهای خدمتی که مطابق علائق و امکانات خود برگزیده‌اند، همراهی شوند. مبتنی بر تجارب حاصل از فعالیت در میان جمعیت‌های روستایی کلمبیا، مؤسسه روحی "مسیرهای خدمت" مشخصی را در نظر گرفته است. فرایند تعمیق در امتداد هر مسیر به وسیله دوره‌های متسلسلی محقق می‌شود که بعضی از آن‌ها مهارت‌ها و نگرش‌های لازم

برای انجام دادن اعمال خدمتی (acts of service) را القاء می نمایند و بعضی دیگر، تعالیم و مفاهیمی روحانی را پوشش می دهند که به این اعمال معنا و مفهوم می بخشند. مؤسسه روحی در خلال چند سال نخستین توسعه خود، توجهش را تماماً معطوف کرد به تعریف و تعیین محتواها و متدها برای دروهایی که به مسیر "تعمیق اساسی" مربوط می شد. بعد از حصول تجارب فراوان، تصمیم بر آن شد که اولین عمل خدمتی (act of service) در این مسیر باید تشکیل کلاس های ساده تبلیغی برای یک گروه از کودکان باشد. علاوه بر درسی که محتواهای چنین کلاسی را ارائه می دهد، و مهارت های لازم را برای اجرای آنها القاء می نماید، لزوم طراحی چهار درس دیگر هم پیش آمد که تماماً به توسعه درک روحانی و اکتساب انضباط روحانی اختصاص یافتند. شرکت کنندگان در این پنج درس معمولاً نوجوانانی روستایی بودند که لااقل چند سال از دوره راهنما بودن را گذرانده و در مورد تبلیغ کودکان به طور هفتگی، ابراز علاقه می نمودند.

بخش دوازدهم- درک آثار بهایی

اولین دوره در مسیر تعمیق اساسی، مستلزم فقط حدود هشت ساعت مطالعه و گفت‌وگو است. هدف از این دوره ازدیاد توان مطالعه آثار بهایی و تفکر در معانی آنها است تا منجر به اجرای فریضه مطالعه آثار در هر صبح و شام گردد. از آنجا که یکی از فعالیت‌های موجود در کلاس‌های اطفال از حفظ کردن فقراتی کوتاه از آثار مبارکه است، معلوم است که خود معلمان چنین کلاس‌هایی هم باید با شروع از جملاتی منفرد و تفکر در معانی آنها، نحوه مطالعه آثار را فراگرفته باشند. این دوره شامل حدود بیست فقره است که در گروه‌های کوچک به مطالعه گذاشته می‌شوند. برای هر فقره تعدادی مسئله و تمرین هم در نظر گرفته شده است که توان شرکت‌کنندگان را برای تفکر در معانی و اشارات آثار تقویت می‌نماید. پاراگراف‌های زیر از مقدمه این درس که "درک آثار بهایی" نامیده شده، اخذ و ارائه می‌گردد:

مؤسسه روحی از عبارت «همکاران» (collaborators) برای اشاره به همه کسانی که در هر جایی، در کار مطالعه، تعلیم، یا کاربرد دوره‌های مشارکت دارند، استفاده می‌کند. تمامی چنین افرادی حقیقتاً همکار تلقی می‌شوند، چون همه آنها در راستای هدف این مؤسسه، که همانا کاربرد دوره‌های روحی است به عنوان ابزاری برای خدمت به امرالهی و پیشبرد رفاه عالم انسانی، عمل می‌نمایند. در هر حلقه مطالعه، همواره فرد مجرب‌تری حضور دارد که به عنوان راهنما (tutor) فعالیت می‌کند. سایر حاضران در گروه هم، حکم «متعلمان» را دارند که در مطالعات خود از کمک‌های راهنما استفاده می‌نمایند. اما این نکته باید مورد توجه همه حاضران در هر گروه قرار گیرد که آنان در یک فرایند دو طرفه شرکت دارند؛ فرایندی که در آن، هرکسی چیزی می‌آموزد یا به عبارت دیگر، مسئولیت یادگیری به عهده هر یک از شرکت‌کنندگان است. این متعلمان هستند که فعالانه در امر یادگیری مشارکت می‌نمایند و راهنما فقط این فرایند را تسهیل می‌کند. در اینجا، رابطه یک فرد آگاه با گروهی از افراد ناآگاه حکم فرما نیست.

معمولاً، "درک آثار بهایی" اولین واحدی است که یک گروه از همکاران برای مطالعه انتخاب می‌نمایند. امیدواریم هر راهنمایی این مقدمه را با دقت مطالعه نماید و اندیشه‌های مذکور در آن را با سایر همکاران نیز در میان بگذارد. کسانی که این واحدها را برای اولین بار مطالعه می‌کنند، باید در نظر داشته باشند که بعداً هم، که به عنوان راهنمای همین کتاب، برای گروه‌های دیگری از مبتدیان عمل خواهند کرد، موظف خواهند بود همین مباحث را مطالعه و بررسی نمایند.

مطالعه آثار مبارکه در هر روز، حد اقل در صبح گاه و شامگاه، یکی از مهم‌ترین احکام دیانت ما است. اما مطالعه آثار، شبیه خواندن هزاران صفحه‌ای که یک فرد با سواد در طول حیاتش مرور می‌کند، نیست. مطالعه کلمه طیبه به مثابه نوشیدن از دریای ظهور الهی است که منجر به درک روحانی شده، قوایی را برمی‌انگیزد که برای تعالی روح انسانی ضروری هستند. اما برای حصول درک درست، هر کس باید عمیقاً راجع به معنای هر بیان و نیز کاربرد آن در زندگی خود و حیات جامعه بیندیشد. هدف این دوره این است که عادت مطالعه آثار و تفکر راجع به آن‌ها را در مشارکین ایجاد کند و این کار را بدایتاً با کار روی یک جمله از بیانات مبارکه آغاز می‌نماید.

این انتظار وجود دارد که شرکت‌کنندگان در هر دوره‌ای از مطالعات مؤسسه روحی، به سه سطح از ادراک نائل شوند: اولین سطح، فراگیری درست معانی کلمات و جملات آثار مبارکه‌ای است که هسته مرکزی این دوره‌ها را تشکیل می‌دهد. بنا بر این، برای مثال، بعد از قرائت این بیان مبارک که «اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده» از متعلم پرسیده می‌شود "اصلاح عالم چگونه ممکن است؟" در اولین نگاه چنین سؤالی ممکن است بسیار ساده به نظر برسد. اما دو نکته‌ای که عملاً آزموده شده‌اند و ذیلاً خواهند آمد، به برخی از دلایل گزینش چنین رویکردی ساده، برای این سطح اولیه درک، اشاره خواهند کرد. غالباً راهنما، حلقه مطالعه را به گروه‌های کوچک دو نفره تقسیم می‌کند و در هر گروه کوچک، از یک نفر تقاضا می‌نماید بیان را با صدای بلند بخواند و از نفر دیگر می‌خواهد سؤالی

مطرح کند که پاسخ آن تمام یا جزئی از بیان باشد. کار ساختن یک سؤال بر اساس یک جمله، چندان هم که به نظر می‌رسد آسان نیست. اکثریت مشارکین به تمرین‌های زیادی نیاز دارند تا این مهارت ظاهراً ساده را کسب نمایند. نکتهٔ دوم، مربوط به مشارکینی است که در بیان عقیدهٔ شخصی خود اصرار می‌ورزند و در برابر تکرار جزئی از نفس بیان به عنوان پاسخ به یک سؤال، سخت مقاومت می‌کنند. بدیهی است که داشتن و بیان کردن عقیدهٔ شخصی خطا نیست؛ اما درک آثار مبارکه، قبل از آنکه شخص، به تصورات خود آزادانه مجال جولان و به عقاید خود فرصت فوران دهد، مستلزم تمرکز اندیشه روی آنچه است که خوانده می‌شود. بسیار ممکن و میسر است که ما، از همان آغاز مطالعهٔ امر مبارک توسط تازه‌مؤمنین، از طریق افزایش تمرکز توجه آنان بر معانی جملاتی که از آثار الهی می‌خوانند، به حصول وحدت فکر در جامعه‌هایمان کمک کنیم؛ زیرا چنین یگانگی و وحدتی فقط هنگامی می‌تواند تحقق یابد که عقاید شخصی، مستمراً تحت الشعاع خرد و حکمت الهی قرار گیرد.

دومین سطح ادراک مربوط و متوجه است به کاربرد بعضی مفاهیم موجود در بیانات مبارکه در زندگی روزمره. برای مثال، تمرین شماره شش از اولین بخش واحد "درک آثار مبارکه"، که از مشارکین می‌خواهد نوع پسندیدهٔ رفتار را مشخص نمایند، به آسانی قابل پاسخ‌گویی است؛ اما در عین حال از گروه می‌خواهد در بارهٔ بعضی کاربردهای ملموس بیان مورد مطالعه در این درس، بیندیشند. اما برای همهٔ تمرین‌های ترتیب یافته برای این سطح از ادراک، نمی‌توان جواب‌هایی آسان و آشکار ارائه کرد. به عنوان مثال، برای تعیین اینکه آیا گزینهٔ "انسان‌های خوب بسیار کمی در جهان وجود دارد که اعمالشان هیچ تأثیری نداشته باشد"، درست است یا نه، متعلمان باید مشخص نمایند که چرا این قضیه با مضمون بیانی که از حضرت بهاء‌الله مطالعه کرده‌اند، تناقض دارد.

سومین سطح ادراک مستلزم این است که مشارکین در بارهٔ اشارات کاربردی بیانات در موقعیت‌هایی که ارتباط مستقیم و معینی با مضمون بیان مبارک ندارند، تفکر

نمایند. برای مثال، این سؤال که آیا بهاییان می‌توانند نزد دیگران به گناهان خود اعتراف کنند، به منع چنین اعترافی به عنوان وسیله‌ای برای بخشش گناهان اشاره دارد؛ اقدامی که در مذهب کاتولیک عمیقاً ریشه یافته است. راهنما باید، هنگامی که گروه در باره مفاهیم آیه مبارکه ی «حَاسِبْ نَفْسَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِّن قَبْلِ ان تُحَاسِبَ»، گفت‌وگو می‌کند، این منع و نهی را بیان و بارز نماید.

تجربه سال‌های متمادی در مطالعه دوره‌های مؤسسه روحی، نشان داده است که ارزیابی اندیشه‌ها در این سطوح سه‌گانه، به همراهان کمک می‌کند مبنایی آگاهانه برای حیاتی مشحون از خدمت به امرالهی را پی ریزی کنند. در این رهگذر، آنچه ممکن است فرد ناآشنا با این تجربه را متحیر سازد این است که تلاش برای مشاورات طولانی روی اندیشه‌هایی ورای این سطوح سه‌گانه، از طریق ارائه مفاهیم مرتبط متعدد، عملاً تا حد زیادی، از تأثیرگذاری دوره مطالعه می‌کاهد. این مسئله تا حدودی نشان می‌دهد که هر دوره‌ای باید یک ریتم و روند مشخص برای پیشرفت کار خود در نظر گیرد؛ به گونه‌ای که متعلمان مطابق ظرفیت و استعداد خود، از حسّی مشخص نسبت به پیشرفت سریع فعالیت برخوردار گردند. البته این بدان معنی نیست که به طور سریع وسط‌چی و بدون تجزیه و تحلیل تمرین‌ها، باید از روی دروس عبور نمود. گروه‌هایی که از چنین رویکردی سطحی پیروی نموده‌اند و فقط به پر کردن جاهای خالی تمرین‌ها اکتفا کرده‌اند؛ هرگز بیش از چند جلسه دوام نیاورده‌اند. موضوعی که باید به خاطر داشت این است که هنگامی که یک مفهوم درک شد و برخی روشنگری‌ها نسبت به کاربرد آن به دست آمد؛ گروه باید به نکته بعدی درس پردازد. دلیل دیگر برای احتیاط در مورد گفت‌وگوهای مطول، مربوط است به عادت به لفاظی و شکاکی که متأسفانه بعضی اوقات در برخی جوامع ما نضج می‌گیرد. طبیعی است که یک آیه از آثار الهیه، ممکن است صدها ایده عالی و زیبا را به ذهن خطور دهد. در میان گذاشتن این اندیشه‌ها، با سایر احبّاً در امکان و ازمنه مناسب، مورث شادی و سرور موفور است. اما دقت فراوان باید مبذول گردد که این عمل به وسیله‌ای برای بیان امور نفسانی و اصرار در ارجحیت عقاید شخصی تبدیل نشود.

تجربه مؤسسه روحی نشان داده است وقتی از طرح پرسش‌هایی مانند "شما چه برداشتی از این موضوع دارید؟"، خود داری می‌کنیم؛ در واقع، از عقیده و شخصیت مشارکین محافظت به عمل می‌آوریم. نیز با این خودداری، به رشد و نمو جامعه‌هایی کمک می‌کنیم که هر هنگام با مسئله‌ای مواجه شوند، قبل از هر اقدامی، به عنوان تکیه‌گاه اساسی برای مشورت‌ورایزنی، به آثار الهی مراجعه نمایند. ما بر این باوریم که عادت به تفکر در باره اشارات آثار، با حد اقل تداخل نظریات شخصی، بخش بزرگی از اختلاف نظرهایی را که در بسیاری از جوامع، به فرایند مشورت و تبادل آراء آسیب وارد می‌کند، از میان می‌برد و فعالیت‌های جامعه‌های ما را شفاف‌تر و مؤثرتر می‌سازد.

و سرانجام توصیه می‌کنیم که راهنما این درس را خوب بررسی کند و تمرین‌ها را مطابق سطوح سه‌گانه ادارک طبقه‌بندی نماید و به تمرین‌های بیشتری نیز که برانگیزنده مشورت و گفت‌وگو راجع به هر مفهومی باشند فکر کند.

بخش سیزدهم- دعا و مناجات

دومین درس در مسیر تعمیق اساسی نیز حدود هشت ساعت مطالعه و گفت‌وگو لازم دارد. هدف از این درس کمک به مشارکین است تا به اهمیت ادعیه روزانه پی ببرند، نگرش‌های لازم در مورد آن را کسب کنند، و به حفظ ادعیه عادت نمایند. درس دعا به تعالی روحانی مشارکین کمک می‌کند، و آنان را برای انجام دادن اولین عمل خدمتی خود که مساعدت به کودکان است برای حفظ کردن ادعیه، آماده می‌سازد. همانند درس "درک آثار بهایی"، مواد و محتوای این درس نیز شامل فقراتی از آثار مبارکه به همراه سؤال‌ها و تمرین‌هایی است که فرایند ادراک را تقویت می‌کنند. پاراگراف‌های زیر از مقدمه درس "دعا و مناجات" نقل شده است:

"دعا و مناجات" اغلب دومین درسی است که مشارکین در طرح روحی برای مطالعه انتخاب می‌کنند... همانند همه دروه‌های روحی، یک شخصی که تجربه بیشتری از دیگران دارد تعیین می‌شود که به عنوان راهنمای حلقه مطالعه خدمت نماید؛ اما باید خاطر نشان کرد که مسئولیت یادگیری به عهده خود مشارکین است؛ یعنی این خود متعلم است که فرایند یادگیری فعال را به عهده می‌گیرد. راهنما فقط این جریان را تسهیل می‌نماید و البته بینش‌های تازه‌ای از مواد موجود نیز حاصل می‌کند. در رویکرد مؤسسه روحی از رابطه مربی-متربی که در بسیاری سیستم‌های آموزش سنتی موجود است، پرهیز می‌شود.

همان ایده‌هایی که در معرفی درس "درک آثار بهایی" ارائه شده، دقیقاً در مورد سایر دروس این مؤسسه هم صادق است. راهنما باید آن سطوح سه‌گانه ادراک را که انتظار می‌رود مشارکین کسب نمایند، مد نظر داشته باشد. این سطوح عبارتند از: حصول درک روشنی از معانی لغات و عبارات؛ کاربرد هر ایده در متن حیات یومیه؛ و اشارات و انعکاسات این ایده‌ها در موقعیت‌های مشابهی که به وضوح در متن دروس مطرح نشده‌اند. در اینجا یادآوری این نکته بسیار مهم است که منظور از سطح اول ادراک هرگز پرداختن به بحث‌های طولانی راجع به معانی لغات خارج از متن درس مورد مطالعه نیست. بسیاری از راهنمایان خود متوجه می‌شوند که حتی

استفاده از فرهنگ لغات برای یافتن معانی واژگان مشکل، عملاً جریان یادگیری را مختل می‌نماید. بسیار مفیدتر است که به مشارکین کمک شود از طریق بحث و گفت‌وگو راجع به کل جملات و پاراگراف‌ها، نحوه استنباط معانی کلمات را فراگیرند.

برای آمادگی به جهت آموزش واحدهای سه‌گانه این کتاب، راهنما باید هر بخش را با دقت بررسی نماید و تمرین‌ها را با سه سطح ادراک برشمرده، سازگار سازد و در صورت لزوم، به فکر تمرین‌های بیشتری باشد که فرایند تبادل نظر در باره هر مفهوم را، تحریک و تقویت نماید.

به نظر ما، برای آماده شدن جهت آموزش این واحد، راهنما باید در اهداف اساسی سه‌گانه آن، اندیشه نماید. اولین هدف، روشن نمودن مفهوم خود دعا است و نیز کمک کردن به مشارکین که از اهمیت عظیم آن، به عنوان یکی از احکام این دور مبارک، آگاهی یابند. برای وصول به این هدف، بعضاً لازم است شک و تردیدها زدوده شود و با دقت، افکاری که ممکن است ریشه در تفاسیر غلط گذشته داشته باشد، روشن گردد. بالاتر از همه، این هدف، به درک روشنی از ضرورت رعایت این حکم محکم نیز دلالت دارد؛ ضرورتی که کمتر از لزوم تغذیه روزمره جسممان نیست.

در ورای ملاحظه این حکم، هر شخص باید تمایلی عمیق برای دعا و نیایش را درخود احساس نماید. بنابراین، هدف دوم این دوره بیدارکردن نیاز "تکلم با خداوند" است، درمشارکین؛ واینکه سرور و نشاط قربیت او را احساس نمایند. علاوه بر این، باید از اوان زندگی عادات روحانی خاصی در هر شخصی پرورش یابد که عادت به دعا و مناجات یومیّه، یکی از اهم آنها است.

هدف سوم این درس، مربوط به حالت‌هایی می‌شود که براساس آنها دعا و نیایش باید به مرحله اجرا درآید. متأسفانه عالم انسانی به طور پیوسته درک و دانش خود را از اینکه دعا و نیایش چگونه باید صورت گیرد، از دست می‌دهد و آداب و رسومی تهی و بی‌معنی را جایگزین رفع نیازهای مربوط به احوال درونی و روحانی خود

می‌سازد. بنابراین، حلقهٔ مطالعه باید مقدار زیادی از وقت خود را روی بخش‌هایی از این واحد صرف نماید که بر حالات قلب و ذهن تمرکز داشته، به فرد کمک می‌کند به حالت دعا دست یابد و نیز روی بخش‌هایی که به شرایط ضروری محیطی، یعنی زمان و مکان مناسب برای دعا و نیایش اشارت دارد. و در نهایت توصیه می‌نماییم که قبل از شروع اولین جلسه، راهنما تمامی دوره را مرور کند و هر درس را بر حسب اهداف سه‌گانه ذکر شده، تجزیه و تحلیل نماید.

بخش چهاردهم- زندگی و مرگ

درس "زندگی و مرگ" هم در مسیر تعمیق اساسی گنجاینده شده، چون به جهت پی‌گیری مسیرهای خدمت، درک مقصد حیات برای مشارکین بسیار ضروری است. خدمت را باید در متن کامل زندگی که تا ورای حیات زمینی امتداد می‌یابد و نیز در پرتو تعالی و تقدّم روح انسانی در عوالم الهی ملحوظ داشت. بنا بر این، هدف این درس کمک به مشارکین است که درک کنند زندگی تغییرات و اتّفاقات این عالم فانی نیست؛ و اهمّیت اصلی و واقعی آن را باید در ترقّی و تعالی روح انسانی جستجو نمود. موادّ درس "زندگی و مرگ" به نوعی چالش برانگیزتر از محتوای دروس مذکور در فوق است و اكمال آن معمولاً به حدود بیست ساعت مطالعه و گفت‌وگو نیاز دارد. پاراگراف‌های زیر از مقدمه این درس نقل می‌شود:

بر خلاف تعلیم برای انجام دادن یک کار مشخص، در جریان یک فرایند تربیتی، ضروری است که مشارکین متزایداً از معنا و اهمّیت کاری که انجام می‌دهند آگاه گردند. زمانی که این آگاهی حاصل شود متعلّمان خود را "صاحبانِ فَعَالِ جریانِ یادگیری و مسئول در مقابل آن خواهند دید و نه صرفاً دریافت کنندگانِ منفعل اطلاعات ارائه شده توسط معلّمان.

هر بخش از این واحد با یک بیان موضوعی یا یک فقره از آثار بهایی آغاز می‌شود و با یک سری از تمرین‌هایی که طرّاحی شده است تا مشارکین را در درک زبان و مفاهیم بیان کمک نماید، ادامه می‌یابد. بر خلاف اغلب دوره‌های مؤسسه روحی که حاوی تمرین‌هایی هستند برای مساعدت مشارکین به تفکّر در باره کاربرد اندیشه‌ها در حیات فردی و اجتماعی؛ در این واحد، به علت سرشت مجرد موادّ درسی، همه تمرین‌ها در سطح معنایی عمل می‌نمایند. فقط در بخش پایانی، از مشارکین خواسته می‌شود در باره تأثیرات دوره مطالعه در زندگی‌هایشان، تفکّر و تأمل کنند.

همچون تمامی دوره‌های مؤسسه روحی، مشارکین در درس "زندگی و مرگ" هم باید تشویق شوند از بحث و فحص غیر ضروری اجتناب کنند و به پاسخ‌هایی مشخص که می‌توان آن‌ها را مستقیماً از بیانات مبارکه استخراج نمود، اکتفا نمایند.

بعضی از تمرین‌ها هم حاوی سؤالاتی هستند که نمی‌توان به نحو سریع یا صریح، به آن‌ها جواب داد. این پرسش‌ها به قصد افزایش آگاهی در باره موضوع مورد مطالعه طراحی شده‌اند و اگر مشارکین برای یافتن پاسخ برای آن‌ها فقط بیندیشند، هدف یادگیری تحقق خواهد یافت.

یادآوری این نکته نیز لازم است که زبان فقرات مبارکه عرضه شده در این واحد، مشکل‌تر از دو واحد دیگر است. راهنما باید خیلی مراقب باشد بیش از حد روی واژگان مشکل توقف ننماید؛ بلکه باید مطمئن شود که مشارکین مفهوم محوری هر فقره را، که دقیقاً همانی است که تمرین‌ها برای القای آن طراحی شده‌اند، درک می‌کنند.

برای حصول نتایج مفیده از مطالعه این واحد، ضروری است که از ارائه اندیشه‌هایی زیاد در جلسه‌ای واحد خود داری شود. و رای همه آنچه گفته شد، بسیار مهم است که از توالی مفاهیم و مواضع، آن‌گونه که در درس مطرح شده است، تبعیت شود.

۱. حیات چگونه آغاز می‌شود، و مرگ چه پدیده‌ای است.
 - روح هویتی روحانی است که خداوند خلق کرده است.
 - روح و جسم به همراه هم وجود انسان را شکل می‌دهند.
 - مرگ فقط یک تغییر شرایط است و بعد از آن روح تا ابد ترقی خواهد کرد.
۲. مقصد حیات ما.

- هدف حیات شناخت خداوند و وصول به محضر او (لقای) است.
- کسی که به مظهرالهی اقبال نماید به خداوند نزدیک می‌شود؛ و کسی که او را انکار کند خود را به حیاتی ذلت‌بار و دوری از پرورگار محکوم می‌نماید.
- درست همان طور که انسان در حیات جنینی قوای لازم برای این جهان را کسب می‌کند، زمانی هم که در این عالم هستیم باید قوای مورد نیاز برای دنیای بعدی را به دست آوریم.

۳. سرشت روح.
- روح آیت الهی است.

- روحی که مؤمن به خداوند باشد انوار او را منعکس خواهد کرد و به او نزدیک خواهد شد.
- تعلقات دنیایی و تمنیات نفسانی پرواز روح به سوی خداوند را منع می‌کند و عاقبت هم آن را ضعیف و نحیف می‌نماید.
- خداوند به انسان این توانایی را عطا فرموده که تمامی اسماء و صفات او را منعکس سازد.
- ۴. روح خودبه‌خود ترقی نمی‌کند، بلکه به مظهرالهی محتاج است.
- استعدادهای انسان مکنون هستند؛ و فقط به کمک مظهرالهی جلوه و جمال می‌یابند.
- شناخت مظهرالهی، شناخت خداوند است.
- به واسطه تربیت روحانی است که گنجینه‌های مکنون در وجود ما می‌تواند بروز و ظهور بیابد.
- ۵. وضعیت روح بعد از مرگ.
- روح مؤمن به مقامی منیع و سعادت‌ی ابدی فائز خواهد شد؛ اما روح غیر مؤمن از زیان خود آگاه خواهد شد و در ندامت ابدی عذاب خواهد کشید.
- هیچ کس از عاقبت حال خود آگاه نیست؛ بنا بر این، باید دیگران را ببخشیم و خود را برتر از آنان ندانیم.
- در جهان بعد، ارواح پاکیزه از تمامی اسرار آگاه خواهند شد و به زیارت جمال الهی فائز خواهند گشت.
- در جهان بعد، عزیزانمان را خواهیم شناخت و از مؤانست با احبای الهی محظوظ خواهیم گشت و زندگی خود در این عالم مادی را به خاطر خواهیم آورد.
- ۶. موضع مناسبی که باید نسبت به شرایط فعلی زندگی‌مان داشته باشیم.
- هیچ چیز نباید در این جهان ما را غمگین کند؛ زیرا آیامی پر از سرور و سعادت سرمدی در انتظارمان است.

بخش پانزدهم- اصول تعلیم و تربیت بهایی

"تعلیم و تربیت بهایی" یکی دیگر از درس‌های مرتبط با اولین عمل خدمتی در مسیر تعمیق اساسی است. پاراگراف‌های زیر منقول از مقدمه این درس، اهداف و محتوای آن را توضیح می‌دهد:

در مسیر تعمیق اساسی متعلق به مؤسسه روحی، یکی از اعمال خدمتی، تعلیم به یک کلاس ساده اطفال است. برای کسانی که به تعلیم چنین کلاس‌هایی اقدام می‌کنند، مهم است که با بعضی از اصول تعلیم و تربیت بهایی آشنا شوند. همان‌گونه که همه می‌دانند، در حال حاضر در هیچ جایی سیستمی آموزشی که به درستی بتوان آن را تعلیم و تربیت بهایی نامید وجود ندارد. در دهه‌های آینده، نفوس زیادی از گوشه و کنار عالم کمک خواهند کرد تا این سیستم به وجود آید. با وجود این، می‌توان بعضی اصول و مفاهیمی را در نظر گرفت که در هر تلاشی برای تعلیم و تربیت تأثیرگذارند؛ و در این درس بعضی از آن‌ها مختصراً بررسی خواهند شد.

ساختار موضوعی این درس مشابه دیگر دوره‌های معنایی (conceptual courses) است. همکاری که نقش راهنما را به عهده می‌گیرد، باید مطمئن شود که هر مشارکی هر درس را در هر یک از سه سطح ادراکی، یعنی فهم معانی لغات و عبارات، کاربرد مفاهیم در کار و زندگی روزانه، و برآورد اشارات و انعکاسات آن‌ها در موقعیت‌های مشابه، می‌فهمد. برای توضیح بیشتر این سطوح سه‌گانه ادارک، لطفاً به بخش "سخنی با همکاران" که در مقدمه درس "درک آثار بهایی" درج شده است، مراجعه نمایید.

یکی از مفاهیم اساسی در این درس، شرافت انسان است. برای هر شرکت‌کننده ضروری است تأثیری را که این اصل بسیار مهم بر روند تعلیم و تربیت بر جای می‌گذارد، درک کند؛ فرایندی که عاقبت خود در آن مشارکت خواهد کرد. مربی یک کلاس ساده اطفال، فقط با لحاظ کردن هر متعلم به عنوان «معدن که دارای

احجار کریمه»^{۲۳}، از فعالیت‌های جاری تربیتی بسیار دور می‌شود. مشارکین نه تنها باید جهد کنند این مفهوم را به درستی درک نمایند، بلکه باید در حد کفایت راجع به خصوصیات و استعدادها و توانایی‌های روحانی نیز آگاهی یابند تا بتوانند «احجار کریمه»ی موجود در مترئیان خود را کشف نمایند و فعلاً نه آن‌ها را صیقل دهند.

هدف دیگر این درس حصول تعریفی ابتدایی و عملیاتی از مقاصد و اهداف ناظر بر کلاس‌های بهایی برای اطفال است. مجدداً این راهنما است که باید با هر یک از مشارکین وارد مشورت و گفت‌وگویی دامنه دار گردد تا او به طریقی دست یابد که بتواند به کودکان کمک کند خصایص و عادات و حالات مرتبط با حیات بهایی را در خود پرورش دهند.

کلاً این درس چندان مشکل و پیچیده نیست؛ و مانند سایر دروس مؤسسه روحی به کمک یک راهنما آموزش داده می‌شود. این مقصود به نحو مطلوب وقتی حاصل می‌شود که مشارکین به گروه‌های کوچک تقسیم شوند و به هر گروه اجازه داده شود مطابق ریتم و شتاب خود به پیش برود. این نکته‌ای بسیار مهم است؛ زیرا سعی در تسریع یا تضعیف فعالیت شرکت‌کننده و وادار کردن او به همگامی با حرکت دیگران، ممکن است فرایند یادگیری را مختل نماید. لازم است حتی برای مشارکینی که یادگیری سریع دارند، بر نقش راهنما تأکید نهاده شود. او باید تمامی مطالب را با هر یک از گروه‌ها بحث و بررسی کند. هیچ درسی از مؤسسه روحی به هیچ وجه نباید یک مطالعه مستقل از ناحیه مشارکین تلقی شود؛ مطالعه‌ای که راهنما بعداً فقط نگاهی به نتایج آن بیندازد.

^{۲۳} مجموعه الواح نازل بعد از کتاب اقدس، ص ۹۶.

بخش شانزدهم - کلاس‌های اطفال

درس موسوم به "کلاس‌های اطفال، شش ساله‌ها" به مشارکین کمک می‌کند توان اجرای اولین عمل خدمتی، یعنی تحت شرایطی بسیار ساده، تعلیم به گروهی کوچک از کودکان را کسب نمایند. مشارکین فرامی‌گیرند که چگونه تعدادی از دروس را که برای مدت یک سال و به جهت جلسات هفتگی کودکان تهیه شده است، تدریس کنند. هر درس متشکل است از یک فقره از آثار مبارکه، یک سرود، یک داستان، یک بازی، و یک تصویری که باید رنگ‌آمیزی شود. همه این عناصر به خصیلتی روحانی که موضوع اصلی درس است، ربط می‌یابند. علاوه بر طرح درس‌ها، این دوره همچنین شامل محتواهایی است که به مشارکین کمک می‌کند بعضی مهارت‌های خاص را هم کسب نمایند؛ مهارت‌هایی مانند این که چگونه می‌توان به کودکان کمک کرد فقراتی از آثار مقدسه و ادعیه مبارکه را از حفظ نمایند؛ چگونه باید به آنان سرود یاد داد؛ برایشان داستان تعریف کرد، و چطور می‌شود از بازی‌های دسته‌جمعی برای القای فضایل اخلاقی استفاده کرد. پاراگراف‌های زیر از بخش معرفی این درس گرفته شده است:

بهایانی که امرالله را در نواحی با پذیرش بالا تبلیغ کرده‌اند، از مشاهده این که مؤسسه روحی تأکید شدیدی بر کلاس‌های اطفال می‌گذارد، چندان متعجب نخواهند شد. انتظارات بهایان جدید، بخصوص در مناطق روستایی و اطراف شهرها و شهرک‌ها، و تقاضاهای مصرانه آنان برای مربیانی که فرزندانشان را تعلیم و تربیت کنند، معروف همگان است. مشکل این است که هیچ وقت مربیان کافی برای پاسخ‌گویی به این تقاضاهای بحق و بجا، وجود نداشته است؛ و متأسفانه به دلایل و بهانه‌های مختلف، بسیاری از بهایان توانا که قادر به تعلیم اطفال هستند، اهمیت چندان برای این عمل خدمتی که وضعیت نسل‌های نوین آینده موکول به آن است، قائل نیستند.

مهم است یادآوری شود که کلاس‌های بهایی اطفال شبیه آن کلاس‌های القایی نیستند که در بسیاری از دیگر ادیان جهان رایج است. گرچه اصول و تعالیم و عقاید اساسی بهایی به کودکان تعلیم داده می‌شود، اما تأکید بر این نیز هست که آنان تفکر

و تعمق در امور و نیز کاربرد قوانین اخلاقی در حیات فردی و اجتماعی را فراگیرند. بخصوص در سال‌های اولیۀ کودکی، تأکید زیادی بر کسب آن خصائص روحانی و نیز عقاید و عادت و رفتارهایی گذاشته می‌شود که تشکیل دهنده صفات و خصوصیات ضروری برای یک انسان روحانی هستند.

توجه و نگرانی نسبت به این که مبدا کلاس‌های بهایی اطفال به شکل مکتب‌های القایی و عابد مآب موجود در آید، نباید به معنی نفی ضرورت تعلیمات دینی تعبیر شود. آن مکاتب تربیتی که تعلیمات دینی را کنار گذاشته‌اند و کودکان را رها نموده‌اند خودشان آزادانه و از طریق تعامل با اجتماع، عقاید و موازینشان را شکل دهند، تا حدّ زیادی به انحطاط اخلاقی جاری کمک کرده‌اند. به نظر نمی‌رسد حامیان این مکاتب بر این واقعیت چشم فروبندند که در هر جامعه‌ای بعضی مصالح و منافع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی موجود است که تجاوزگرانه در صدد القای الگوهای مطلوب فکری و رفتاری خود هستند. سوی این، رها شدن بشریت به دست تمنیات خود، بدون هدایت الهی، چیزی جز آشوب و ظلم و مصیبت به بار نیاورده است و هیچ دلیلی هم برای اثبات این فرض موجود نیست که اگر هم چنان نسل‌های جدید کودکان بدون تعلیم و تربیتی ماهیتاً روحانی رها شوند، دنیای بهتری به وجود خواهند آورد.

هدف این درس تربیت مربیان برای کلاس‌های کودکان است. اگر قرار است این هدف به نحو مطلوب محقق گردد، بسیار مهمّ است که راهنما نکات زیر را مدّ نظر داشته باشد:

- حصول توانایی برای اداره یک کلاس ساده اطفال، و کسب مهارت‌های مربوطه، مستلزم تمرین و ممارست فراوان است. بنا بر این، انتظار می‌رود که این درس طولانی و بعضی اوقات حتی مشکل به نظر برسد. تعلیم یک درس به اطفال چیزی بیشتر از توان‌دهی به آنان است که فقط بتوانند متن درس را بخوانند و محتوایش را بفهمند. راهنما باید در حینی که مربیان آینده به مطالعه

دروس مشغولند، کلاس‌هایی را در اختیار آنان قرار دهد تا به تمرین عملی نیز بپردازند.

– اکثر کسانی که مایل به تعلیم اطفال هستند، عموماً می‌کوشند همان روش‌هایی را که در کودکی مشاهده کرده‌اند، به کار برند. برای مقابله با این تمایل طبیعی، در این درس پیش نهادهای مفیدی ارائه شده که راهنما و مشارکین هر دو باید توجه دقیق به آن‌ها مبذول دارند.

– این امید هست که کلاس‌های اطفال آن حالات و خصوصیات روحانی را در کودکان پرورش دهد که آنان را به خداوند نزدیک می‌کند. در این درس تأکید بر صفات و ملکات روحانی است؛ و توجه اندکی به معارف عمومی امری می‌شود. هنگامی که اساس اخلاق و رفتار اطفال استقرار یافت، آنگاه در سنوات بعدی، انواع دیگری از معارف امری ضروری را نیز می‌توان به آنان ارائه داد.

– روش اداره کلاس‌های اطفال فعالیت‌های متنوعی را در هم می‌آمیزد که تماماً متمرکزند بر هدف اصلی، که همانا انگیزش اکتساب حالات و خصوصیات روحانی است. تمام این فعالیت‌ها حول کلام خلاق الهی دور می‌زنند؛ زیرا کلمه‌الله تنها عاملی است که می‌توان استعداد‌های روحانی اطفال را بیدار کند؛ و در این راستا تأکید اکیدی نیز بر حفظ کردن کلمه خلاقه نهاده می‌شود. این حفظ کردن حتی نتایجی عالی‌تر به بار می‌آورد وقتی توأم گردد با درک و فهم آنچه که به خاطر سپرده می‌شود. به همین دلیل، هر درس شامل موادی است که به کودکان کمک می‌کند معانی فقرات آیات را درک کنند و نیز نحوه کاربرد حالات و خصوصیات روحانی مکاتبه را در زندگی روز مره خود فراگیرند. متأسفانه، در این مرحله، فقط تعداد کمی سرود و بازی تهیه شده است، و لهذا همیشه طراحان فعالیت‌هایی که مستقیماً مفاهیم موجود در فقرات لازم به حفظ کردن را تقویت کند، مقدور نبوده است. امید است در آینده سرودها و بازی‌های بیشتری فراهم گردد و داستان‌های افزون‌تری راجع به فضائل روحانی تکمیل شود تا کار تعلیم کلاس‌های بهایی اطفال را ثمر بخش‌تر نماید.

- بسیار مهم است توجه شود که اطفال امور را به طرق واقعی و عملی فرامی‌گیرند. برای مثال، مفهومی مثل مهربانی اگر با توسل به موقعیتی واقعی و نیز توضیحاتی انتزاعی و خیالی ارائه شود، بهتر درک می‌گردد؛ و مربی، توان انجام دادن این کارها را چندان آسان حاصل نمی‌کند. نیاز است که مشارکین در این دوره اوقات زیادی را به تمرین توضیحات ملازم با فقرات آثار اختصاص دهند. سایر فعالیت‌های هر درس نیز کمک می‌کنند تا بتوان خصائص روحانی را در عمل نشان داد. داستان‌هایی راجع به حیات حضرت عبدالبهاء بیشترین اهمیت را دارند؛ زیرا آن حضرت مثل اعلای حیات بهایی هستند. برای بعضی از مشارکین ممکن است مشکل باشد داستان را طوری تعریف کنند که برای کودکان تجسم عینی بیابد. به یاد آوردن اجزایی که به یک داستان هیجان می‌بخشد و عرضۀ حوادث آن به نحوی تأثیرگذار، با ممارست پیوسته میسر می‌شود.
- نوع کلاس‌های اطفالی که در این دوره آموزش داده می‌شود به مواد و منابع خارجی چندان نیاز ندارند. علاوه بر علم و آگاهی مربی که از طریق دوره‌های مؤسسه تأمین می‌شود، فقط ورق‌ها و مدادهایی برای رنگ‌آمیزی لازم است. ورق‌ها را می‌توان از روی نمونه اولیه تهیه شده برای هر درس کپی کرد.
- توصیه می‌شود مشارکین، به موازات پیشرفت در درس، مهارت‌های تازه‌افته خود را به کار برند. این کار به آنان کمک خواهد کرد تدریجاً آمادگی‌های لازم را برای زمانی که متصدی کلاسی می‌شوند، کسب نمایند. مربیان جدید ممکن است اولین باری که با یک کلاس اطفال مثلا بیست نفره مواجه می‌شوند، مضطرب گردند؛ لهد عاقلانه است اجازه یابند کار را با همراهی مربیان مجرب آغاز کنند و یا بدایتاً با تعداد کمی از بچه‌ها، مثلا چهار یا پنج نفر مواجه شوند. نیز میسر است بدون نگرانی از داستان و سرود و دیگر فعالیت‌ها، مسئول کلاس‌هایی بشوند که در آن‌ها بدایتاً فقط روی فقرات آثار کار می‌شود. وقتی مربی اعتماد به نفس کافی کسب کرد، می‌توان کودکان بیشتری به کلاس افزود و فعالیت‌های متنوع‌تری به اجرا در آورد. باید به خاطر داشت که هدف نهایی هر

شرکت‌کننده این است که از طریق ایجاد یک کلاس منظم برای اطفال، به موفقیت برنامه‌های ملی تبلیغی مساعدت کند.

– یک نوار کاست حاوی سرودهایی که در کلاس‌ها استفاده می‌شود، همراه این جزوه است. مربیان ممکن است بخواهند، نه فقط برای آماده شدن جهت کار در کلاس، بلکه نیز برای آموزش به کودکان، از این کاست استفاده نمایند.

بخش هفدهم- مستخرجاتی از درس زندگی و مرگ

معرفی محتوایی از پنج درس ارائه شده در بخش‌های پیشین، بعضی جنبه‌های رویکردی را که مؤسسه روحی در جهت تربیت روحانی ناظر به خدمت، اتخاذ نموده است توصیف می‌نماید. به جهت معرفی محتوای این دروس و روش‌هایی که به کمک آن‌ها درک از فقرات آثار مبارکه فراهم می‌گردد، هشت قسمت از درس موسوم به "زندگی و مرگ" در اینجا ارائه می‌شود:

قسمت پنجم

حضرت بهاءالله می‌فرماید:

«مقصود از آفرینش، عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود؛ چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربّانیه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلی مذکور و واضح است و هر نفسی که به آن صبح هدایت و فجر احدیت فائز شد، به مقام قرب و وصل که اصل جنّت و اعلی الجنان است فائز گردید و به مقام قاب قوسین که ورای سدره منتهی است وارد شد و الا در امکانه بعد که اصل نار و حقیقت نفی است، ساکن بوده و خواهد بود؛ اگر چه در ظاهر بر آکراس رفیعه و اعراش منیعه جالس باشد.»^{۲۴}

پرسش‌ها:

- a. مقصود خداوند از خلق انسان چه بوده است؟.....
- b. آیا این "مقصود"، از یک زمان تا زمان دیگر، تغییر می‌کند؟.....
- c. چه کتاب‌هایی به این هدف، گواهی می‌دهند؟.....
- d. «صبح هدایت» اشاره به چیست است؟.....
- e. وقتی «صبح هدایت» را بشناسیم، به چه کسی نزدیک می‌شویم؟.....

^{۲۴} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، نشر آلمان، فقره ۲۹.

- f. «بهشت حقیقی چیست؟».....
- g. اگر «صبح هدایت» را شناسیم، باید منتظر چه چیزی باشیم؟.....
- h. «حقیقت نفی» و «اصل نار» به چه وضعیتی اشاره دارند؟.....

قسمت ششم

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«در بدایت حیاتش انسان در عالم رَحِم بود و در عالم رَحِم استعداد و لیاقت و ترقی به این عالم حاصل کرد و قوایی که در این عالم لازم بود در آن عالم تحصیل نمود. چشم لازم داشت در این عالم، در عالم رَحِم حاصل نمود. گوش لازم داشت در این عالم، در عالم رَحِم پیدا کرد. جمیع قوایی که در این عالم لازم بود در عالم رَحِم تحصیل کرد... پس در این عالم نیز باید تهیه و تدارک عالم بعد را دید و آنچه در عالم ملکوت محتاج، باید تهیه و تدارک آن در اینجا بیند. هم‌چنانکه در عالم رَحِم قوایی که در این عالم محتاج به آن است پیدا نمود، هم‌چنین لازم است که آنچه در عالم ملکوت لازم، یعنی جمیع قوای ملکوتی را در این عالم تحصیل بکند.»^{۲۰}

درست یا غلط را مشخص کنید:

- a. ما، استعدادها و قابلیت‌هایی را که در این جهان نیاز داریم،
در عالم رَحِم دریافت کردیم. درست غلط
- b. شرایط انسان در رَحِم محدود نبود. درست غلط
- c. همه قوا و توانایی‌های لازم برای این عالم،
در عالم رَحِم به انسان بخشیده شد. درست غلط
- d. نیازی به این نیست که کسی خود را برای عالم بعد،

^{۲۰} خطابات جلد ۲، ص ۱۷۱-۱۷۰

غلط	درست	آماده نماید.
		e. آنچه را که در عالم ملکوت نیاز داریم،
غلط	درست	می‌توانیم در همانجا به دست آوریم.
		f. هدف زندگی در این عالم این است که قوا و
		توانایی‌هایی را که برای زندگی بعدی لازم است،
غلط	درست	به دست آوریم.
		g. زندگی حقیقی وقتی آغاز می‌شود که
غلط	درست	انسان بمیرد و به ملکوت الهی برود.
غلط	درست	h. زندگی حقیقی، زندگی روح است.
		i. زندگی حقیقی، در این جهان شروع می‌شود و
غلط	درست	بعد از مرگ جسمانی، ادامه می‌یابد.

پرسش‌ها:

- a. انسان، زندگیش را چگونه آغاز می‌نماید؟
.....
- b. او استعدادها و توانایی‌هایش را در کجا دریافت می‌کند؟
.....
- c. بعضی چیزها که انسان در این جهان نیاز دارد و در عالم رَحِم به او داده
می‌شود،
.....
- d. چه قابلیت‌هایی برای زندگی بعد از مرگ، باید در این عالم
به دست آید؟
.....

قسمت هفتم

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

«اصل، الیوم، اخذ از بحر فیوضات است. دیگر نباید نظر به كوچك و
بزرگی ظروف باشد. یکی کفی اخذ نموده، و دیگری کأسی، و همچنین
دیگری کؤبی و دیگری قِدری.»^{۲۶}

^{۲۶} منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، نشر آلمان، فقره ۵.

پرسش‌ها:

- a. بعضی فیوضاتی را که از خداوند دریافت داشته‌اید، بنویسید.....
- b. در این باره که چگونه انسان خود را، از دریافت سهمش از بخشش خداوند، محروم می‌نماید، مثال‌هایی بزنید.....
- c. چرا نباید به «کوچکی و بزرگی» طرفمان نظر کنیم؟.....
- درست یا غلط را مشخص کنید:

- a. فقط فیلسوف‌های بزرگ استعداد شناخت خداوند را دارند. درست غلط
- b. برای خدمت به خداوند، نیاز داریم ضعف‌های خود را فراموش کنیم و به او اعتماد نماییم. درست غلط
- c. گر در این عالم، آنچه را که خداوند به ما بخشیده است رشد و توسعه ندهیم، وقتی به جهان دیگر می‌رویم، روحی ضعیف خواهیم داشت. درست غلط

قسمت هشتم

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«این که از حقیقت نفس سوال نمودید؛ اِنَّهَا آيَةُ الْهَيْئَةِ وَ جَوْهَرَةٌ مَلَكُوتِيَّةٌ الَّتِي عَجَزَ كُلُّ ذِي عِلْمٍ عَنْ عِرْفَانِ حَقِيقَتِهَا وَ كُلُّ ذِي عِرْفَانٍ عَنْ مَعْرِفَتِهَا. اِنَّهَا اَوَّلُ شَيْءٍ حَكَمِيٍّ عَنِ اللّٰهِ مَوْجِدِهِ وَ اَقْبَلَ اِلَيْهِ وَ تَمَسَّكَ بِهِ وَ سَجَدَ لَهُ؛ در این صورت به حق منسوب و به او راجع؛ و من غیر آن، به هوی منسوب و به او راجع.»^{۲۷} [مضمون بخش عربی با توجه به ترجمه انگلیسی آن: همانا آن (روح)، نشانه خداوند است؛ جوهری ملکوتی است که داناترین مردمان از درک حقیقتش عاجزند و دقیق‌ترین عقل‌ها از آشکار نمودن اسرارش ناتوانند. در

^{۲۷} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، نشر آلمان، فقره ۸۲.

میان همهٔ مخلوقات، روح، در بیان برتری خالق خود، اولین است و در شناخت عظمت او و تمسک به حقیقت او و سجده در برابر او، نخستین است.].
جاهای خالی را پر کنید:

- a. روح.....خداوند است.
 - b.جوهری ملکوتی است.
 - c.در حکایت از خالق خود، اولین است.
 - d. روح اگر.....به خدا راجع خواهد گشت.
 - e. روح اگر.....به هوی راجع خواهد شد.
 - f. روح اگر به هوی منسوب شود، به.....راجع خواهد شد.
 - g. روح اگر به حق منسوب باشد،.....خواهد شد.
- درست یا غلط را علامت بزنید:

- | | | | |
|----|--|------|-----|
| a. | «آشکار نمودن»، به معنی فهمیدن است. | درست | غلط |
| b. | در بین تمام مخلوقات، عقل در شناختن خداوند، | | |
| | اولین است. | درست | غلط |
| c. | «دقیق» به معنی تند و تیز است. | درست | غلط |
| d. | یک فرد دانا اسرار روح را درک می‌کند. | درست | غلط |
| e. | لازم نیست دربارهٔ روح بیاندیشیم، چون | | |
| | هرگز قادر به شناختن آن نخواهیم بود. | درست | غلط |

بخش هجدهم- توسعه بیشتر مسیر تعمیق اساسی (Basic Deepening) در خلال مراحل اولیة توسعه مؤسسه روحی، دو عمل خدمتی دیگر شناخته شدند که از لحاظ پیچیدگی هم سطح تعلیم کلاس‌های اطفالند. اولین عمل همراهی با تازه‌مؤمنین بود برای مطالعه جزوه‌ای به نام "من یک بهایی هستم"؛ و دومین عمل نیز مشارکت با خانواده‌های بهایی بود در مطالعه یک سری جزوات تزئین شده معلوماتی. این دروها ایجاد شدند تا به مشارکین کمک کنند مهارت‌های لازم را برای انجام دادن این دو عمل خدمتی کسب نمایند و نیز اطلاعات و معلومات بیشتری راجع به امرالله به دست آورند. برای مدتی نظر بر این بود که هفت درسی که تا این زمان آماده شده بودند، می‌توانند شکل دهنده اولین سطح از مسیر تعمیق اساسی باشند؛ اما به زودی معلوم شد که جای یک درس راجع به تاریخ امر مبارک در این اولین سطح خالی است؛ موضوعی که برای تقویت حس هویت مؤمنین، هنگامی که در مسیر خدمت گام می‌گذارند، شدیداً مورد نیاز است.

زمانی نیز که بعد از چند سال، نتایج این سه عمل خدمتی به ارزیابی گذاشته شد، نقص دیگری در کار پدیدار گشت؛ یعنی معلوم شد که گرچه بعضی از دوستان به دیدارهای منظم از خانواده‌ها ادامه می‌دهند؛ اما بعضی دیگر فاقد ثبات عمل بوده، خیلی زود شعله اشتیاقشان خاموش می‌شود. به نظر رسید که این تفاوت، ناشی از نارسایی درک گروه اخیر است نسبت به این واقعیت که لذت تبلیغ در نفس عمل تبلیغ نهفته است و نه چندان، در احساس توفیق یا دریافت تحسین، و یا در رضایت ناشی از هیجانات سطحی و زودگذر. به این ترتیب، نهمین درس به نام "لذت تبلیغ" هم طراحی شد که طی آن، به واسطه مطالعه فقراتی مناسب از آثار مبارکه، این معنای مهم به دوستان انتقال می‌یابد. اکنون این نهمین درس با یکدیگر، سطح اول از مسیر تعمیق اساسی را تشکیل می‌دهند.

سه عمل خدمتی دیگر هسته مرکزی یک سری دروس نه‌گانه را شکل می‌دهند که سطح دوم مسیر تعمیق اساسی را به وجود می‌آورند. این سه عمل عبارتند از آموزش کلاس‌های اطفال بزرگ‌تر (هفت ساله‌ها و هشت ساله‌ها)، تبلیغ انفرادی، و مشارکت در

کمپین‌های تبلیغی که ترویج و تحکیم در میان تمامی خانواده‌های محلّه را هدف قرار می‌دهد. شش درسی که به مشارکین کمک می‌کند بصیرت معنوی و خصائص روحانی لازمی را که به این اعمال سه‌گانه معنا و مفهوم می‌بخشند، کسب کنند، عبارتند از: "عهد و میثاق"، "مطالعه و درک فقراتی از آثار مبارکه"، "مسیر روحانی"، خانواده بهایی"، "حیات حضرت بهاءالله"، و "بخشش: اساس روحانی خوشبختی".

کار تهیه و تدوین دروس برای سطوح پیشرفته‌تری از مسیر تعمیق اساسی هم اکنون آغاز شده است؛ اما برای حصول تعاریف نهایی به مشورت و تجربه و تأمل بیشتری نیاز است.

بخش نوزدهم- اولین مسیر تخصصی: تعلیم و تربیت اطفال

اوایل دهه ۱۹۸۰، یک نفر از اعضای هیأت معاونت در کلمبیا، با چندین جامعه روستایی در اطراف شهر پوئرتو ریکادا به مشورت پرداخت تا به کمک هم گام‌هایی را که می‌توانستند در جهت بهبود اوضاع اجتماعی خود بردارند، مشخص نمایند. از میان ایده‌های مختلفی که از این جلسات مشورتی بیرون آمد یک موضوع برجستگی یافت: هر جامعه‌ای ابراز تمایل نمود که برای اطفال پنج و شش ساله کودکان و برای جوان‌ترها هم پرورشگاه تشکیل گردد. این‌ها خواسته‌های قابل درکی بودند، چون گرچه دولت کلمبیا، تقریباً در تمامی روستاها، موفق به تأسیس مدارس ابتدایی شده بود؛ اما در آن زمان، وزارت آموزش و پرورش کشور، تازه شروع به بررسی مسئله آموزش پیش‌دبستانی کرده بود.

نتایج مشاوراتی که در پرتو قابلیت‌های جامعه بهایی در آن زمان صورت گرفت، به تهیه یک برنامه آموزشی مختصر و اولیه راجع به کودکان‌های کوچک روستایی منتهی شد. همان عضو هیأت معاونتی که مشاورات را آغاز کرده بود، در همکاری با مؤسسه روحی، گروهی از خانم‌های جوان را که از چند روستا انتخاب شده بودند، سازمان‌دهی کرد و به آنان کمک نمود کودکان‌های کوچک خود را تشکیل دهند، نیز به طور منظم از روستاهایشان بازدید به عمل آورد، و یک دروه آموزشی هفتگی را هم در مؤسسه برایشان ترتیب داد. به موازات این مساعی، گروه کوچکی از مؤمنین که در علوم رایج و نیز تعلیم و تربیت اطلاعات و معلوماتی داشتند به تجزیه و تحلیل تجارب جاری و تهیه موادّ درسی برای کودکان‌ها مشغول شدند.

به این ترتیب، برای نخستین بار مؤسسه روحی با چالش تأمین آموزش‌های مادی (غیرامری) از منظر تعلیم بهایی مواجه شد. در آغاز، دوستان برای تهیه دروس لازم، موادّی را منظور داشتند که متشکل بود از چند ساعت آموزش امور اخلاقی و نیز محتواهایی برای تعلیمات پیش‌دبستانی که به راحتی از درون برنامه بین‌المللی در این زمینه قابل حصول بود. اما به زودی معلوم شد که فرصتی حاصل شده است تا موادّ و محتواها به نوعی تهیه و تنظیم شود که مفاهیم امر مبارک در آن‌ها بر تمامی فرایند

یادگیری غلبه یابد. آنان به تهیه محتوای و روش‌هایی همّت گماشتند که به دانش آموزان کمک می‌کرد قابلیت‌های علمی، ریاضی و هنری کسب کنند و نیز مهارت‌هایی به دست آورند که گفته می‌شد توانایی خواندن و نوشتن را تقویت می‌کند. تمام این محتواها و روش‌ها، در یک زمینه روحانی برنامه ریزی می‌شد.

پروژه آزمایشی (پیش‌تاز) به مدت چهار سال به اجرا در آمد. در هر سال، بر اساس تجارب حاصل در سال قبل، در برنامه درسی تجدید نظر می‌شد و محتواها بازنویسی می‌گشت. در سال ۱۹۸۷، به نظر رسید که برنامه به حدّ کفایت پیشرفت داشته است، و اکنون میسر است که مؤسسه، اولین مسیر تخصصی خدمت؛ یعنی "تعلیم و تربیت اطفال" را به اجرا در آورد. از درس‌هایی که برای این مسیر خدمت مهیا شده بود هم اکنون برای تربیت مربیان کودکان در روستایی بهایی استفاده می‌شود. برای تعلیم عوامل تربیتی مربوط به کودکان دبستانی هم دروس بیشتری پیش‌بینی شده است، اما در این جهت هنوز کار چندانی صورت نگرفته است. بر خلاف دوره‌های مربوط به مسیر تعمیق اساسی، آموزش‌های اولیه مربیان کودکانها، که به مدت هشت هفته تداوم می‌یابد، در شهر پوئرتو تجادا متمرکز است. مشارکین در این کلاس‌ها جوانانی از سراسر کشور کلمبیا هستند. فرض بر این است که آنان تا کنون در مناطق خود نخستین پنج درس مسیر تعمیق اساسی را مطالعه کرده‌اند. اما کسانی هم که چنین فرصتی نداشته‌اند، قبل از شروع به مطالعه دروس مربوط به کودکانها، در یک دوره آماده‌سازی دو هفته‌ای شرکت می‌کنند. آموزش این مربیان بعد از هشت هفته خاتمه نمی‌یابد. مربیانی که در نزدیکی پوئرتو تجادا زندگی می‌کنند، در جلسات بحث و بررسی ماهیانه‌ای که در مؤسسه تشکیل می‌شود، شرکت می‌نمایند؛ و در جاهای دیگر هم از هماهنگ کنندگان مؤسسه روحی تقاضا شده است جلسات مشابهی را برای مربیان کودکانها در نواحی خود تشکیل دهند.

بخش بیستم- دومین مسیر تخصصی: توسعه اجتماعی

(Community Development)

یکی از اهداف مؤسسه روحی از همان آغاز این بوده است که ظرفیت جوامع ملی را چنان افزایش دهد که بتوانند به چالش جامعه‌های محلی روبه‌توسعه بهایی پاسخ دهند. مطمئناً اعمال خدمتی طراحی شده در مسیرهای تعمیق اساسی و نیز تربیت اطفال، به این هدف کمک می‌کنند؛ اما تجزیه و تحلیل مساعی مربوط به موفقیت‌ها و شکست‌ها در جهت توسعه جوامع محلی، به استقرار مسیر جداگانه‌ای از خدمت به نام "توسعه اجتماعی" منجر شده است. دروس این مسیر بخصوص متوجه به جوانانی است که به خدمت یک ساله خود به امرالله مشغولند؛ فعالیتی که قرار است چند سال مهاجرت داخله نیز به آن منضم گردد. برای مدتی مدید، احبای کلمبیایی فکر می‌کردند توسعه اجتماعی منحصرأ به معنی کارآیی محافل روحانی محلی است. وقتی افکار تماماً متمرکز بر محافل محلی گردد، طبیعی است که فعالان جامعه بیشترین توان خود را مصروف بزرگسالان، به ویژه کسانی که به عضویت محافل در آمده‌اند، بنمایند. در کلمبیا، اغلب مورد قبول بود که نشاط‌انگیزترین و پرثمرترین ساعات آن‌هایی است که برای تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، بخصوص آن‌هایی که بین سنین ۱۲ تا ۱۶ سال هستند، صرف می‌شود؛ اما به ندرت اشاراتی از این واقعیت در مشاورات مربوط به توسعه اجتماعی به بحث و بررسی گذاشته می‌شد.

با حصول تجارب بیشتر در امر توسعه اجتماعی، یک حسّی رو به رشد نهاد مبنی بر این که در جاهایی که به سختی می‌شد به وجود یک جامعه بهایی اقرار کرد، اصرار بر "کارآیی" محفل روحانی محلی چندان واقع‌گرایانه نیست. دوستان رفته رفته معقولیت این قضیه را که عمل کرد محفل روحانی پیش شرطی است برای هرگونه توسعه دیگر، زیر سؤال بردند. آنان به تدریج پذیرفتند که در آن مراحل اولیه، هر کس ممکن بود به وجود محفلی محلی رضایت دهد که یک بار در سال انتخاب می‌شود و فقط گهگاهی که یک فعال اجتماعی از بیرون به دیدار روستا می‌آید، تشکیل جلسه می‌دهد. تمرکز چنین مقادیر وافر از انرژی مستقیماً بر محفل محلی، به وضوح بهترین راه برای تقویت این

مؤسسه نبود؛ زیرا یک محفل روحانی حقیقتاً وقتی می‌توانست به بهترین وجه تقویت شود که در متن مساعی موجود در جامعه قرار گیرد و به نحوی موازی، دست به ایجاد تعدادی ساختارها و فرایندهای اجتماعی بزند.

چنین رویکردی، منطقی به نظر می‌رسید؛ و دلایل کافی نیز برای حمایت از آن موجود بود. با این وصف، در آغاز، خیلی از احبّا از طرح چنین اندیشه‌هایی ناراحت می‌شدند و چیزی شبیه احساس گناه بر آنان غلبه می‌یافت؛ زیرا می‌پنداشتند به این ترتیب، محفل روحانی از آن جایگاه شایسته‌ای که باید در سلسله اولیت‌ها دارا باشد، دور می‌شود. اما هنگامی که این رویکرد به مرحله اجرا در آمد و تجارب حاصله افزایش یافت، احبّا روز به روز بیشتر بر اعتبارش صحّه نهادند. بنا بر این، دروس مربوط به مسیر خدمت موسوم به "توسعه اجتماعی"، با تمرکز بر محفل روحانی آغاز نمی‌شود؛ بلکه با افزایش قابلیت‌های فعالان اجتماعی که گروه‌هایی از نوجوانان روستایی را تشکیل دهند و حفظ نمایند، شروع می‌شود.

موادّ درسی این مسیر خدمتی، مشابه مسیر تعلیم و تربیت اطفال تهیه شده است. یک بار دیگر، در اوائل دهه ۱۹۸۰، از یکی از اعضای هیأت معاونت درخواست شد به تشکیل گروه‌های نوجوانان روستایی همّت گمارد. روش او این بود که یکی از جوانان بزرگ‌تر و مطلع‌تر در هر روستا را تشویق کند یک گروه نوجوانان، بدون این که آنان را خیلی وابسته به حضور مستقیم خود بنماید، تشکیل دهد. او وقتی موفقیت این نوجوانان و نیز مشکلات سر راهشان را مشاهده کرد، یک چارچوب مفهومی ترتیب داد و آن را در اختیار مؤسسه روحی نهاد و تقاضا کرد اعمال مشخص خدمتی برای آن تعریف گردد و نیز دروسی مناسب برای تربیت "مشوقان گروه‌های نوجوانان" که می‌توانستند بعدها پیشرفت کنند و جنبه‌های دیگری از توسعه اجتماعی را به عهده گیرند، تهیه گردد. با افزایش تجارب، معلوم شد که مشوق نوجوانان بودن، کاری است بسیار سخت‌تر از آنچه در آغاز تصوّر می‌شد. نیاز بود که مشارکین در این دوره‌ها برای این که بتوانند با شور و هیجان نوجوانان درست برخورد کنند و معلوماتشان را راجع به امرالله افزایش دهند، باید پیشاپیش، به مدت چند ماه، تحت نظر و حمایت فعالان مجرب جامعه به کار مشغول

شوند. به همین دلیل، چند درس مختصر اولیّه راجع به توسعه اجتماعی که گروه‌های نوجوانان را پوشش می‌دهد، در برنامه یکسال خدمت جوانان گنجانیده شده است. هر سال تعداد فزاینده‌ای از جوانان برای تقدیم یک سال خدمت، خود را در اختیار محفل روحانی ملی کلمبیا قرار می‌دهند و محفل ملی هم آنان را به مؤسسه روحی معرفی می‌نماید. در طول این یک سال، آنان سطوح اول و دوم از مسیر تعمیق اساسی، و چند درس اولیّه از مسیر توسعه اجتماعی، و تمامی دروس مسیر تعلیم و تربیت اطفال تا سطح مربّی‌گری برای کودکانها را مطالعه می‌کنند. در هفته‌های نخستین یک سال خدمت، آنان اغلب آموزش‌های خود را در مؤسسه روحی واقع در پوئرتو ریکادا دریافت می‌دارند؛ اما به تدریج اوقات بیشتری را در روستاها صرف می‌نمایند تا آنچه را که آموخته‌اند به مرحله عمل در آورند. سپس به جهت شرکت در جلسات منظم مشورتی که برای بررسی خدماتشان منعقد می‌گردد به مؤسسه باز می‌گردند.

در باره خود مسیر توسعه اجتماعی نیز دروسی، غیر از آنچه مربوط به نوجوانان می‌شود، در حال آماده شدن است. این دروس نحوه کار با سایر ساختارهای اجتماعی، از جمله خانواده‌ها و گروه‌های غیر رسمی زنان و در نهایت نیز نحوه عمل با تشکیلات رسمی جامعه، بخصوص محفل روحانی محلی را پوشش می‌دهد.

بخش بیست و یکم- مسیر "مطالعات عمومی"

علاوه بر دروس سه مسیر خدمتی گفته شده، مؤسسه روحی به مشارکین خود، مطابق علائق و شرایطشان، دوره‌های معینی نیز برای تقویت اذهان و توسعه استعدادهایشان عرضه می‌دارد. هدف از این دروس آماده‌سازی آنان است برای خدمت به بعضی نیازهای مادی جامعه، به ویژه در عرصه‌هایی مثل بهداشت و سلامتی، فنون کشاورزی، و صنایع روستایی. این دوره‌ها را عملاً مؤسسه‌ای دیگر به نام فوندائک (FUNDAEC) تهیه نمود، مؤسسه‌ای که گرچه غیر بهایی است، اما عمیقاً تحت تأثیر اندیشه‌های بهایی بوده، به موازات مؤسسه روحی شکل گرفته و شکوفا شده است. آن‌ها بخشی از برنامه دانشگاه روستایی فوندائک هستند و بررسی خصائصشان خارج از محدوده این سند قرار می‌گیرد.

بخش بیست و دوم- خصایص مهمه مؤسسه روحی

مواد و محتواهایی که تا این لحظه ارائه شده، باید درکی کلی از مؤسسه روحی، بستری که در آن توسعه یافت، چارچوبه معنایی آن، و طبیعت دروس آن ارائه کرده باشد. اکنون مفید می‌نماید بعضی جنبه‌های آنچه که تا کنون ذکر شده، بسط یابد تا برخی خصوصیات برجسته این مؤسسه روشن تر شود.

برنامه‌های تعمیقی می‌تواند مبتنی بر هر یک از چندین مفهومی گردد که به نحو معادل رویکردهایی را به سازمان‌دهی دانش و تهیه محتوا ارائه می‌نمایند. به عنوان مثال، این مفاهیم می‌تواند "کسب دانش برای تغییر و شکوفایی شخصی"، یا "پرورش قوای مکنونه فردی"، و یا "آماده‌سازی افراد برای خدمت مناسب در جامعه بهایی" باشد. مؤسسه روحی از میان امکانات گوناگون، "خدمت به امرالله" را به عنوان اصل سازمان‌دهنده فعالیت‌های آموزشی خود انتخاب کرده است. بنا بر این، برنامه‌های مؤسسه، موضوعی مثل "اهمیت علم و دانش"، "پرورش قوای مکنونه انسانی"، "نیاز به تغییر و تعالی شخصی"، و "عمل‌کرد صحیح جوامع بهایی" را پوشش می‌دهد و محور دروس امری تهیه شده برای هر یک از این مفاهیم نیز "خدمت" است. به این تربیت، انتخاب یک اصل سازمان‌دهنده کار کوچکی نیست؛ زیرا فعالیت‌های آموزشی منتج از آن، نگرشی که این فعالیت‌ها نسبت به امر یادگیری ایجاد می‌کنند؛ و در واقع تمامیت آنچه که از فرایند آموزشی حاصل می‌شود، عمیقاً متأثر از این انتخاب است.

امکانات یک فرد مؤمن برای خدمت به امرالهی، با پرورش بعضی قابلیت‌های شخصی، مثل توان تبلیغ انفرادی، شرکت در کمپین‌های تبلیغی سازمان‌یافته توسط جامعه، مطالعه آثار الهیه به طریقی متزایداً معنابخش، شرکت مؤثر در مشورت‌ورایزنی، کمک به تعمیق مؤمنین جدید، آموزش کودکان، و کمک به نوجوانان برای مصرف بهینه انرژی‌های خود، تقویت و تزاید می‌یابد. این‌ها فقط معدودی از طیف گسترده قابلیت‌هایی است که هر فرد بهایی ممکن است، مطابق علائق و قرائح خود، کم یا بیش، به اکتساب آن‌ها مبادرت کند. یک قابلیت یک مهارت ساده نیست؛ در واقع، حصول هر یک از موارد مذکوره نیاز به کسب تعداد زیادی مهارت و توانایی دارد. علاوه بر این، پرورش یک قابلیت

خاص، مستلزم سطوحی از خصائص روحانی، علم و آگاهی، و منش و نگرش صحیح بوده، به درکی روحانی و همواره فزاینده از ظهور حضرت بهاءالله محتاج است. بنا بر این، برنامه‌های مؤسسه روحی به آن معنی که عموماً به کار می‌رود "آموزشی" نیستند؛ به عبارت دیگر، نمی‌توان آن‌ها را برنامه‌هایی برای ایجاد مهارت‌هایی مشخص و واقعی و کسب اطلاعاتی معین و حقیقی توصیف کرد. هدف این برنامه‌ها تربیت روحانی احبای الهی است آن هم با ملحوظ داشتن خدمت به عنوان موضوعی بارز و بنیادی در هر نوع فعالیت آموزشی. به اصطلاح برنامه ریزان آموزشی، می‌توان گفت که خدمت به امرالله محوری است که عناصر گوناگون محتواهای آموزشی حول آن سازمان می‌یابند.

در تمامی دروس مؤسسه روحی رویکرد اصلی به یادگیری، مبتنی است بر مطالعه آثار مبارکه بهایی. برای درس‌هایی که اساساً به حصول دانش و بینش و خصایص روحانی ربط می‌یابند، مواد درسی منحصراً متشکل است از فقراتی مستخرج از آثار الهی. اما در مورد دروسی که به کسب مهارت‌ها و توانایی‌ها مربوط می‌شوند، مواد توضیحی نسبتاً بیشتری درج شده است؛ اما این مواد هم در بستر تعالیم بهایی عرضه می‌شوند. در جهت کمک به مشارکین که اعتماد به کلمه‌الله را بیاموزند و قدرت خلاقه و تعالی بخش آن را به رسمیت بشناسند هر تلاشی مبذول می‌گردد. فقراتی مثل آنچه ذیلا می‌آید عظیم‌ترین تأثیر و نفوذ را در توسعه اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مؤسسه روحی داشته است:

«ای حبیب من، کلمه الهی سلطان کلمات است و نفوذ آن لا تُحصی... عالم را کلمه‌ای مسخر نموده و می‌نماید؛ اوست مفتاح اعظم در عالم؛ چه که ابواب قلوب که فی الحقیقه ابواب سماء است، از او مفتوح. یک تجلی از تجلیاتش در مرآت حب اشراق نموده کلمه مبارکه انا المحبوب در او منطبق. بحریت دارا و جامع. هر چه ادراک شود از او ظاهر گردد. تعالی تعالی هذا المقام الأعلى الذی کینونة العلو و السمو تمشی عن ورائه مهلاً مکبراً.»^{۲۸} (مضمون بخش عربی با توجه به ترجمه انگلیسی بیان مبارک: بلند، بی اندازه

^{۲۸} لوح مقصود، مجموعه الواح نازل بعد از کتاب اقدس، ص ۱۰۷.

بلند است این مقام منبع که جوهر والایی و بلندمرتبگی، پوشیده در تکبیر و تحسین، در سایه اش متحرک است.)

«قوه و بنیه ایمان در اقطار عالم ضعیف شده، دریاق اعظم لازم. سواد نحاس (سیاهی مس) امم را اخذ نموده، اکسیر اعظم باید. یا حکیم، آیا اکیلی غلبه دارای آن قدرت بوده که اجزای مختلفه در شیء واحد را تبدیل نماید و به مقام ذهب ابریزرساند؟ اگر چه تبدیل آن صعب و مشکل به نظر می آید، ولكن تبدیل قوه ناسوتی به قوه ملکوتی ممکن. نزد این مظلوم آنچه این قوه را تبدیل نماید، اعظم از اکسیر است. این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمة الله.»^{۲۹}

«قد كان ما كان و لم يكن مثل ما تراه اليوم و ما كان تكون من الحرارة المحدثه من امتزاج الفاعل و المنفعل الذي هو عينه و غيره. كذلك ينبتك النبأ الأعظم من هذا البناء العظيم. إن الفاعلين و المنفعلين قد خلقت من كلمة الله المطاعة و أنها هي علة الخلق و ما سواها مخلوق معلول. ان ربك لهو المبين الحكيم. ثم اعلم ان كلام الله عز و جل اعلى و اجل من ان يكون مما تدركه الحواس؛ لأنه ليس بطبيعة و لا بجوهر؛ قد كان مقدساً عن العناصر المعروفة و الأسطقسات العوالى المذكورة و انه ظهر من غير لفظ و صوت و هو امر الله المهيم على العالمين. انه ما انقطع عن العالم و هو الفيض الاعظم الذي كان علة الفيوضات و هو الكون المقدس عما كان و ما يكون.»^{۳۰} [مضمون بیان مبارک با توجه به ترجمه انگلیسی آن: آنچه در وجود موجود بوده، از قبل هم موجود بوده است، اما نه به آن شکلی که امروز می بینی. عالم هستی به واسطه حرارت حاصل از تعامل میان قوه فعال و آنچه گیرنده آن است به وجود آمد. این

^{۲۹} منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله نشر آلمان، فقره ۹۹۶.

^{۳۰} لوح حکمت، مجموعه الواح نازل بعد از کتاب اقدس، ص ۸۳.

دو قوه یکی هستند و در عین حال با هم متفاوتند. خبر اعظم این گونه ترا راجع به این ساختار پرشکوه مطلع می‌نماید. هر آنچه تأثیر مولده دارد (قوه فاعله) و هر آنچه ضربه آن را دریافت می‌دارد (قوه منفعله)، به راستی به واسطه کلام مقاومت‌ناپذیر الهی، که علت تمامی عالم هستی است، خلق شده‌اند؛ و هر آنچه غیر از کلمه الهی است، مخلوقات و اثرات آن محسوب است. پروردگارت به راستی داننده و توضیح‌دهنده است. علاوه بر این، بدان که کلمه الهی که عزیز و جلیل است، بسیار بالاتر و عالی‌تر از آن است که به درک حواس در آید؛ زیرا که مقدس از هر ماده و جوهری است؛ و در ورای محدوده عناصر شناخته‌شده قرار می‌گیرد و بالاتر از مواد ضروری و معروف واقع می‌شود. این کلمه که بدون لفظ و صوتی ظاهر شد، فرمان خداوندی است که بر همه مخلوقات احاطه دارد. این کلمه، هرگز از عالم وجود سلب نشده است؛ و همان فیض فراگیر الهی است که تمامی دیگر فیوضات از آن نشأت می‌گیرد. این کلمه، بسیار بسیار فراتر است از آنچه بوده است و آنچه خواهد بود.]

گروه‌های کوچکی از مشارکین، در همکاری با یک راهنما، در فضایی مملو از نشاط و آرامش و اندیشه، گردهم می‌آیند تا به مطالعه دقیق موادّ درسی مشغول گردند. نقش راهنما تسهیل فرایند یادگیری است و نه نقش یک سخن‌ور. مسئولیت یادگیری به عهده مشارکین است. آنان یادگیران فعالی هستند که پیوسته به تفکر در ایده‌ها و تحلیل و طبقه‌بندی آن‌ها و پاسخ دادن به سؤال‌ها مشغولند. راهنما افاضه‌کننده دانش و بینش به مشارکین نیست؛ بلکه فقط یاری‌دهنده به آنان است که موادّ درسی را مطالعه کنند و راجع به محتوا و معنای آن‌ها به نتایج مشخصی نائل شوند. او همچنین پاسخ سؤالات را به مشارکین نمی‌گوید، و تظاهر هم نمی‌نماید که مقصد هر واحد درسی را نمی‌داند. او مذاکرات را هدایت می‌کند و فعالانه به درک و فهم جمعی گروه برای وصول به سلسله‌ای از اهداف تعیین شده مساعدت می‌نماید؛ و در عین حال از هر نوع بینش و دانشی اضافی نیز که ممکن است گروه به آن دست یابد استقبال می‌کند.

برای مشارکین، هدف اصلی فرایند یادگیری، حصول ادراک است. فعالیت‌ها فقط به قصد ایجاد هیجان سازمان نیافته‌اند و تلاش کافی نیز مبذول می‌گردد تا تضمین شود که

انگیزش برای مطالعه از انتظارات کاذبه نشأت نگیرد. اشتیاق به ادراک، هنگامی که بیدار شود، خود مهم‌ترین انگیزه است. نشاط و اشتیاق درونی حاصل از وصول به درک و فهم حقیقی کافی است تا اغلب مشارکین را به سوی حیاتی پراز یادگیری و خدت به امرالهی پیش براند.

«در کتاب پروردگار تو و پروردگار عالمیان، اول نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست و مقصود از او عرفان حق جلّ جلاله بوده؛ اوست مدرک و اوست هادی و اوست مُبین..»^{۳۱}

«فهم کلمات الهیه و درک بیانات حمایات معنویه هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد. این، منوط به صفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است. چنانچه حال عبادی چند موجودند که حرفی از رسوم علم ندیده‌اند و بر رُفرف علم جالسند و از سحاب فیض الهی ریاض قلوبشان به گل‌های حکمت و لاله‌های معرفت تزیین یافته.»^{۳۲}

مؤسسه روحی منتسب به هیچ تئوری آموزشی خاصی نیست و داعیه این را نیز ندارد که واجد سهمی در تدوین "نظریه تعلیم و تربیت بهایی" است؛ مجاهدتی که احتمالاً باید منتظر آینده‌ای دوردست باشد؛ زمانی که میسر خواهد بود نتایج مساعی تعداد کثیری از مردمان در سراسر جهان در جهت کاربرد ظهور حضرت بهاءالله، در یک مجموعه همگون از علم و معرفت به هم پیوند یابد. هر آنچه که همکاران مؤسسه تلاش کرده‌اند انجام دهند تضمین این است که عملیات آموزشی آنان در هر لحظه بهترین ادراکشان از هدایات و الهامات مندمج در تعالیم بهایی را منعکس سازد.

شیوه طراحی دقیق درس‌ها و مواد آموزشی ریشه در سابقه تاریخی مؤسسه دارد. همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد، در اوایل دهه ۱۹۷۰، گروه کوچکی از افراد که به طور خودجوش به کار ترویج و تحکیم بزرگ‌مقیاس مشغول بودند، در باره توفیقات و

^{۳۱} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله نشر آلمان، فقره ۹۵.

^{۳۲} ایقان مبارک، فقره ۲۳۳.

شکست‌های مساعیشان، وارد یک فرایند مشورتی مفصل شدند. آنان با تفکر در نحوه خدمت و رشد خود، امیدوار بودند بینش‌های تازه‌تری راجع به پویایی جنبش روحانی جمعیت تمامی کشور حاصل کنند. هم‌چنان که این هسته اولیه، شروع به پیشرفت در مسیرهای خدمتی خود نمود و به کشف بعضی ضروریات روحانی مرتبط با این مسیرها موفق گشت، درگیر در فرایندی آموزشی شد که می‌بایست تعدادی فزاینده از نفوس را آماده نماید تا به سیاق کار خودشان، خود را وقف جنبش روحانی مردمشان بنمایند. طبیعتاً، درس‌ها و مواد آموزشی نیز از طریق همان فرایند مشورت/اقدام/تفکری شکل گرفت که به عنوان روش گروه برای یادگیری و خدمت تحول و تکامل یافته بود. واضح است که چنین رویکردی به تهیه مواد درسی، ریشه در عمل دارد. چنین مواد و محتواها هرگز به عنوان ابزاری ملحوظ نمی‌گشت که به کمک آن کسانی که می‌دانند به کسانی که نمی‌دانند چیزی یاد بدهند؛ بلکه به عنوان وسیله‌ای منظور می‌شد که به واسطه آن، تمام مشارکین تقویت و تجهیز شوند به همراه یکدیگر، در یک فرایند مشترک یادگیری خدمت کنند.

این نوع رویکرد به توسعه مواد و محتواها را به طور ساده می‌توان چنین توضیح داد: وقتی یک نیاز آموزشی خود نمایی می‌کند، گروه کوچکی از افراد که به کار در قاعده جامعه مشغولند، با همدیگر مشورت می‌کنند و مجموعه‌ای از اندیشه‌ها را برای فعالیت‌های آموزشی لازم فراهم می‌آورند و آن‌ها را به مرحله عمل در می‌آورند. سپس نتایج این اقدام به مشورت گذاشته می‌شود و مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. در نتیجه این مشورت‌ورایزی، مجموعه‌ای از فعالیت‌های اصلاح شده مجدداً به عمل در آمده، نتیجه کار به بحث و بررسی گذاشته می‌شود و بازنگری‌ها و تغییرات بیشتری در آن صورت می‌گیرد. درچنین فرایندی از محتواگزینی، اقدام و عمل، هیچ وقت منتظر آماده‌سازی و ارزیابی نهایی مواد آموزشی نمی‌ماند. در هر مرحله، فعالیت‌های آموزشی با استفاده از بهترین مواد و محتواهای موجود ادامه می‌یابد. این باور برقرار است که مواد و محتواهای مناسب‌تر فقط می‌تواند تدریجاً و به واسطه عمل و اندیشه تحول یابد؛ و این شیوه‌ای است که ظهور حضرت بهاءالله به ما می‌آموزد. اما این عرصه‌ای نیست که در آن معدودی

افراد، موادی را برای استفاده شخصی فراهم نمایند و در مرحله‌ای از کار هم حس کنند لازم است ساختار و محتوای هر واحد درسی طوری نهایی گردد که دیگران هم با اطمینان از آن استفاده نمایند. تصمیم بر انتشار نسخه نهایی مواد مربوط به هر درس صرفاً وقتی اتخاذ می‌گردد که محرز شود نیاز به اعمال تغییرات بیشتری نیست. مهم است توجه شود که جنبه‌های گوناگون فرایند مشورت/اقدام/ تفکر به موازات یکدیگر انجام می‌شوند و نه به صورت سلسله‌ای خطی که ذاتاً فرایندی تصنعی است.

بخش بیست و سوم- ارائه مؤسسه به بیرون از جامعه بهایی در سال ۱۹۸۸، محفل روحانی ملی کلمبیا تصمیم گرفت از طریق ثبت مؤسسه روحی به عنوان سازمانی غیر انتفاعی که هیأت مدیره‌اش توسط محفل ملی انتخاب می‌شود، برای آن رسمیت قانونی تقاضا کند. این تصمیم برای تعامل وسیع‌تر با دیگر سازمان‌های آمریکای لاتین و امکان افزون‌تر برای دسترسی به منابع مالی، مسیرهای تازه‌ای بگشوده است. مؤسسه برای معرفی خود به مخاطبانی وسیع‌تر، به نوعی خود را با زبانی متفاوت از آنچه در اینجا به کار رفته، توصیف کرده است. گرچه مطالعه چند فراز از این معرفی جامع‌تر، توأم با تکرار مختصر بعضی مطالب است؛ اما برای اكمال بررسی جاری تاریخچه مؤسسه لازم به نظر می‌رسد.

روحی مؤسسه‌ای است آموزشی که تحت قیادت و هدایت محفل روحانی ملی بهاییان کلمبیا فعالیت نموده، مساعیش متمرکز است بر توسعه منابع انسانی برای رشد روحانی، اجتماعی و فرهنگی مردم کلمبیا. گرچه مرکز آن در شهر پوئرتو ریکادا و در بخش کائوکا مستقر است، اما منطقه نفوذش اکثریت نواحی روستایی کلمبیا را در بر می‌گیرد و به تدریج به چند کشور دیگر از آمریکای لاتین هم گسترش می‌یابد.

همانند هر مؤسسه دیگر درگیر در فرایند آموزش برای توسعه، مؤسسه روحی راهکارهای خود را در چارچوبی مخصوص و مبتنی بر فلسفه تغییر و توسعه و آموزش اجتماعی تنظیم نموده است. در مورد این مؤسسه، درک و فهم مذکور از تلاشی پی‌گیر به جهت اعمال اصول بهایی برای تحلیل و تغییر شرایط اجتماعی ناشی می‌شود:

دیانت بهایی اوضاع فعلی امور بشری را به عنوان مرحله‌ای طبیعی از یک فرایند ارگانیک ملحوظ می‌دارد که سرانجام به وحدت عالم انسانی در ظل یک نظم واحد اجتماعی منتهی خواهد شد. بشریت به عنوان یک کل، مراحل تحولی را طی کرده است که شبیه همان مراحل موجود در حیات یک فرد انسانی است؛ یعنی پس از عبور از مراحل نوزادی و کودکی، اکنون لحظات سخت و نهایی بلوغی پرآشوب و اضطراب را تجربه می‌نماید. اوضاع مغشوش و تردیدآمیز و ستیزه‌گرایانه کنونی به سادگی در همانندی با شرایط رشد کسی درک می‌شود که از یک طرف قویاً مستعد رشد و بلوغ است و از

طرف دیگر هنوز به حالات و عادات کودکی وابسته است. اما برای این انسان رشدیابنده شرایط مساعد مهیا است که قدم نهایی را بردارد و به مرحله سازنده و پویا، اما متعادل و موزون بلوغ و بزرگی وارد شود.

بهایان در تحلیل تغییرات سریع و اعجاب آور دنیای امروز دو فرایند موازی را تشخیص می دهند که در تمام سطوح، از روستا و شهرک و شهر و ملت گرفته تا جامعه جهانی عمل می کنند. از یک طرف به وضوح دیده می شود که جامعه بشری از یک فرایند تحلیلی رنج می برد که خود را در جنگ، تروریسم، آشوب و بلوا، ناامنی فیزیکی و روانی، و اشاعه فقر و تنگدستی ظاهر می کند. از طرف دیگر نیروهای توحیدی، افراد و گروه ها را در راستای گزینش ارزش های جدید، سازمان دهی های بدیع و ساختارهایی مناسب که بتوانند اساس یک نظم بدیع اجتماعی را مستقر سازند، به حرکت در آورده اند. هدف اساسی و زیربنایی مؤسسه روحی این است که مجرای باشد برای کاربرد نیروهای روحانی متعلق به این زمان در زندگی توده های بشری و تقویت آنان برای مشارکت در استقرار یک مدنیت جدید جهانی.

مؤسسه روحی در تلاش خود برای درک فرایند تغییر اجتماعی و مساعدت به آن، سعی می کند از دو نظریه ای که برای دهه های متوالی بر گفتمان های توسعه و تغییر تسلط داشته اند، دوری جوید. این مؤسسه از یک سو مخالف آن مفاهیمی از تغییر اجتماعی است که کاملاً دیدی فردگرا داشته، جامعه را فقط بر حسب ترکیب روانشناختی، مهارت های شخصی، و رفتارهای انفرادی تحلیل می کند و فرض را بر این می گذارد که وقتی فرد از طریق تغییر مذهب نجات بیابد (نظریه مسیحی - م) یا با تعلیمات مادی به درستی تربیت بشود، ساختارهای اجتماعی به نوعی خودبه خود تغییر خواهند کرد. از سوی دیگر نظریه هایی را مردود می شمارد که افراد انسانی را تماماً محصول جامعه می پندارند و مدعیند که هیچ گونه بهبودی در اوضاع میسر نخواهد بود مگر این که ابتدا ساختارهای اجتماعی، بخصوص از نوع سیاسی و اقتصادی، تغییر کند (نظریه مارکسیستی - م). نمونه های مشارکت "صالحان" و "فرهیختگان" در سیستم های دیکتاتوری آن قدر فراوان هست که به یک ناظر بیرونی فرایندهای اجتماعی اجازه دهد،

بدون توجه مستقیم به نیروها و ساختارهای اجتماعی، بر آن نظریه‌های تغییر که تماماً مبتنی بر نجات فرد هستند، صحه بگذارند.^{۳۳} هم زمان، تاریخ نیز تا کنون مضرات سیستم‌هایی را که آزادی فردی را نفی کرده، قوانین اخلاقی و اجتماعی را از ضرورت تغییر در ساختارهای قدرت استنتاج می‌کنند نشان داده است؛ تغییری که مدافعانش معتقدند به هر قیمتی باید محقق شود.

مؤسسه روحی می‌کوشد فرایند تحول جامعه انسانی را بر حسب مجموعه بسیار پیچیده‌تری از تعاملات که بین دو نوع توسعه متوازی موجود است، درک کند. این دو نوع توسعه عبارتند از تغییر فرد و تغییر اجتماع که از طریق ایجاد اندیشمندانه ساختارهای جدید محقق می‌گردد. علاوه بر این، همان‌گونه که این مؤسسه افراد انسانی را محصول تعامل صرف آنان با طبیعت یا جامعه نمی‌داند، تغییر ساختاری را نیز فقط نتیجه فرایندهای سیاسی و اقتصادی نمی‌بیند. مؤسسه، ضرورت تغییر را در تمامی ساختارهای ذهنی، فرهنگی، علمی، صنعتی، تربیتی، اقتصادی و اجتماعی و نیز در نفس مفاهیم رهبری و قدرت سیاسی، ملحوظ می‌دارد. معلوم است که همه انسان‌ها صاحب طبیعتی کم یا بیش پرورش یافته روحانی هستند که می‌تواند به واسطه تعالیم روحانی، حتی تحت سلطه ظالمانه‌ترین نیروهای اجتماعی هم شکوفا و نورافزا شود. نفوس بهره‌مند از این فیض، در حالی که به هیچ وجه کمال یافته هم نیستند، می‌کوشند در مسیر تحولات اجتماعی گام بردارند؛ آن هم مسیری که مقصدش نه نجات فردی، بلکه مساعی مداومی است که به ایجاد و استحکام مؤسسات یک نظم اجتماعی دلالت دارد. این مؤسسات جدید، حتی وقتی در حد کمال هم طراحی شده باشند، ممکن است بدایتاً به نحو صحیح عمل نکنند؛ اما این امکان را برای تعداد فزاینده‌ای از انسان‌ها مهیا می‌سازند که در امتداد مسیر رشد و تعالی روحانی گام‌های بلندتری بردارند. این تعامل پیوسته میان فرایندهای متوازی روحانی شدن فرد و استقرار ساختارهای جدید اجتماعی،

^{۳۳} شاید این جمله کنایه‌ای باشد به این اعتقاد مسیحیت که با ایمان به حضرت مسیح فرد نجات می‌یابد و در این صورت است که تغییرات اجتماعی رخ می‌دهد. دلیلی که در نفی آن ذکر شده این است که با وجود افراد صالح و فرهیخته در نظام‌های ستم‌گیز، هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن‌ها واقع نمی‌شود.

مبین و معرف تنها مسیر قابل اعتماد است برای تغییرات اجتماعی؛ مسیری که از خودستایی و خشونت، هردو، اجتناب می‌کند و آن چرخه ظلم و ستمگری و آزادی خیالی را که در اعصار گذشته همواره گریبان‌گیر بشر بوده است، از هم می‌گسلد. مطابق این دیدگاه از تغییر اجتماعی، مؤسسه روحی، مساعی جاری خود را به توسعه منابع انسانی در محدوده طیفی از کارها و فعالیت‌ها معطوف می‌نماید که رشد ذهنی و روحانی به بار می‌آورند. اما این کارها متناسب با حد مشارکت هر فرد در تأسیس ساختارهای جدید انجام می‌شود؛ جریانی که هم اکنون، اغلب در دهکده‌ها و نواحی روستایی برقرار است.

اما یکی دیگر از عناصر مهمه چارچوب معنایی مؤسسه روحی مفهوم مشارکت است. گر چه اکنون اغلب برنامه‌های مربوط به توسعه و تغییر، بر اهمیت مشارکت جامعه محلی در مسیر توسعه خود تأکید می‌نهند؛ و سعی بلیغ دارند از تحمیل ایده‌ها و پروژه‌های خود به آن اجتناب کنند؛ اما معمولاً راجع به طبیعت و شکل و میزان این مشارکت وضوح و توافق چندانی وجود ندارد. با پیروی از ایده‌های ارائه‌شده در پاراگراف‌های قبلی، نظر مؤسسه روحی بر این است که در هر جامعه و منطقه، آن مشارکت مؤثری که مداخلات سیاسی نتواند به راحتی به فساد و تباهیش بکشد، مستلزم وجود یک فرایند یادگیری منظم است، به طوری که خود جامعه، به جای این که ابزاری برای آزمایش‌های اجتماعی دیگران قرار گیرد، ایده‌های تازه و روش‌های جدید و تکنولوژی‌ها و رویکردهای بدیع را بیازماید و به کار برد. بنا بر این، یکی از گام‌های نخستین در استقرار فرایندهای وسیع مشارکتی در یک ناحیه، افزایش مشارکت جدی تعدادی فزاینده از افراد است در یک جریان وسیع یادگیری و نیز تلاش پی‌گیر برای کاربرد دانش‌ها و بینش‌های حاصل در جهت بهسازی شرایط حیات اجتماعی و ایجاد و استحکام مؤسسات یک نظم بدیع جهانی.

مؤسسه روحی با هدایت‌پذیری از فرایند مشارکت عمومی که برایش هم حکم یک اصل را دارد و هم حکم یک هدف را، می‌کوشد نوعی از فعالیت‌های آموزشی را طراحی و اجرا نماید که یادگیری جمعی و مطالعه شخصی را با اعمال خدمتی در متن جامعه، در

هم بیامیزد. هر فعالیت آموزشی بنفسه، تجربه‌ای توان‌بخش است که به مشارکین کمک می‌کند خصلت‌ها، نگرش‌ها، قابلیت‌ها، و مهارت‌هایی را کسب کنند که برای خلق یک فعال اجتماعی جدید ضروریند. قوا و توانایی‌های چنین انسان فعالی تماماً به توسعه رفاه عمومی اختصاص خواهد یافت و اعمال و اقداماتش مُلهم از منظر مبارک مدنیّتی جدید و جهانی است؛ مدنیّتی که اصل اساسی وحدت عالم انسانی، بر جمیع ساختارها و فرایندهایش احاطه خواهد داشت.

ایمان عمیق به شرافت ذاتی انسان، همواره هدایت‌بخش طراحی و اجرای فعالیت‌های آموزشی در مؤسسه روحی بوده است. در آثار بهایی می‌خوانیم:

«انسان طلسم اعظم است، ولکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده. به یک کلمه خلق فرمود و به کلمه آخری به مقام تعلیم هدایت نمود و به کلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود... انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه (سنگ‌های قیمتی) است مشاهده نما، به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد.»^{۳۴}

بنا بر این، تعلیم و تربیت فقط کسب معلومات و بسط مهارت‌ها نیست؛ بلکه پرورش قوا و کمالات وسیعه‌ای است که در نهاد هر انسانی ودیعه شده است. مجدداً ملاحظه می‌شود که پرورش این قوا و استعدادهای مکنونه، که هم حقی از جانب خداوند و هم مسئولیّتی برای فرد تلقی می‌شود، هنگامی به ثمر می‌نشیند که با روح خدمت به بشریّت و در زمینه خلق مدنیّتی جهانی ملحوظ گردد.

هر فرد مشارک در برنامه‌های مؤسسه روحی، در بعضی از فعالیت‌های آموزشی به عنوان آموزش‌گیرنده و در بعضی دیگر در سمت آموزش‌دهنده عمل می‌نماید. بنا بر این، مؤسسه برای اشاره به کلیه مشارکین در برنامه‌های خود، از عبارت "همکاران" استفاده می‌کند. مبتنی بر شرایط و حوائج جمعیتی که خدمات این مؤسسه را دریافت می‌دارد، در راستای سلسله‌ای از "مسیرهای خدمت" درس‌هایی طراحی می‌شود که هر همکار مطابق

^{۳۴} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله نشر آلمان، فقره ۱۲۲.

خواستنها و توانایی‌های خود به مطالعه آن‌ها مبادرت می‌کند. در آغاز هر مسیر خدمت، بسیاری از همکاران مطالبی جدید فرامی‌گیرند و مهارت‌هایی تازه کسب می‌کنند. بعد از آن، در دوره‌هایی شرکت می‌نمایند که به آنان آمادگی می‌بخشد به عنوان راهنمای دروس اولیه عمل کنند و به این ترتیب محیطی پویا و بی‌همتا برای توسعه منابع انسانی به وجود می‌آید. در حال حاضر، دروسی که تا کنون طراحی شده‌اند یا آن‌هایی که در حال آماده و آزمایش شدن هستند، مطابق جدول زیر، چهار مسیر خدمتی را پوشش می‌دهند:

سطح اول.....مطالعات عمومی

سطح دوم.....توسعه اجتماعی

سطح سوم.....تعلیم و تربیت اطفال

سطح چهارم.....تعمق بنیادی روحانی

برای توضیح بیشتر برنامه مذکور در فوق، مفید است تجربه یکی از همکاران مؤسسه را که خانمی جوان بوده، از شهرکی کوچک واقع در ناحیه ساحل شمالی کلمبیا می‌آید، ارائه دهیم. او در سن شانزده سالگی، هنگامی که در یک سمینار دو هفته‌ای منعقد در ساحل شمالی شرکت کرده بود، به دیانت بهایی گروید، و در همان سمینار، اولین پنج درس از سطح اول مربوط به "تعمیق اساسی" (مطالعات عمومی) را هم مطالعه کرد، و از همان زمان ارتباط خود را با مؤسسه برقرار نمود. بعد از سمینار، دوره‌های بیشتری را در راستای همان مسیر با موفقیت گذراند و بلافاصله در روستایی نزدیک شهر کارتاجنا (Cartagena)، جایی که به دبیرستان می‌رفت، اقدام به تشکیل یک کلاس اطفال برای دو هفته یک‌بار نمود. لجنه بهایی ناحیه‌ای واقع در ساحل شمالی و نیز سایر همکاران مؤسسه روحی در آن ناحیه، کمک‌های لازم را در اختیار او گذاشتند.

در خلال دو سال بعد، او در کنفرانس‌های مختلف و فعالیت‌های توسعه اجتماعی شرکت کرد و مطالعه دروس مسیر "تعمیق اساسی"، از جمله بخشی از سطح دوم (توسعه اجتماعی) را ادامه داد. بعد از اتمام دوره دبیرستان، تصمیم گرفت در برنامه خدمت یکساله که از ژانویه ۱۹۸۸ آغاز می‌شد، مشارکت کند، و در طول این مدت درسی یکماهه مربی‌گری کودکانها را نیز گذراند و در دوره‌ها و فعالیت‌های مسیر خدمت و

یادگیری "توسعه اجتماعی" هم مشارکت جست. سپس در یکی از روستاهای نزدیک به مؤسسه روحی، دو گروه نوجوانان را با موفقیت ایجاد و هدایت نمود و به آنان در مطالعات و اعمال خدمتیشان مساعدت کرد. او همچنین به عنوان مشاور جوان دیگری که یک کودکستان راه انداخته بود، خدمت کرد و در روستایی دیگر هم گروهی از بانوان را در اجرای پروژه‌هایشان راهنمایی نمود.

او، بعد اختتام یک سال خدمتش، به ساحل شمالی بازگشت، در یک شهرک مستقر شد، و اکنون به کمک لجنات بهایی محلی و منطقه‌ای، به توسعه جوامع همجوار کمک می‌کند.

یک هیأت مدیره که در حال حاضر متشکل از هفت نفر است، بر سیاست‌ها و برنامه‌های مؤسسه روحی نظارت دارد. اعضای این هیأت از بین افرادی که در طول دهه گذشته، به توسعه مؤسسه اشتغال داشته‌اند، انتخاب شده است. اما این هیأت به ندرت، بدون مشورت کافی با گروه روبه‌تزايد همکاران مجرب مؤسسه، کسانی که روزبه‌روز بیشتر درگیر سازمان‌دهی و اجرای برنامه‌های مختلف آموزشی می‌شوند، تصمیمی اتخاذ می‌کند. یک نفر به عنوان مدیر که با صندوق‌دار هیأت مدیره همکاری نزدیک دارد، به کمک هم، فعالیت‌های روزانه مؤسسه را اداره می‌نمایند.

کار و فعالیت در مؤسسه روحی، تماماً داوطلبانه است و کلاً پاداش مادی در بر ندارد. هزینه سفر به نواحی مختلف برای ملاقات با گروه‌های جوانان و مراکز در اولویت، و نیز به عنوان راهنما، برای شرکت در دوره‌های مختلف، به جهت همکاری که از منابع مالی کافی برخوردار نیستند، تأمین می‌گردد. اخیراً، توافقی با فوندانک حاصل شد مبنی بر این که به طور مشترک برای گروه‌های اجتماعی در بعضی روستاها، دروسی آماده و آزمایش شود. این قضیه مؤسسه را ملزم نمود از سه نفر از همکارانش تقاضا کند برای مدتی محدود و به طور تمام وقت به کار مشغول شوند. برای نخستین بار است که برای چنین خدماتی حق الزحمه ناچیزی پرداخت می‌شود.

بنا بر این، بودجه مؤسسه روحی به اجرای واقعی برنامه‌های اختصاص می‌یابد و تقریباً بتمامه برای سفرهای مشارکین، و نیز تأمین غذا، و استراحتگاه و وسایل کمک آموزشی

برای آنان مصرف می‌گردد. بخش قابل توجهی از بودجه نیز به هزینه‌های جوانانی که در برنامه یک سال خدمت به مؤسسه، مشارکت می‌کنند اختصاص می‌یابد. آنان به عنوان مشوقین (animators) گروه‌های نوجوانان و مشاوران شبکه روبرو توسعه مربیان کودکانها عمل می‌کنند، و به توسعه تدریجی مراکز اجتماعی حائز اهمیت کمک می‌نمایند.

مؤسسه، در هر سال، یک یا دو مرتبه، برنامه آموزشی یک ماهه‌ای را برای داوطلبان برنامه یک سال خدمت ارائه می‌نماید. بسیاری از این داوطلبان از کشورهای دیگر آمریکای لاتین شرکت می‌کنند. ده تا پانزده نفر از همکاران مجرب که در شهرهای مجاور زندگی می‌کنند، در هر هفته، به عنوان راهنمای درسی معین، مقداری از وقت خود را به مشارکت در این برنامه یکماهه اختصاص می‌دهند. به لحاظ اهمیت این دوره، بعضی از همکاران ساکن در نواحی دیگر نیز دعوت می‌شوند تا به موفقیت برنامه کمک کنند. برای گروه‌هایی از مربیان جدید کودکانها هم، هر ساله، یک یا دو مرتبه، برنامه مشابهی به اجرا در می‌آید.

بعد از برنامه یکماهه، بعضی از مشارکین به کشورهای خود باز می‌گردند و وارد برنامه خدمت یکساله می‌شوند؛ اما بسیاری از جوانان کلمبیایی در مؤسسه باقی می‌مانند تا در یک برنامه مطالعه و خدمت تحت نظارت هم مشارکت کنند. در خلال ماه‌های نخستین دوره خدمت یکساله، جوانان، تحت هدایت همکاران با تجربه در روستاهای مجاور به فعالیت می‌پردازند و نیز در ارائه دروس مربوط به مسیر "توسعه اجتماعی" شرکت می‌کنند؛ و در سایر ماه‌های سال هم برای کمک به همکاران در نواحی دیگر کشور، به سفر می‌پردازند و سرانجام هم در منطقه‌ای که در آن امکانات تأمین هزینه‌های زندگیشان فراهم باشد و نیز بتوانند به گروه همکاران موجود پیوندند، اقامت می‌گزینند.

اما نیازی نیست که همه همکاران مؤسسه به خدمت یکساله مشغول شوند. مؤسسه به منظور کمک به همکاران قدیم و جدید که در امتداد مسیرهای گوناگون خدمت به حرکت آیند، به طور پیوسته در نواحی مختلف، دوره‌هایی را برگزار می‌کند. از خود مؤسسه در پوئرتو تجادا، بیشتر برای طراحی دروس جدید استفاده می‌شود. وقتی محرز شود که این

دروس جدید مفید هستند، راهنمایان دوره‌دیده ویژه، آنها را برای آموزش به مناطق دیگر منتقل می‌کنند. برای مثال، اکنون چندین سال است که سطح اول مسیر "تعمیق اساسی"، به ندرت در مقرّ مؤسسه آموزش داده شده است. این دروس معمولاً به گروه‌هایی که از جوامع مختلف در نواحی گوناگون گردهم می‌آیند، و حتی به گروه‌هایی کوچک از یک روستای منفرد، ارائه می‌شود.

بخش بیست و چهارم- آخرین تحرک (Momentum)

این تحلیل مختصر از چارچوب مفهومی و برنامه‌های مؤسسه روحی با توصیف تاریخ ترویج و تحکیم بزرگ‌مقیاس در کلمبیا آغاز شد. پس از بررسی مؤسسه تا مرحله کنونی تحولش، شاید مفید باشد به گزارش تاریخی خود بازگردیم و توضیحات مختصری در این باره بدهیم که چگونه فرایند تبلیغ و ترویج، به عنوان نتیجه تکانه‌ای که مؤسسه به توسعه منابع انسانی داد، در این کشور رو به پیشرفت نهاد.

حتی قبل از این که مؤسسه، ساختمانی نه چندان مجهز را در پوئرتو تجادا در اختیار گیرد، از امکانات دیگری برای برگزاری دوره‌های یک یا دو ماهه برای جوانان روستاهای مجاور استفاده می‌کرد. در خلال این دوره‌ها، مشارکین نسخه‌های اولیه آنچه را که بعدها به سطح اول از مسیر تعمیق اساسی بدل شد، تکمیل کردند. تحولی که در زمانی بسیار کوتاه در این جوانان روستایی ایجاد شد، حقیقتاً اعجاب‌آور بود. آن‌ها با عرفانی اندک از امرالله وارد این مؤسسه شدند، اما پس از آن، به سان بهاییانی مستقیم و محکم ظاهر گشتند و درجات بالایی از وضوح و روشنی نسبت به اعتقادات مکتسبه جدید خود بروز دادند. در جوامعی که جوانانشان از دوره‌های مؤسسه مستفیض شده بودند، کلاس‌های اطفال و ضیافت نوزده روزه رو به افزایش سریع نهاد. اما این توفیق اولیه، برای جامعه بهایی کلمبیا، برکتی دوگانه در برداشت.

اعضای خسته جامعه، کسانی که ترویج و تحکیم بزرگ‌مقیاس را شروع کرده و حفظ نموده بودند، به این نتیجه رسیدند که زمان آن فرارسیده است تا خود را از زیر فشار چندین سال کار مداوم آزاد کنند. اکنون عصر کمپین‌های ناحیه‌ای و ملی که آن همه انرژی مصروفش شده و آن همه فداکاری نثارش گشته بود، به آرامی رو به خاموشی می‌رفت. ظاهراً جامعه به سطحی از بلوغ دست یافته بود که مآذونش می‌ساخت برای مقابله با چالش‌های ترویج و تحکیم صرفاً به ابتکارات و اقدامات افراد در جوامع محلی اعتماد و اکتفا کند. همه آنچه که اکنون می‌بایست انجام می‌شد آموزش معدودی افراد بود برای هر روستا در مؤسسه روحی، و اعتماد و اتکاء به این که محفل ملی به نیازهای جوامع محلی رسیدگی می‌کند و از نقشه‌های عملیاتی آنان حمایت می‌نماید. متأسفانه به تدریج این

فکر نیز مطرح شد که یک فرد می‌تواند بدون این که لزوماً به واسطه فرایند مؤسسه، مقدار زیادی ابتکار و خلاقیت کسب کند، در عقاید و باورهای خود محکم و استوار باشد. جوانانی که در دوره‌های مؤسسه شرکت کرده بودند، مادامی که از تشویق و حمایت مربیان خود برخوردار بودند، این آمادگی را داشتند که در خدمت به امرالله دست به فعالیت بزنند؛ اما وقتی مسئولیت‌های طاقت‌فرسای حیات روستایی در کلمبیا را به عهده گرفتند، تلاش‌هایشان رو به نقصان نهاد. زمانی هم که از شدت پروژه‌های گروهی جامعه ملی کاسته شد- این پروژه‌ها دیدار منظم از حدود ۲۰۰ شهرک و روستا را شامل می‌شد- تعداد جوانانی نیز که در دوره‌های مؤسسه شرکت می‌کردند، کاهش یافت. البته، افراد فداکار هم‌چنان به خدمات خود به امرالله ادامه می‌دادند و معدودی جوامع هم موظفانه در فعالیت‌های اساسی مشارکت می‌جستند. اما تحرک و جنبشی که در طول هفت سال با زحمت فراوان ایجاد شده بود، به فاصله چند ماه از میان رفت. تصمیم به بازگشت به آنچه که در آن زمان "شیوه زندگی معمولی" خوانده می‌شد، نتایج ناگواری را برای توسعه آینده جامعه به بار آورد. دوره بعدی که وجه مشخصه‌اش هجوم به فعالیت و سپس سکوت چند ماهه بود، و رشدی آهسته، ناهمگون، و ناپیوسته را در برداشت، به مدت سه سال ادامه یافت. اما عاقبت وقتی نتایج کار تحلیل و بررسی شد، و اشارات و ثمرات یک رویکرد آرام‌تر به سازمان‌دادن و تقویت‌کردن فرایند تبلیغ برآورد گشت، محفل روحانی ملی و اعضای هیأت معاونت متوجه شدند که فرایند بازسازی آگاهی و شور و اشتیاق جمعی باید سخت‌ترین چالشی باشد که تا آن زمان در مقابلشان قرار گرفته بود.

متأسفانه، واقعه‌ای که نشان از آغاز یک فرایند تدریجی تغییر داشت، صعود زود هنگامیادی امرالله جناب دکتر مهاجر در دسامبر سال ۱۹۷۹ بود. او، از همان زمان دیدارش از کشور در دهه ۱۹۶۰، منبع الهام و اشتیاق برای احبای کلمبیا بود و آنان را در قدم به قدم مسیر پر از بحران‌ها و پیروزی‌ها، تقویت و تشجیع کرده بود. هم او بود که سنگ‌بنای مؤسسه روحی را در پوئرتو تجادا بنهاد و به طور غیرمنتظره اعلام نمود در آینده دانشگاهی در آنجا برپا خواهد شد. او به نوعی از تصمیم جامعه مبنی بر این که تبلیغ امرالله بدون فشار بالای کمپین‌های فشرده (intensive) و منظم صورت گیرد، ناراضی

بود. پیام او به محفل روحانی ملی راجع به این موضوع، فقط شامل یک جمله بود: «هرچه انتظارتان کم تر باشد، توفیقتان هم کم تر خواهد بود.» احبّابی صبرانه منتظر دیدار بعدی دکتر بودند تا راجع به مسیر فعالیت های آینده خود با او مشورت کنند؛ اما چند روز قبل از این که به کلمبیا بیاید و با نصایح حکیمانه و کلمات مشفقانه و نمونه عمل الهام بخش خود، روح جدیدی در کالبد آن جامعه بدمد، در کشور اکوادور به ملکوت ابهی صعود نمود. در یک سری جلسات دعا و مشورتی که به یاد جناب دکتر مهاجر برگزار شد، احبّابی کلمبیا تصمیم گرفتند هیجده ماه را به نام او وقف تبلیغ فشرده بنمایند. اما نگرش کلی جامعه هنوز موافقتی با برنامه های فشرده تبلیغی نداشت. سی و شش نفر از احباب تحت تأثیر شدید عشق و محبتی که نسبت به دکتر مهاجر داشتند، قیام کردند و متعهد شدند که هر کدام حد اقل پانصد نفر مؤمنین جدید را تسجیل نمایند. برای این که فشار اهداف با تعداد زیاد، از کیفیت کار تبلیغ نکاهد، محفل ملی از مبلغین تقاضا کرد در طول چند هفته اول بعد از اقبال مؤمنین، حد اقل سه مرتبه از هر یک از آنان دیدار به عمل آورند و با هم به مطالعه تعدادی جزوات تزئین شده مشغول شوند. در طول ماه های بعدی، این سی و شش داوطلب، با اختصاص تعطیلات پایان هفته و نیز سایر روزهای آزاد خود، با چنان اخلاص و انجذابی به تبلیغ پرداختند که در اواسط سال ۱۹۸۱ پانزده هزار نفر مؤمنین جدید به جمع بهاییان ذی رأی کلمبیا اضافه شد و تعداد کل احبّاب را به چهل و پنج هزار نفر بالغ نمود.

محفل ملی که از محدودیت های عارض بر تبلیغ بزرگ مقیاس بدون افزایش تعداد مبلغین فعال کاملاً آگاه بود، از این سی و شش نفر درخواست کرد تیم هایی را با تعدادی هرچه بیشتر از مؤمنین علاقه مند به تبلیغ تشکیل دهند. برخلاف گروه هایی از مبلغین که فقط در طول یک برنامه تبلیغی گردهم می آمدند، قرار شد این ها تیم های دائمی باشند و از تازه مؤمنین علاقه مند به خدمت هم مرتباً دعوت شود به آنها بپیوندند. اعضای با تجربه تر هر تیم نیز باید می کوشیدند در فضایی مملوّ از محبت و دوستی بر معلومات تازه واردین بیفزایند و به آنان کمک کنند به مدارجی همواره فزاینده از ایمان و اخلاص نائل شوند. هرگاه تعداد اعضای یک تیم به بیست نفر می رسید می بایست به دو تیم جداگانه تقسیم

می‌شدند و هر یک در جوامعی که به راحتی در دسترسشان بود، به اجرای اقدامات اساسی تعمیق و تبلیغ می‌پرداختند. اعضای محفل ملی و هیأت معاونت هم هر کدام یا به یک تیم تبلیغی پیوستند و یا با حضور در بعضی از جلسات تعمیقی هفتگی یا شرکت در برنامه‌های تبلیغی پایان هفته، مجدداً به تشویق و ترغیب سایر تیم‌ها مشغول شدند.

روش جدید سازمان‌دهی کار تبلیغ، یک بار دیگر جامعه بهائیان کلمبیا را به حرکت آورد. حدود یکصد نفر از جوانانی که دوره‌های مؤسسه روحی را گذرانده بودند، سریعاً برای مشارکت در نقشه عمل جدید صف‌آرایی کردند. ساختار تیم‌های دائم، این فرصت را نیز برای مؤسسه فراهم کرد که از دوره‌های خود مرکززدایی کند و آن‌ها را در شهرک‌ها و روستاهای کشور برگزار نماید. در واقع، در خلال این دوره، اعضای مجرب‌تر تیم‌ها، که تمامیشان به عنوان همکاران مؤسسه روحی روابط نزدیکی با آن داشتند، تهیه چندین درس راجع به مسیرهای مختلف خدمت را نیز آغاز نمودند. عضوگیری برای حدود سی تیم به سرعت انجام شد و ترویج و تحکیم در کشور تحرک قابل توجهی یافت. اما تقسیم تیم‌ها و نیز تشکیل تیم‌های جدید بسیار مشکل‌تر از آنچه بود که انتظار می‌رفت. در حالی که اعضای جدید تیم‌ها، همانند آن‌هایی که قبلاً دوره‌ها را در پوئرتو تجادا گذرانده بودند، ایمانشان به امرالله استحکام می‌یافت و عشقشان به تبلیغ توسعه می‌پذیرفت، موضوع رهبری در گروه مجدداً مسئله‌ساز شد. افزایش تعداد اعضای هر گروه به حدود بیست نفر کار آسانی بود؛ اما یافتن افرادی که با بلوغ و تعهد کافی هسته مرکزی تیمی جدید را شکل دهند، تقریباً غیرممکن می‌نمود. این مشکل اساسی عاقبت محفل ملی را بر آن داشت که ایده تیم‌های دائم را رها کند و به جهت تحرک بخشیدن به جامعه ملی برای تبلیغ، در جستجوی راهکارهای جایگزین برآید. باید تأکید شود که یکبار دیگر در این مرحله جدید فرایند رشد در کشور، فتوحات درخشانی برای امرالله حاصل شد. از لحاظ کمی، در طول سه سالی که تیم‌های دائم، مؤلفه اصلی سازمان‌دهی تبلیغ در کلمبیا را شکل می‌دادند، ده هزار نفر مؤمنین جدید به صفوف پیروان حضرت بهاءالله پیوستند و تعداد کل بهائیان ذی رأی جامعه به حدود پنجاه و پنج هزار نفر بالغ شد؛ و از

نظر کیفی، جامعه، به ویژه در چگونگی اداره نقشه‌های تبلیغی، تجارب ارزشمندی کسب کرد و گام‌های مهم و بلندی به سوی بلوغ روحانی خود بیشتر برداشت. مشکلاتی که تیم‌های دائم تبلیغ، حین تلاش برای تقدّم و تفکیک با آن مواجه می‌شدند، مؤسّسات امرالله در کلمبیا را کاملاً سردرگم کرد. مؤسّسات مطمئن بودند که به کشف رویکردی عالی برای تربیت روحانی جوانان مستعدّ نائل شده‌اند و نیز به طرحی ساده برای سازماندهی آنان به جهت خدمت به امرالله دست یافته‌اند. با ارائه فقط بخشی از برنامه مؤسّسه روحی، یعنی اولین سطح از مسیر تعمیق اساسی، که به حدود هشت ساعت مطالعه و بحث گروهی نیاز داشت، این امکان فراهم شد که جوانان روستایی برای قیام و مشارکت مؤثر در نقشه‌های جامعه ملی، الهام و اشتیاق لازم را به دست آورند. در واقع، شدّت پذیرش این جوانان چنان عظیم بود که تعداد مبلغانی که می‌توانستند از طریق این فرایند تعمیقی مستقیم مساعدت شوند، بی‌شمار می‌نمود. اما فرایند رشد هم‌چنان آهسته بود؛ زیرا به ندرت افرادی یافت می‌شدند که بتوانند گروه‌ها را هماهنگ کنند و در سطوح مختلف، نقشه‌های ترویج و تحکیم را مدیریت نمایند. بالاخره معلوم شد که این همان سطوح و مسیرهای متعلّق به برنامه‌های پیش‌رو مؤسّسه روحی است که می‌تواند به افزایش تدریجی در تعداد چنین فعالانی ماهر و توانا منجر گردد. اما شرایط زمان هم‌چنان نامساعد می‌نمود. اکنون که جامعه با چالش افزایش تعداد مبلغین مواجه شده بود، آیا راهی برای تسریع جریان بلوغ یافتن این مبلغان و کمک به تعدادی از آنان که سریعاً بتوانند مسئولیت‌های ضروری ترهماهنگی و مدیریت را به عهده بگیرند وجود نداشت؟

بخش بیست و پنجم - تعهد و فشردگی (Intensity)

تا اینجا باید روشن شده باشد که تاریخ کوتاه جامعه بهایان کلمبیا، همانند هر جامعه بهایی دیگری در جهان، مستمراً با دو قضیه خطیره و چالش برانگیز، یعنی تزئید فداکاری احباً، و تقویت ظرفیت تازه مؤمنین برای خدمت به امر حضرت بهاءالله، مواجه بوده است. تجارب حاصل نشان می‌دهد که رشد سریع هنگامی دست می‌دهد که در جهت توسعه منابع انسانی و تجهیز مؤمنین به بینش‌های جدید نسبت به قوای محرکه رشد و قابلیت‌های تازه برای خدمت، مساعی مؤثری صورت گیرد. اما هر توفیقی طیف گسترده‌ای از فرصت‌ها و نیازها را به دنبال دارد؛ بخصوص نیاز به این که تعداد بیشتری از افراد توانا وارد خدماتی به جامعه بشوند که تخصصی‌تر و پیچیده‌تر هستند. البته چنین الگویی برای یک فرایند سالم ترویج و تحکیم طبیعی به نظر می‌رسد و مشکلی که ناله و ندبه به بار آورد به حساب نمی‌آید. آنچه فوری و ضروری است پاسخی سیستماتیک به این نیازها است؛ آن هم با توجه به این واقعیت که فرصت‌های بهره‌برداری همواره بیش از حد توان احتمالی جامعه خواهند بود.

در اینجا این نکته نیز باید گوشزد گردد که توسعه منابع انسانی در امرالله را نمی‌توان بر اساس بعضی نظریه‌های کنترل‌گرا که امروزه در دنیا غلبه دارند، ارزیابی کرد. این نظریه‌ها تأکید می‌کنند که به واسطه رویه‌های دستوری (نسخه پیچی شده) برای برآورد و برنامه‌ریزی، می‌توان نیازهای یک جامعه روبه رشد را در مورد هر نوع کار و تخصصی تشخیص داد، و برنامه‌های آموزشی لازم را طراحی کرد، و منابع انسانی مورد نظر را برای اداره امور فراهم نمود. کاربرد چنین نظریه‌هایی منتهی به صلبیت ساختارهایی می‌شود که در آنها، بعضی از متخصصین خاص، در یک سلسله مراتب کاذب از توان‌مندی، بر سرنویشت کسانی که به نوعی زیر دست آنان محسوبند، مسلط می‌شوند و آن را کنترل می‌کنند. مدافعان این نگرش‌ها، تأکیدی نابجا بر تخصص‌گرایی می‌گذارند؛ حتی تا جایی که دو کلمه "تخصصی" و "عالی" را هم معنا می‌گیرند؛ و به این ترتیب، آن اعتلایی را که ممکن است وجه مشخصه مساعدت هر فرد به اجتماع باشد، انکار می‌کنند. ارزش مؤسسه روحی دقیقاً از توانایش در این مورد ناشی می‌شود که می‌تواند به

نحو سیستماتیک به نیازهای روبه‌فزونی جامعه برای منابع انسانی پاسخ گوید؛ آن هم بدون این که از طریق ایجاد نقشه‌های فوق دقیق برای رشد یا استقرار کادرهای "متخصص" و "کارکنان ماهر"، در صدد کنترل توسعه امرالله در کلمبیا بر آید. پیشرفت امرالله در هر سرزمینی بر اساس تأیید فائض و مشیت نافذ حضرت بهاءالله تحقق می‌یابد؛ و در این راستا، به افراد انسانی هم این موهبت ارزانی شده که به ندای حضرتش پاسخ گویند و به خدمت امرش قیام کنند؛ لهذا نیازی نیست که هر احتمالی در نظر گرفته شود و برای هر نوع خدمتی به افراد آموزش داده شود. با این وصف، مؤسسات هر کشور باید به چالش تسریع در پرورش ظرفیت و توانایی افراد برای تقبل انواع خدمات پیچیده و فراینده به امرالله پاسخ گویند.

ذکر دو جنبه از تجربه جامعه کلمبیا در سال‌های اخیر، می‌تواند به درک عمیق‌تر این چالش کمک کند. اولین جنبه مربوط است به تعهد اولیه کسانی که در یک فرایند ترویج بزرگ‌مقیاس وارد امرالله می‌شوند. دوستان در کلمبیا، علی‌رغم تصمیمشان در مرحله اولیه برای تبلیغ صحیح امرالله، که ضرورت آن برای حفظ تداوم تسجیل نفوس زیاد طی سال‌های متمادی، به اثبات رسیده بود؛ در روستاها و همسایگی‌ها، در جهت تبلیغ افراد مستعدتر تلاش بارز اندکی به خرج دادند. هر کس که در اولین تماس، به امرالله اقبال می‌نمود، مرتب ملاقات می‌شد و معلوماتش افزایش می‌یافت. مؤسسه روحی از بین این مؤمنین و بخصوص از میان کودکان و نوجوانان‌شان، افراد بسیار مستعد را انتخاب می‌کرد و به آنان کمک می‌نمود خادمان برازنده امرالله از کار در آیند. گرچه نفوس فقط بعد از دو یا سه ملاقات امراللهی را می‌پذیرفتند، ولی به مزایای نهفته در ایجاد نقشه‌های منظم برای تسجیل آنان، توجه کافی مبذول نمی‌شد؛ که اگر می‌شد آنان با احساس مسئولیت و تعهد بیشتری به دامن امرالله در می‌آمدند. گرچه این فقط یک فرض است و باید به محک آزمایش در آید؛ اما اضافه‌کردن چنین مؤلفه‌ای (نقشه‌های منظم برای تسجیل - م) در طرح‌های تبلیغی بزرگ‌مقیاس می‌توانست تعداد افرادی را که قادر باشند بعد از یک دوره کوتاه تعمیق و توجیه، خدمات پیچیده تری ارائه دهند، افزایش دهد.

راجع به مفهومی از واژه " استعداد" که در پاراگراف فوق استفاده شده، ذکر یک احتیاط لازم است. در مشاوراتی که پیرامون اشارات این مفهوم صورت می‌گیرد خوب است این سؤال هم مطرح شود که «استعداد برای انجام دادن چه کاری؟» و نیز «جامعه از قابلیت‌هایی که قرار است ایجاد شود چگونه استفاده خواهد کرد؟» واضح است که جامعه بهایی برای رشد و بالندگی خود به افراد با توانایی‌های متنوع و بالا نیاز دارد. برای دسترسی مؤثر به تمام طبقات جامعه، و تأثیرگذاری بر مسیر فرایندهای اجتماعی، امرالله باید در زمینه‌ها و عرصه‌های متنوع، نفوسی را در صفوف پیروان خود دارا باشد که به واسطه آنان، صدایش در عرصه‌های اجتماعی گوناگون شنیده شود. گرچه برای جامعه بهایی ضروری است که به افراد دارای شخصیت اجتماعی و تشخص علمی دسترسی داشته باشد، اما استعداد و توانایی نباید فقط به شخصیت اجتماعی، قدرت مالی، مدرک دانشگاهی، و یا امکان دسترسی به کانون‌های قدرت، نسبت داده شود. تا آنجا که به ترویج بزرگ‌مقیاس در میان توده‌ها مربوط می‌شود، متأسفانه آن قابلیت‌ها و توانایی‌هایی که ثابت شده تأثیرگذار هستند، و مؤسسه روحی هم تاکنون آهسته و پیوسته به پرورش آن‌ها در مشارکین خود همت گماشته، در مدارس و دانشگاه‌ها تعلیم داده نمی‌شوند و ربط چندانی هم با قدرت و ثروت ندارند. آن نگرش روحانی که فرد را قادر می‌سازد در میان توده‌های ستمدیده جهان به طور مؤثر عمل کند؛ آن خصوصیات ویژه رهبری که به انسان اجازه می‌دهد یک تیم تبلیغی را که با خلوص و ایثار ماه‌ها است در یک روستا کار می‌کند، هماهنگ سازد؛ آن توان نگرش جامع به جنبش‌های بزرگ‌مقیاس و فرایندهای تبدیل و تغییر؛ آن ابزار عقلانی که فرد برای کمک به برنامه‌ریزی‌های استراتژیک به سمت تحقق اهداف فوق نیاز دارد؛ هیچ کدام از این کمالات، در این مرحله از تاریخ بشری، به مقام و موقف یک فرد در اجتماع، یا به سطح تحصیلات آکادمیک او، ربط نیافته است. به همین دلیل، در حالی که جستجو برای یافتن افراد مستعد و توانا به مسائلی ربط می‌یابد که جامعه بهاییان کلمبیا در جریان هماهنگ‌سازی و مدیریت ترویج و تحکیم بزرگ‌مقیاس با آن‌ها روبه‌رو شده است، نباید فراموش کرد که تمامیت تحلیل و

بررسی مسئله قابلیت و توانایی، فقط می‌تواند درون چارچوبی دنبال گردد که مختص امرالله است و به ارزش‌های جوامعی که در آن‌ها زندگی می‌کنیم، ارتباطی ندارد. دومین جنبه از تجارب کلمبیا که پرتوی می‌افکند بر چالش قابلیت‌افزایی برای ارائه خدماتی به امرالله که مداوماً پیچیدگی می‌یابند، به مسئله فشردگی (intensity) مربوط می‌شود. وقتی احبای کلمبیا مراحل مختلف تاریخ کوتاه خود را تحلیل نمودند، به نتیجه جالبی دست یافتند. آن‌ها متوجه شدند که در خلال مراحل اولیه، زمانی که برنامه‌ها و فعالیت‌ها توأم با فشردگی بسیار زیاد انجام می‌شد و حد بالایی از فداکاری را می‌طلبید، بعضی از دوستان از چنان حس نیرومندی از تصمیم و ایثار برخوردار می‌شدند که نه پیروزی‌ها و نه شکست‌ها هیچ تأثیری بر روند خدمت آنان به امرالله بر جای نمی‌گذاشت. وقتی آنان به واسطه مؤسسه روحی آموختند که چگونه به تعداد زیادی از مقبلین کمک کنند به شکل آهسته‌تر و آرام‌تر، قدم در مسیرهای خدمت گذارند، به تعداد مؤمنین محکم و فعالان مصمم برای خدمت به امرالله اضافه شد؛ اما فقط تعداد کمی از آنان، آن بلوغ یافتن شتاب‌آمیزی را تجربه کردند که وجه مشخصه حیات مبلغانی بود که یک دهه قبل از آنان به عرصه خدمت وارد شده بودند. به همین لحاظ به نظر رسید که "فشردگی تجربه" (intensity of experience)^{۳۵}، یکی دیگر از عوامل بسیار مهمی است که جامعه برای چند سال از آن غفلت نموده و لازم است که بار دیگر در نقشه‌های عملیاتی وارد گردد.

بر اساس این درک جدید، محفل روحانی ملی تصمیم گرفت یک مؤلفه دیگر را هم به نقشه‌ها اضافه نماید، و آن کمپین‌های ملی فوق‌فشرده برای ترویج و تحکیم بود؛ کمپین‌هایی که می‌بایست در هر سنه یک یا دو مرتبه برگزار می‌شد. در این کمپین‌ها که از سال ۱۹۸۳، در کشور کلمبیا مرتباً اجرا شده است، گروه‌هایی متشکل از پنج تا ده مبلغ به ملاقات یکی از ۳۳۰ جوامعی که در آن‌ها محفل روحانی محلی موجود است، می‌روند و برنامه‌ای را دنبال می‌کنند که شامل فعالیت‌های زیر است: تعمیق و تقویت خود

^{۳۵} منظور تجربه تأثیر عوامل متعدد است در زمانی نسبتاً کوتاه. پاراگراف‌های بعدی مفهوم این عبارت را روشن می‌کند- م

مبلّغین، دیدار از منازل به قصد تسجیل تمامی خانواده‌ها، دیدار از کلاس‌های اطفال و نوجوانان، و اجرای برنامه‌های هنری و نمایشی راجع به جنبه‌های متنوع حیات بهایی در جلسات بزرگ عمومی. در صورت امکان، تمامی این فعالیت‌ها با مشورت با محفل روحانی محلی به اجرا در می‌آید. همه مشارکین می‌دانند که این کمپین‌ها فقط با ترویج و تحکیم جوامع کار ندارد، بلکه عظیم‌ترین ارزش آن‌ها در فرصت‌های بی‌همتایی نهفته است که به مبلّغین می‌بخشد تا حس فداکاری خود را نسبت به امرالله تجدید و تقویت کنند. به همین دلیل، از هماهنگ‌کنندگان گروه‌ها تقاضا می‌شود حس بسیار بالایی از انضباط روحانی را در خود و دوستانشان پیورند و آن را تا پایان هفته حفظ نمایند. مشارکین می‌پذیرند که برای یک یا دو هفته، فقیرانه به سر برند؛ یعنی مثلاً همانند فقیرترین روستاییان تغذیه کنند و به عنوان مهمان در منازل محقری اقامت نمایند که سخاوتمندانه در اختیارشان گذاشته می‌شود. از صبح زود تا پاسی از شب، گروه تماماً متمرکز است بر امور روحانی و مستمراً متعمق است در آثار الهی، چه آن‌ها را با دیگران شریک شوند و چه در بین خود به مطالعه بنشینند. اما باید به خاطر داشت که این، انضباطی ممزوج با نشاط و شادمانی است؛ بنا بر این، یک هماهنگ‌کننده مجرب نباید آن را به مشارکین تحمیل نماید. تمنای جهد و تلاش برای سطوح بالایی از انقطاع و فداکاری، که به واسطه درخواست‌های احساسی القاء می‌شود، به قصد برانگیختن هیجانات سطحی نیست؛ بلکه از تصمیم جمعی جامعه نشأت می‌گیرد تا افرادی عادی برای چند هفته در هر سال، نگرانی‌های زندگی روزمره را پشت سر بگذارند و خدمت به آستان مبارکش را وجهه همّت خود قرار دهند، آن هم با چنان فشرده‌گی و شدتی که نفوس بشریه را به قابلیت‌های تازه مزین و به قوای بی‌اندازه مجهز می‌نماید. اعضای محفل روحانی ملی و هیأت معاونت، هر اقدام ممکنی را انجام داده‌اند تا تضمین کنند که کمپین‌های ترویج و تحکیم، جزئی ارگانیک و پایا از حیات جامعه کلمبیا قرار گیرد. توفیق آنان را می‌توان از توجه به این واقعیت ساده دریافت که در اولین کمپین در سال ۱۹۸۳، فقط هشت نفر شرکت کردند و این در حالی است که در تابستان سال ۱۹۸۹، کمپین ملی، بیش از ۴۰۰ نفر مبلّغین فداکار را در فهرست خود جای داد.

بخش بیست و ششم - نتیجه‌گیری

داستان مجاهدت برای تبلیغ بزرگ‌مقیاس قطعاً مختصّ کشور کلمبیا نیست. در چند دهه گذشته، جوامع بی‌شماری در سراسر جهان خلّاقانه به چالش‌های رشد پاسخ داده‌اند؛ و امرالهی از سال‌های اوّلین جهاد دهساله، با سرعتی خارق‌العاده در حال رشد بوده است. وقتی ابتکار و اقدام جدیدی مورد مداخله قرار می‌گیرد، سؤالی که اغلب در مورد آن مطرح می‌شود این است که آیا توانسته است انتصارات پایدار برای امرالله حاصل نماید؟ آنچه را که داستان مؤسسه روحی به اثبات می‌رساند این است که به سؤال ابتداب‌ساکن و گول‌زنده‌ای مثل این، نمی‌توان با کاربرد معیارهایی ساده‌انگارانه راجع به شکست و پیروزی پاسخ داد. چگونه کسی می‌تواند موفقیت فرایندی را اندازه‌گیری کند که مقدر است با تسخیر قلوب اکثریت ساکنان هر سرزمینی و استقرار ساختارهای یک نظم نوین جهانی در آن پایان پذیرد؟ چطور کسی راجع به پیروزی‌ها و شکست‌های مردان و زنانی سخن می‌گوید که علی‌رغم آگاهی از ضعف و ناتوانی مطلق خود، و بدون توجه به ناچیزی اقدامشان، می‌کوشند نقش خود را در یک نمایش عظیم روحانی که فقط منطبق با مشیت فراگیر خداوند علیم نمایان خواهد شد، ادا نمایند؟ با شناخت همین مشکل مندمج در تحلیل مساعی بهایی است که به جای ارزیابی موفقیت و شکست، گفتمان (دیالکتیک) بحران و پیروزی به عنوان پارامتر سازمان‌دهنده ظاهر می‌گردد و تجربه یک جامعه ملّی در عرصه تبلیغ بزرگ‌مقیاس با تکیه به آن سنجیده می‌شود. بنا بر این، برای اِکمال تحلیل مؤسسه روحی آنچه باقی می‌ماند این است که معلوم شود در این سالیان آغازین دهه ۱۹۹۰، زمانی که این اوراق در حال نگارش است، جامعه بهاییان کلمبیا خود را نشسته در یکی از نقاط بحران می‌بیند و یا ایستاده در یکی از لحظات پیروزی مشاهده می‌نماید. برای خواننده‌ای که از تعامل پویانده میان بحران و پیروزی آگاهی دارد، نومیدکننده نخواهد بود که دریابد این زمان، در حقیقت، یک زمان بحران است.

اما ذکر نکته فوق نباید کسی را به این گمان بیندازد که جامعه بهاییان کلمبیا زیر بار مشکلات قرار گرفته و در حالتی از رکود به سر می‌برد. برعکس، در این لحظه، کلمبیا به عنوان یک جامعه سالم و نباض بهایی، روی پای خود ایستاده است. حدّ بالایی از

اتحاد و یگانگی در آن حاکم است و احباً متحدانه با حرکت در مسیرهایی موازی اقدام و عمل، می‌کوشند حیات روحانی خود را غنی و بارور سازند؛ کودکان را تعلیم و تربیت نمایند؛ جنبش نوجوانان را ترفیع دهند؛ امرالهی را ابلاغ نمایند؛ در سطوح انفرادی و جمعی تبلیغ مشارکت کنند؛ مؤسّسات محلی، منطقه‌ای و ملی خود را تقویت نمایند؛ و تعلیم حضرت بهاءالله را برای حلّ و فصل بعضی از مسائل اجتماع به کار بندند. کمپین‌های ترویج/تحکیم منظمّاً به اجرا در می‌آید، و در هر کمپین چند هزار نفر بهایان جدید به جامعه می‌پیوندند. برنامه یک سال خدمت جوانان و نیز فعالیت گروه‌های نوجوانان در ده‌ها روستا، بسیار موفقیت آمیز است. مؤسّسه روحی تحت قیادت هیأت مشاورین قاره‌ای، به دیگر جوامع آمریکای لاتین سرایت کرده است و به آنان کمک نموده به تربیت کارکنان و فعالان برای امرالهی پردازند و به توسعه مؤسّسات دائم آموزشی موفق گردند. اما هنگامی که انسان در رابطه با ترویج بزرگ‌مقیاس امرالله در کلمبیا، فرصت‌ها و نیازها، هر دو را لحاظ می‌کند، در می‌یابد که هیچ یک از این توفیقات و انتصارات چندان راضی‌کننده نیست.

یک کمپینی که از لحاظ روحانی حیات بخش بوده، دو یا سه هزار نفر مؤمنین جدید را در ظلّ امرالهی وارد می‌کند، حقیقتاً شادی بخش است؛ اما در یک کشور از آمریکای لاتین، افزایش سالیانه سه هزار نفر به یک جامعه پنج‌جاه یا شصت هزاره نفره، فقط می‌تواند میزان مرگ‌ومیر را جبران کند. وجود حدود ۱۵۰ کلاس اطفال، در مقایسه با تعداد آن‌ها در سایر جوامع ملی مشابه، ستایش آمیز است؛ اما این رقم فقط سه هزار نفر از پنج‌جاه هزار نفر یا بیشتر از اطفال را در برمی‌گیرد؛ عددی که با تعداد مؤمنین بزرگسال تناسب می‌یابد. بنا بر این باید پرسید آن گام‌های اضافی که جامعه بهایی کلمبیا باید بردارد تا به آرزوی بیست ساله خود، یعنی ترویج پایدار و شتابنده امرالله، واصل شود چه هستند؟

باید تأکید گردد که قصد بهایان کلمبیا از زیر سؤال بردن توفیقات خود، هرگز این نیست که از لذت مشاهده ثمرات خدمات خود محروم شوند و یا از تقدیر و تشکر نسبت به تأییدات و برکات حضرت بهاءالله که همواره شامل حالشان بوده است، غفلت ورزند. اما

فرصت‌ها چنان عظیم است و فریاد توده‌های این سرزمین نیز، که چنین اندوهگین گرفتار تفرقه و تشتت شده‌اند، چنان بلند است که جامعه بهایی کلمبیا نمی‌تواند به توفیقات حاصله اکتفا کند و یا از آرمان‌هایی که در دو دهه گذشته، نیروی محرکه پیشرفتش بوده است، دست بکشد.

فهم این که چه بینش‌هایی به جامعه بهایی کلمبیا کمک خواهد کرد از بحران فعلی هم بیرون آید، اکنون میسر نیست. با این وصف، از میان ایده‌های مختلفی که در حال بررسی است، معدود اندیشه‌هایی در حال تبلور است که شاید به تشخیص و تعریف دوره‌هایی از اقدام و عمل برای آینده منتهی گردد. از اطلاعات مندرج در این جزوه معلوم و مبرهن شد که توفیقات جامعه کلمبیا اساساً ناشی از تقویت و تجهیز روحانی افراد بوده است. هیچ تردیدی نیست که به واسطه مؤسسه روحی بوده است که مؤسسات امرالله آموخته‌اند چگونه باید سطح آگاهی تعدادی فزاینده از افراد جمعیت‌های بزرگ را بالا ببرند و کیفیات و قابلیاتی را به آنان ببخشند که یاریشان سازد به خدمت امرالله قیام کنند. اما جوامع محلی بهایی رشد و توسعه‌ای قابل‌قیاس با این روند نداشته‌اند؛ و به همین دلیل، برای افراد و حتی برای تعداد زیادی از همکاران مؤسسه روحی، که در سراسر کشوری وسیع و صعب‌العبور پراکنده‌اند، بسیار مشکل بوده است حدّ بالایی از انگیزه و انرژی را برای خود حفظ نمایند؛ بخصوص وقتی که مؤسسات محلی هم ضعیف و آزمایشی باشند و جامعه محلی نیز که در حقیقت هادی و حامی فرد مؤمن است، فاقد اراده جمعی باشد. این صحیح است که در درازمدت، به وسیله تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، جوامع بهایی رفته رفته رشد خواهند کرد و محافل روحانی محلی هم تدریجاً تقویت خواهند شد؛ اما چالش توسعه اجتماعی را نمی‌توان تماماً به آینده‌ای نامعلوم موکول کرد. بنا بر این، آیا قدم بعدی بهاییان کشور کلمبیا نباید جستجوی روش‌هایی آن‌چنان قدرتمند باشد که حسّ مسئولیت و مأموریت را در تمامیت جوامع محلی القاء نماید، وجدان جمعی آنان را برانگیزد، و محیط‌هایی مناسب برای تحوّل فردی و اجتماعی خلق نماید؟